



1562/9



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله که مفوظ پیران عظام مولفه قدوة السالکین و زبدة العارفین  
خاصه و اصلین حضرت سید شاه علی اکبر قدس سره  
الاهر ساکن آستانه مسکده ضلع اکبر آباد  
سے یہ

مکملین

بحسب ارشاد

حضرت مولانا الحاج والمیر القاسم سید شاہ محمد اسماعیل دام فیضہ کلین سید و صاحب سجاده  
سلطان العرفا حضرت شاہ قبیع شاہ مجاہد و قطب جہان حضرت شاہ عبد الرحمن مبارک شاہ  
علاء الدین چمنی پشاور و شمس قدس سرہ کہ ان آستانہ لائبریری کے بشیر زکریا صاحب تحفہ

مکتبہ شریعت دارالکتاب و المطبعہ



دعوت	۸۷۹۷
ف	۵
۵۹	ف

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بعد حمد و صلوة میگوید فقیر علی اکبر خلف اصغر حضرت مولانا سید شاه <sup>علیه</sup>  
قلندر خلف و خلیفه و جانشین قدوه ارباب خیر حضرت غاه باسط علی  
قلندر قدس اسرارہ - کہ برخی حالات پیران عظام و شیوخ کرام حضرت  
قلندر علیہم رضوان اللہ الاکبر از کتاب مستطاب مناقب الاصفیا  
مصنّفه مولوی معنوی علامۃ العصر و حید الدہر شیخ فضل علی بن شیخ  
محمد علی رضا از فرزندان مخدوم قطب الغرما شاه فرید الدین اسکندر قرشی  
الحسنی کہ قریشی النسب قادری الطریقہ متوطن آستانہ نروہ پر گنہ  
نظام آباد سرکار جوئیور مرید و خلیفہ رشید جدی سیدنا و مولانا حضرت سید شاه  
باسط علی قلندر قدس اسرارہ اند بموجب ارشاد پیر و مرشد خود یعنی حضرت سیدنا  
و مولانا موصوف از کتاب تحفہ نیشاپوریہ کہ تصنیف حضرت موصوف ست  
اقتباس فرمودہ اند تألیف نمود و بہ **صحیح البیان** موسوم کردم و کان نیست

## بسم الله الرحمن الرحيم

بر آنکه حضرت امیر شیخ شاه باسط علی قلندر الہ آبادی قدس السدسہ مرید و خلیفہ حضرت شاہ الہدیہ احمد  
قلندر لاهوری قدس سرہ اندویدر آنحضرت حضرت امیر سید شاہ محمد باہ قلندر قدس السدسہ الہ آبادی حسینی  
غنیو نیشاپوری مرید و خلیفہ حضرت شاہ بجا قلندر لاهوری قدس السدسہ بودند و وطن آنحضرت آستانہ  
بگانون آستانہ حضرت قطب الیامیران سید فخر الاسلام بن امیر سید مسعود نیشاپوری از فرزندان حضرت  
امام علی نقی ہادی رضی اللہ عنہ است و موضع بگانون از پتہ تفارین عملہ پرگنہ سنکر در مضاف صوبہ الہ آباد  
است و سکونت آنحضرت در آستانہ موضع دگدا پرگنہ ہذا کار تعلقہ شیخ موضع اترانوان است و از پتہ  
اترانوان مذکور مضاف و صوبہ سرکار الہ آباد واقع شدہ پس لقب آنحضرت پیر و مرشد برحق از جناب ابا مین  
حضرت امام حسن و حضرت امام حسین رضی اللہ عنہما اصلہ اللہ و از جناب حضرت امیر سید علی قوام شاہ  
عاشقان قدس السدسہ لقب کلید عرفان و ہم از جناب حضرات بختن پاک حضرات محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ  
و سلم حضرت امیر المؤمنین علی مرتضی شیر خدا کرم السد و جہ و حضرت سیدۃ النساء فاطمہ الزہراء رضی اللہ  
عنہا و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین رضی اللہ عنہما لقب اسرار اللہ و لقب قلندر  
و لقب قطب العادین و غوث العالمین مرحمت شدہ

## بیان نسب

آنحضرت پیر و مرشد کہ از کتاب تحفہ نیشاپوریہ فرمودہ اند سید عبد الباسط عرف باسط علی قلندر ابن  
حضرت امیر سید باہ و عرف امیر سید محمد باہ قلندر ابن امیر سید فیروز بن امیر سید سالم بن امیر سید قاسم بن  
امیر سید ناصر بن میران سید نصیر بن امیر سید بہاؤ الدین بن امیر سید خان میر بن امیر سید تاج الدین  
ابن امیر سید بہاؤ الدین شہید ابن میران سید فخر الاسلام قطب الاولیاء کہ در بگانون  
استقامت فرمودند ابن امیر سید مسعود حسینی نیشاپوری ابن امیر سید عبد الواحد

این امیر سید عبد کریم شید بن امیر سید حسین بن امام دهم حضرت امام علی نقی مادی  
 ابن امام نهم حضرت امام محمد تقی جواد ابن امام هشتم حضرت امام علی رضا ابن امام نهم  
 حضرت امام موسی کاظم ابن امام ششم حضرت امام جعفر صادق ابن امام پنجم  
 حضرت امام محمد باقر ابن امام چهارم حضرت امام علی زین العابدین سجاد ابن امام سوم  
 حضرت امام ابو عبد الله حسین شهید دشت کربلا ابن امام اول حضرت امیر المومنین  
 اسد الله الخالب ابو الحسن علی مرتضی شیر خدا ابن عم رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 ابی طالب عمران ابن عبد المطلب القرشی الهاشمی جد رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 و نیز در فصل دوم کتاب مذکور فرموده اند که معصوم دهم امام هشتم حضرت امام علی رضا  
 رضی الله عنه را بروایتی ششش اولاد است پنج پسر و یک دختر امام محمد تقی جواد و یک پسر  
 و سید جعفر و سید حسین و سید علی و سیده عائشه و بروایتی دیگر پنج پسر و نه دختر امام محمد تقی جواد  
 و سید حسن و سید جعفر و سید ابراهیم و سید حسین و بروایتی دیگر آنحضرت را بجز امام محمد تقی  
 رضی الله عنه فرزندی دیگر نبوده و نسل آنحضرت از امام محمد تقی رضی الله عنه جاری مانده  
 لهذا اولاد حضرت امام محمد تقی و آنحضرت بر ضوی مشهور شدند و بعد حضرت امام علی رضا  
 رضی الله عنه فرزندان آنحضرت را ابن الرضا میگفتند و معصوم یازدهم امام نهم حضرت  
 امام تقی جواد رضی الله عنه را بروایتی دو پسر و سه دختر حضرت امام علی نقی  
 مادی و سید موسی شرف و سیده فاطمه و سیده امامه و سیده آمنه و بروایتی  
 دیگر یحیی و دو پسر مذکور است و منقول است که اولاد ایشان پیشتر بهشت  
 سبز قرار داشته مقدس و تم و نیشاپور اند و سادات رضوی در مغرب و  
 مشرق بسیار اند و معصوم دوازدهم امام دهم حضرت امام علی نقی مادی  
 رضی الله عنه را اولاد چهار پسر و یک دختر اند حضرت امام حسن عسکری و سید حسین  
 و سید محمد و سید جعفر که معروف بجعفر کذاب است بجهت آنکه دعوی

امامت کرده بودند نام دختر آنحضرت سیده عائشه و او را حضرت امام علی نقی  
 رضی اللہ عنہ کہ رضوی میگویند بسیار اندک شرح و بسط هر یکی کرده شود  
 بطویل انجامد بر آنکه سید جعفر که مشهور بجعفر کذاب است و حضرت ثانی میگوشند او را  
 صد سبب فرزند بودند که در پسر وی دختر اما او را از شش شش سپهر جاری ماند  
 سید اسماعیل غریبی و سید طاهر و سید یحیی صوفی و سید بارون و سید علی اشقر و سب  
 اور پس قوم موصوف سیزدهم امام یازدهم حضرت امام حسن عسکری رضی اللہ عنہ مشهور  
 است که آنحضرت را یک فرزند بوده حضرت سید محمد نام که شیخه امامیه اثنا عشره  
 و جماعتی اهل سنت و جماعت مانند شیخ محمد یوسف گنجوی و مصنف فصول الامم و غیره  
 میگویند که مهدی موعود اوست و غائب است ظهور نموده عالم را پر از عدل  
 خواهد ساخت و بعضی اهل سنت و جماعت گفته اند که او وفات یافت معصوم چهار  
 امام دوازدهم حضرت امام مهدی موعود رضی اللہ عنہ که جماعتی گفته اند که او هنوز  
 پدید نشده است و جماعت دیگر گفته اند که او پسر حضرت امام حسن عسکری رضی اللہ  
 عنه است و در سن طفولیت غائب شده و حی و غائب است و ملا عبد الرحمن جامی  
 در شواهد النبوت گفته که امامیه او را و غیبت ثابت میکنند یک غیبت قصری که  
 آنرا غیبت صغری گویند و در آن زمان متمدن عباسی خلیفه بود و او را درین غیبت  
 سفیران و وکیلان ثابت میکنند و این غیبت بوفات محمد بن علی سمری که او را  
 سفیر و وکیل میگویند محمد بنی نامند و این در نصف شعبان سنه سه صد و سیست  
 و هشت هجری نقل میکنند و این در زمان راضی بالله عباسی بن مقتدر بالله عباسی  
 بوده از آنوقت تا وقت ظهور غیبت طولی که غیبت کبری میگویند ثابت میکنند  
 و این زیاده از هشتصد سال تا حال شده مدعیان میگویند که او در جزیره حنظله  
 که در بحر ابیض است می باشد نقل این امور در کتب اهل سنت و جماعت

لایق تو را جاست  
 از دین و دنیا و هر چه  
 و غایت از شرف و جلال  
 بیست و چهار سال

## بیان استقامت نمودن سید فخر الاسلام در موضع بدکانون

در کتاب مذکوره میفرمود: بدانکه سید السادات صاحب کشف و کرامات  
 برهان الاصفیای قطب الاولیای زبدة الکرام خلاصه العظام حضرت میران سید  
 فخر الاسلام ابن سید مسعود نیشاپوری که از اجله روزگار و مشایخ کبار نیشاپور  
 ساکن محله تلجور از محلات نیشاپور بودند چون بسیار شرفا و اکابر ولایت مغرب  
 از خوف بلا کو خود بخوار نموند قهر جبار که این تو که خان بن چنگه خان بود و در سینه  
 ششصد و پنجاه جوی سپید داشت جهان را با آتش ظلم و ستم موطن خود را گذاشتند و ملک  
 هندوستان که از آن فرجه بود آمدند و جایجا از تصرفات و کرامات کفر را شکسته  
 استقامت گرفته اسلام آباد کردند و آن قطب الاولیا از نیشاپور مع عیال و اطفال  
 و جملة برادران یکجدا هم نسبتی در صوبه اوده آمدند و سید علاء الدین و امیر سید علی بزرگ  
 نیشاپوری هر دو برادر حقیقی جناب مدوح و فرزندان این هر دو برادران در قصبه  
 جبرول و موضع آدم پور و قصبه گونڈا و موضع مظفر آباد و موضع شکرده پرنه حسام پور  
 سرکار بهراج صوبه اوده استقامت گرفتند این همه مواضع و غیره اینا جای سادات  
 چشتی رضوی نیشاپوری است و آن قطب الاولیا در موضع کندورا استقامت نمودند  
 چند مدت آن قطب الاولیا را از جناب سالت پناه صلی الله علیه و سلم ارشاد شده که در  
 موضع بدکانون از پشته تقابلت عملی پرنه شکر در مصاف سرکار صوبه اله آباد هر دو  
 استقامت کن اسلام را رواج ده چنانچه آن در میجمع نواحی از کافران آباد بود پس  
 بموجب ارشاد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم در موضع مذکور تشریف شریف  
 آورده عصاره اقامت خود و نصب فرمودند و این اسلام را رواج دادند و اذان و غنائ

و دیگر امور شرعی بعمل آوردند ازین معنی کفر و کفر مستند بکجک و جدال شدند اکثر فرزندان  
 آن قطب الاولیا که جمده چارده پسر بودند فی سبیل الدین شهید شدند دیگر جماعه کافران بامداد خدا  
 در رسول خدا پیچ تصرفات آن سید السادات نیست و نابود گشتند و اکثر کافران  
 اگر و نواحی بدست آن قطب الاولیا مسلمان شدند و اوقات اسلام علم بالا گشت  
 و اکثر جنیان دیوان هم مسخر شدند چنانچه مشهور است بفضل الهی آن موضع مع مزاج که کنواری  
 دو هزار و دویصد یکم نیمه مزروع بوده در چند روز مقبوضه و محلول که آن قطب الاولیا شده و نسبت و قرابت  
 اولاد ایشان چند روز با همون برادران بوده که در موضع جبرول و کنویر متوطن و مقیم شده بودند  
 و بعد به تحقیق تمام معلوم شده که برادران هم نسبتی که در ولایت مغرب بودند مثل سادات  
 سبزواری و مشهدی و غیر هم درین اطراف در قرابت و مواضع چنانچه مکرر سن و کونند و  
 دیوبند و کرا و فتوحه و غیره استقامت کرده اند پس هم نسبت و تم قرابت با ایشان شده  
 و نیز در کتاب مذکور ذکر بیان سادات نیشاپوری است که سید علارالدین کنویری که قهر  
 در کنویر است ایشان سادات نیشاپوری اند مگر رضوی نیستند باینوجه که حضرت  
 امام موسی کاظم علیه السلام را پسر بود سید حمزه نام او را پسر بود سید محمد محروق  
 و کنیت ایشان میر سید محمد مهدی است و محروق باینوجه گویند که پیر این ایشان  
 از حرارت قلبی میسوخت پس باینوجه محمد محروق خطاب شده قبر ایشان معلوم نیست  
 او را پسر بود میر سید شرف الدین نام و میر سید شرف الدین بابرادران خود  
 در حادثه هلاک و از ملک خراسان در دیار هندوستان رسید و در قصبه کنویر  
 متوطن شد و برادران ایشان بطرف سلطه رفتند و اهل الان فرزندان  
 او شان در سلطه هستند و میر سید شرف الدین را پسر بود میر سید عزیز الدین  
 و میر سید عزیز الدین را پسر بود میر سید علارالدین و میر سید علارالدین دو پسر داشت  
 میر سید جمال الدین و میر سید جمال الدین الی الان فرزندان ایشان در قصبه کنویر



و در شهر مبراج بسیار اند و در نواح ایشان سعادت نیشاپوری بسیار نجیب و شریف تراند

برخی حال قطب الاقطاب حضرت سید شاه محمد باه قلندر و والد

بزرگوار سیدنا و مولانا حضرت سید شاه باسط علی قلندر قدس سره

که حضرت سیدنا و مولانا در محله نیشاپوری فرموده اند مولوی معنوی شاه فضل علی بموجب آن

در کتاب تصنیف خود ثبت نموده اند در حیز تحریر می آید بدانکه از وقت طالب علمی بهر در شد

حضرت قبا که سید شاه محمد باه قلندر بتوجه جناب علی حضرت امیر المومنین رضی علی کرم الله وجهه بیعت

بدین مظهر ریافت که چون عمر شریف حضرت قدس سره به سال بیازده رسید وطن خود را شسته

بقصد طالس می فرستاد تا معلوم نماید که در کجایین می رود و سبب گزاشتن وطن این بود که حاجه امیر سید

فیض الدین را در کمالان حضرت موضوعیت و در تهمان پادشاه بود که باریک و پیش قیمت و دیگر

گنده و کم قیمت خیال برای قطع جامه هر دو برادر آمد و از آنوقت الهیه برادر گلان گفت که

از تهمان گنده جامه برادر خود باید ساخت این حرف بگوش حضرت رسید سخن بنوعی دیگر

فهمیدند و چون غیرت داشتند همچون وقت بی اطلاع عزیمت اختیار نموده شروع علم عربی

نمودند شبها روز بخت و مشقت خود را افکندند و سبقت بسبق اوج می نمودند بعد از چند روز

در قصبه آراوان رفتند و از مولوی امیر محمد سارق که در قصبه شهر معروف بودند بسبق

رجوع کردند و وقت صبح بسبق میخاندان رسیدند و چون اتفاق افتاد که وقت

سبق خواندن بود که شراب از زمین مولوی صاحب برآمد حضرت

موصوف بسیار بسیار ناخوش شدند و کتاب برداشته از بالا بر زمین انداختند

و ملامت کردند گفتند که ای مولوی وقت مرا چرا ضایع کردی که

کار را تقوی و پیر سید گاری است و کار تو شراب خواری مولوی

صاحب ازین سخن پشیمان شده همه برادران را

منع نمود و طعام تیار کرده خورانید و گفت که من از امر دنیا زندگی بوسیله یمن سید از شر انجاری توبه  
 روم شما شاہد باشند برین جملہ برادران فائزہ خیر خوانند بعد از ان حضرت قبلہ گاہ قدس سرہ  
 بندہ مت از مولو لیا صاحب خوانند در قصبہ مذکور جاگیر حضرت قدس سرہ جا بودہ لیکن ہمہ شرفا سادہ  
 فہ اغنیاء خواہ غریبا ہر یک از کہ تا بہ طعام روزمرہ از خانہ خود آوردند و دے و بر طاق ایون حجرہ بسکن  
 آنحضرت نہادندی و غایت محبت و خلوص اعتقاد و اشتہارے چون قبلہ گاہ از مطالعہ سبق  
 فراغت کردے بر خاستہ از یک طاق طعام برداشتہ نصیبہ خود دانستہ میخوردے خواہ  
 طعام بہتر بودی خواہ نہ و باقی را قیمت نمودے و درین قصبہ مجذوبے مسافر نزد یک  
 حضرت موصوف آدینق زلق و بن بق کر و حضرت قبلہ گاہ گفت شور و شغب مکن کہ در مطالعہ  
 اہل محلے شود ہر چہ باید بخورد خاموش باش پس مسافر از ہمون روز سکوت اختیار کرد  
 و ہر چہ در کار بودے میخوردی و یک جز کتاب حضرت قبلہ گاہ در شب نوشتہ تاکہ ان کتاب  
 نام شد چون میخواست کہ بخسید حضرت قبلہ گاہ او را یک بالاپوش دادہ بود و زیور  
 بالا کردہ میخوابید و بآرام تمام خواب میکرد و بر روز بسیر رفتہ و شب باز آمدی باین طریق  
 قریب یک ماہ بود و چون کتاب نوشتہ تمام کرد و ارادہ رفتن نمود گفت اسے سید محمد  
 ما خوب کردی ترا چنیسے باید داد پس ورق کاغذ سفید گرفتہ یک نقش و روپر کردہ زیر لوبہ  
 نهاد و گفت بوریہ بردار و ہر چہ زیر آن یابی بگیر و بشمار و در تھن خود آر چون حضرت قبلہ  
 گاہ قدس سرہ برداشت دید کہ زیر بوریہ چند روپیہ نہادہ است و چون شمار کرد دید کہ ہر قدر  
 کہ اعداد نقش بود روپیہ ہمون قدر موجود است بعدہ ہمون نقش بر ورق زرد کرد و  
 ہمون مقدار اشرفی برآمد پس ہین علی را قبلہ گاہ قدس سرہ بخشید و حضرت قبلہ گاہ  
 سہ روز ہمون کار خانہ دید پس مجذوب ازین قصبہ برفت و گامعی در نظر نیامد و حضرت  
 قبلہ گاہ قدس سرہ بعد مدت از قصبہ از انوان بقصد طالب علمی بہمت قصبات متجددہ  
 و تحصیل علوم باین طور بود کہ ہر عالمی کہ لعلی فائق و طاق بودے ہمون علم را از تحصیل نمودی



و طریق حضرت قدس سره این هم بود که دو چهار سطر کتاب دیده و کتاب بند نموده در غرض سخن  
 آمدی تا که همه الفاظ بعینه و بمعنی یاد گشته و بعد تفصیل جمیع علوم خواست از جمله قصبات از تعقیب  
 انونجیه مسنی مفتی بسین که در علم فقه و اصول از جمله مشاییر بے نظیر بود و قیام میداشت پس حضرت  
 قدس سره از مفتی موصوف بسبق هدایر جمع نموده چند روز سبق بخیرت مفتی صاحبخواند  
 و این در زمان سلطان شهاب الدین بادشاه شاه جهان بود و بدین اشنا عشق انکی  
 بغیض نامنتابری روی داد و لهذا اکثر کتب تصوف مثل فصوص غیره را مطلق می نمودی و  
 مجاہدات و ریاضات شاقه بطور فاندان خود که از زبان قطب الاولیا میر سید فخر الاسلام  
 قدس سره منقول بود میگردی و بر امور سینه که از وقت حضرت آئیم اهل سنت عجات  
 رضی الله عنهم که جدا و استند منقول بود ثابت و مستقیم بودی و درینو لا روزی در خاطر شریف  
 این سخن آمد که خاتم الوالات حضرت شاه مرتضی علی کرم الله وجهه اند حالات ولایت ختم  
 شد پس و راه حضرت شاه مرتضی علی کرم الله وجهه ولی کیست و بیعت و بیعت غیر بیعت  
 پس حضرت موصوف قدس سره برای تحقیق این معنی بعد بغض اشغال حضوری کرد و بجناب عالی  
 مشرف گردید آنوقت جناب حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه از زبان مبارک فرمود یا ولد ی  
 خاتم الوالات باین معنی ستم که انتهای مراتب ولایت که بالای آن مراتب گیر نباشد بر من  
 ختم شد و نیابت مابا بقیامت باقی است پس در هر زمان ولی موجود است و بیعت  
 با ایشان محمود و نصیبه بیعت تو از محی الدین ثانی است و اشارت بطرف محی الدین نموده فرمود  
 که همین کلمه الحق از زبان او بشنوخ حضرت موصوف بموجب حکم عالی کلمه الحق از زبان من بشنوخ پس حضرت شاه مرتضی علی  
 باز فرمودند که پیر و مرشد تو همین محی الدین فی نیست برو و زود تر نصیبه خود از و بگیر چون سه شب  
 پے در پے بمجلس جناب علی کرم الله وجهه مشرف گردید و همین حکم ناطق شایع حالت جذبی  
 چنان طاری شد که بجای جلد بدایه جلد فصوص بخیرت مفتی صاحب آورده مفتی صاحب  
 گفتند که این چه کتاب است حضرت موصوف قدس سره گفت که هدایه است مفتی صاحب

سهر بار تکرار نمود حضرت موصوف هر بار چنین جواب فرمود پس مفتی گفت که بخوان سبن خود  
 را حضرت قبله گاه قدس سره بفضل الهی قریب دو جزیه یاد بخواند چون مفتی صاحب بدیکه  
 سبق درست میخواند تفادات یک حرف نیست و حال آنکه پیش از کتاب مخصوص است  
 ازین معنی متحیر گشته و برهم شده گفت که خالک است بر چنین خواندن که جلد مخصوص پیش تو  
 نهاده است و الفاظ هدایه میخوانی و باز گفت که کتاب بسوز بلکه از غایت برهمنی دشمن از مدرسه  
 برخاسته بسوخته خانه رفت و آنجا آتش حاضر بود حضرت موصوف قدس سره از غایت  
 جذب و شوق الهی همه کتب را کاغذ و سیاهی نمیده بسوخت و دیده خود را از اشتغال علم  
 برداشت و بران چنین نقشه دست غیب که در ویش مجذوب بخشیده بود و همراه کتابی بود خفته شد

بیان ارادت آوردن حضرت شاه محمد باه قلندر قدس الله سره بخدمت حضرت  
 شاه مجا قلندر لاهوری قدس الله سره حکم حضرت شیر خدا کرم الله وجهه  
 بد آنکه حضرت قبله گاه قدس الله سره بطلب بیون مرشد که از جناب علی شیر خدا کرم الله وجهه  
 از شاد شده بود عاشق و در بله اختیار از آنجا روانه شدند و با هر یک فقیران زمانه از کلاه  
 ملازمت نموده تا بله پور رسیدند و آنجا در ولایت مشهور بشاه میر لاهوری قدس سره از  
 جمله مشاییر روزگار و مشایخ کبار بود ملازمت نمودند اندرین اثنا نیز از اهل الله چنانچه  
 حضرت شاه عبدالجلیل لکنوی و حضرت شاه پیر محمد لکنوی قدس سره هم ملاقات شد و  
 همه را از کمالات مالا مال دید لیکن بمحسوب مرغوب خود نزد سینی فی الفور از لاهور باز گردید  
 شهر لایشه قصبه بقصبه و بهیه بدریه تملک اش بیون مرشدی نمودی آخر الامر بفضل الهی  
 و از کنش پسر و مرشد بحقیقت کمابای در قصبه بلهول آمد و از حضرت شاه حمید الدین بلهولی  
 که بر یک دیوار سواری شد و تنه سیاه شبار و ز میخورند و لعاب از دهن جاری میبود  
 ملازمت نمود فی الفور تصرف و کمالات شاه مذکور دید که چندی مردمان در حضور نشسته بودند  
 طعام هر قسم و نیز شیر برنج پخته نهاده بودند ناگاه چند طفلان بیون ساعت رسیدند آن

شیر برنج به طفلان خورانید پس هر دل همون مردمان که نشسته بودند خطر آمده که ازین شیر برنج  
 که از خانه ظالمی آمده لایق نمایان نبود حالاً حق سبحانه تعالی برای نمایان طعام قسم لقمه خنایچه  
 پوری کجوری و سهالی و براد آچار و غیره میفرستید و برین اثنا چند تنگی طعام همون اقسام  
 از خانه نهند وی نذر بشاه نذ کور رسید لیکن کهاران از غلطی و نادانستی نفهمیده که این طعام  
 نذر شاه فرستاده است بلکه دانستند که بخانه خضر خود ارسال داشته بنابراین از مکان  
 شاه بیشتر بردند چون شاه سر از مراقبه عالمید برداشت دید که طعام نذر را بجای دیگر از  
 غلطی بیشتر بسبب عجلت تمام بر خاسته رفته تنگی کهاران را گرفته فرمود که این طعام بر آ  
 ما فرستاده است نه برای دیگری بجا میبرند بمکان ما باز گردانید از اینمختی کهاران نشود  
 و غوغا بسیار کردند و گفتند که این طعام بخانه خضر خود فرستاده است نه برای شاه شاه  
 نیز بدستی تمام باز آورده پیش شاه نهاد و گفت که این طعام نذر شاه والدین فرستاده  
 در قسمت نمایان است یکدم توقف کنید که جغرات سجاده بهمی آید بعد یک ساعت پس این  
 هند و یک خم جغرات آورده پیش شاه نهاد و گفت که این طعام نذر شاه والدین فرستاده  
 است و قدیمی رسایند پس کهاران شرمند گشته و عذر و معذرت نمودند و همه کسان  
 که نشسته بودند تعجب و کرامات شاه دیدند و طعام خوردند و دیگر کرامت شاه قدس سره  
 این دید که چون از مکان شاه تبارش همون مرشد پیشتر روانه شدند چند قدم بر رفتند  
 ناگاه نگاه شاه بر حضرت موصوف افتاد و گفت ای سید پیش من یا خضر قبله گاه قدس سره  
 بموجب امر نزد یک آمدند شاه قدس سره اندک قند سیاه بلعاب دهن آلوده از  
 دندان گزیده مرحمت فرمود قبله گاه از کرامت بدست گرفته بیشتر راهی شدند چون  
 قدم چند رفتند در دل خطر آمد که این قند سیاه از دست افکنده دست بایست  
 ناگاه بتصرف آن شاه آن دست که در آن قند سیاه بود بلب حضرت موصوف رسید  
 چنانچه مزه آن معلوم گردید فوراً چنان عالم محویت طاری گردید که خود بخیر گشت

بمیون ساعت از قصبه بملول لاهر پور که مسافت سه منزل است بر آستانه حضرت شاه مجا  
 قلندر قدس سره رسیدند و مبطلوب خود فایز گردیدند حضرت سلطان العارفين شاه  
 مجا قلندر قدس سره پیش از رسیدن حضرت موصوف از مجلس برخاسته و جای از غیا  
 خالی ساخته داخل حجره گردید یک پش کیندراوه بند کرده و دیگر پش را داشته منتظر  
 استاد بودند چون حضرت موصوف قدس سره را دیدند از غایت فرخندگی فرمودند که مر  
 حبا ای سید بکلم جناب مرتضی علی شریعتی القصبه خود بگیر از من که لقب محی الدین ثانی  
 از جناب عالی ام بعد کلمه الحق ادا نموده و گفت سه صد کتاب صدوق در نار کن  
 سیند را در عشق حق گلزار کن بهم گل و بهم رنگ بهم بوسه تویی به رخت بیرون کن  
 ازین ملک دنی به حضرت موصوف بجز دیدن آن ذات خجسته صفات و شیندن این  
 رموز عالیات غایت فریفته و نهایت شیفته گردیده ارادت بجا آورد و بمشرب عالمیه  
 قلندر که بهشت واسطه از حضرت سید المرسلین خاتم النبیین احمد مجتبه محمد مصطفی  
 صلی الله علیه و سلم بآن قبله گاه قدس سره رسید باین طریق که حضرت موصوف قدس سره را  
 از خدمت برهان العارفين قدوة المحققین حضرت شاه مجتبه معروف بشاه مجا قلندر  
 لاهر پوری و آن حضرت را از خدمت قدوة العارفين شیخ الاسلام حضرت شاه  
 عبد القدوس عین پوری جو پوری و آن حضرت را از والد خود قدوة العارفين  
 شیخ الاسلام حضرت شاه عبد السلام معروف بشاه عین جو پوری و آنحضرت را از والد  
 خود قدوة العارفين حضرت شاه محمد قطب و آنحضرت را از والد خود قدوة المحققین حضرت  
 شاه قطب الدین بنیادول سران از غوثی و آنحضرت را از خدمت قطب المطالب میر سید  
 نجم الدین قلندر غوث الدهر ابن امیر سید نظام الدین ابن امیر سید نور الدین مبارک الحسینی الغفر  
 له و آنحضرت را از خدمت قدوة العارفين امیر سید خضر دینی قلندر که پیر امارای قدس سره  
 و آنحضرت را از خدمت سلطان العارفين حضرت شاه عبد القدوس عرف علی بن زکی اصحاب غیر علم بردا

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و آن حضرت را از خدمت حضرت سید المرسلین خاتم الانبیا ابوالقاسم  
جناب محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و اصحابه سلم نعمت اسرار قلندر رسیده و اجازت گشته و بحضور حضرت  
پیر و مرشد خود حضرت موصوف قدس سره و از او کار قلندر به مشغول شد چنانچه ثلاثی گبندی و غیره  
شماره در بسیار بسیار محنت و مشقت نمودی و در ایام حلیه مشغول از کار با وجود غذا و گوشت یک حلوان  
مرغن روزمره بدن حضرت موصوف کبشتر حرارت ذکر مثل تار طنبور بودی و هیچ آثار غذا و رانندگی  
شکم باقی نماندی زمین حبت استیاج بول و بر آن در میان چله نماندی بعد چهل روز فراغت از حلیه  
بول و بر از احتیاج شدی یک مینگنی خورد و همچون مینگنی گو سپند و سخت چون آهن از  
شکم بیرون آمدی پس حضرت شاه مجاهد قلندر فرمودی که همین مینگنی را بر بسند کن نهاده و از  
تپک باید که رفت چون مینگنی شکسته می شد و باغ افتادی و در سندان پیوست شدی فرمودی  
که هنوز این ذکر کامل و بحد خود رسید باز چله باید کرد و چند روز در مشغول این ذکر باشد و چون  
مینگنی پیوست شدی و برواغ و باغ افتادی ذکر دیگر فرمودی بهمین طریق جمیع افکار و افکار و افکار  
و مکنشی و مراقبات مشرب عالییه قلندر رسیده در موزات الیه العلیم و یقین فرموده بودند که تعلیم  
و تربیت حضرت شاه مجاهد قلندر قدس سره برین طریق بود و چون از دولت ابدی و  
نعمت سرمدی معهود دید حضرت شاه مجاهد قلندر اخلافت داد و ترخیص فرمودند و وقت  
رحلت نمودن از زبان مبارک فرمودند که فرزندی در صلب شما حق پرست می بینم پس  
شمارا کنیز داشتن ضرور است این سخن را یاد باید داشت اکنون حال ریاضت شاقه و  
مجاهدات و کشف و کرامات و سیر و سفر و غیره حضرت والدین زکوة رسید شاه باسط علی قلندر  
حضرت شاه مجاهد قلندر قدس سره که در کتاب مندرج است و اندراج یافته تا کجا نویسد که  
فرشته آمد یک کتاب جلد و را زد و داند اقلیم را بسبب تساهل و وقت طبیعت و عدم انقضای باز  
برای ضرورت برخی بزرگان کل خاندان عالییه قلندر و در تحریر بی آید بیان پیران  
سلسله عالییه قلندر رسیده علویه بدانکه در جمله سلاسل سبعه پیر اول حضرت افضل النینس

والمسلمین سید البشر و افضل کل مخلوق ابو القاسم محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم اند و  
 سیفیه الاولیا مسطور است که جمهور اهل سیر و تواریخ معتقد بر آن اند که حضرت اسماعیل علیه السلام  
 نوح و خثیم علیه السلام از اجداد کرام آنحضرت از و اسما را گرامی آنحضرت بسیار است از آنجمله نود و نه<sup>۹۹</sup>  
 نام مشهور است و نام نامی آنحضرت در تعذبات احمد و نحو کن قتال و در انجیل حامد و بر وایت  
 فارقلیطا دور آسمان محمود است و ولادت با سعادت آنحضرت با اتفاق علماء اهل سیر بعد از  
 طلوع صبح صادق و پیش از طلوع آفتاب روز دوشنبه یازدهمین در تعین سال و ماه و تاریخ کن آنحضرت  
 عالم اهل سیر و تواریخ بر آنند که آنسر در سال قبل متولد شده بعد از پنجاه و پنج و تا چهل روز  
 و قولی آنکه هر دو قصه در یکروز واقع شده و بزعم بعضی ولادت آنحضرت بعد از سی سال از  
 واقع قبل و گمان بعضی بعد از چهل سال رود و در قول اول صحیح است و عقیده جمله علماء است  
 که تولد آنحضرت در ماه ربیع الاول بوده و زعم طائفه آنکه در ماه رمضان واقع شده مشهور است  
 که دو از دهم ماه ربیع الاول واقع شده و در ووم هشتم نیز گفته اند و قبول بعضی دل و دوشنبه  
 ماه مذکور بوده و گویند آنسر در عهد نوشیروان تولد نموده اند بعد از آن که چهل سال از  
 حکومت گذشته بود و صاحب جامع الاعوال غیره آورده که به قصد و نهاده و در سال از وفات  
 سکندر رومی گذشته بود و بر وایت ابن عباس از زمان حضرت عیسی علیه السلام تا ولادت پیغمبر صلی  
 علیه و سلم بهشت صد سال بوده و ابتدای آنرا دل و جمعی بر آنسر علیه السلام و السلام بقول اکثر  
 اصحاب حدیث اهل سیر روز دوشنبه سیم یا هشتم ماه ربیع الاول سال چهل و یکم از ولادت  
 آنسر و صلی الله علیه و سلم بوده و نزد جمعی کثیر از ائمه سیر و تواریخ و راویان سنی و شیعیان  
 بوده و بعضی از متاخران علمای حدیث گفته اند که ابتدای وحی بر آنسر در خواب ماه  
 ربیع الاول و در بیداری در ماه رمضان بوده و معجز است که از آنسر و صلی الله علیه و سلم  
 بظهور رسیده مثل نزول قرآن و شوق قمر و سخن که در آن طفل از اهل بیامه که همان روز  
 متولد شده و سخن کرد آن بود و گواهی دادن سو سمار بر نبوت آنحضرت و شیخ گفتن شکر زده یا

در دست مبارک آنحضرت و آمدن از حنبت شلخ خرما پیش آن سرور و روان شدن سنگ بر او  
 اب بطلب آنحضرت و افزون کردن آتش بر ردای که دست مبارک بآن رسیده بود و روان  
 شدن آب از انگشتان مبارک و تسکین و رخت خرما از کوبان شتر و باروشدن و سخن کردن بجا  
 بریان زهر آلوده و سواے این بسیار است و جمعی نقل کرده اند که از آن سرور سه هزار مخمره  
 بظهور آمده و آنقدر معجزاتی که از آنحضرت ظاهر شده اند که از آن پنج پیغمبر روی نموده  
 و معراج آنحضرت بقول اکثر در ماه ربیع الاول سال دوازدهم از نبوت و گویند شوال  
 سال یازدهم و بقول شب سبت و هفتم ماه رجب این قول مشهور است و بقول سبت  
 و هشتم شهر ربیع الآخر و نزد بعضی در هفتم ماه رمضان سال دوازدهم از بعثت واقع شده و جماعت  
 بر آنند که بعد از بعثت بی پنج سال آنحضرت روی نمود و گویند در شب دوشنبه بود و هجرت  
 آنسرور علیه الصلوٰه و السلام یا صدیق اکبر رضی اللہ عنہ و در شب سبت و هفتم صفر یا غزه  
 ربیع الاول سال سیزدهم یا چهاردهم از بعثت واقع شده و اکثر اهل سیر بر آنند که بیرون  
 رفتن ایشان از کعبه روز دوشنبه بود و بعضی بر آنند که بی شنبه بود و جمیع آنست که گویند  
 خروج از خانه ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ بخیشنبه و خروج از غار و توبه نمودن بدین شنبه  
 یا عکس بوده باشند و اللہ اعلم و بالاتفاق اهل سیر آن روز که حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم داخل  
 مدینه منوره شدند روز دوشنبه بوده از ماه ربیع الاول و در آنکه چهارم ماه بود اختلاف است  
 بعضی بر آنند که اول ماه بقول دوم و بقول دوازدهم و بقول سیزدهم بوده و واقع  
 بانکه وفات آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نزد جمہور را باب سیر بنکام چاشت روز دوشنبه  
 دوازدهم ربیع الاول سال یازدهم از هجرت و بقول دوم ماه مذکور واقع شده و جماعتی شنبه  
 هم تا سحر و بقول بعضی روز شنبه در مدینه منوره در حجره حضرت عائشه صدیقہ رضی اللہ عنہا  
 در آن مکان که قبض روح واقع شده آنحضرت را دفن کردند سن شریف آنحضرت  
 صلی اللہ علیہ وسلم شصت و سه سال بقول شصت پنج سال و بقول شصت و دویم



بوده و بقول شصت سال بوده و بعضی علماء در وجه جمع میان اقوال گفته اند که قول اول بنا بر آنست که سال ولادت و وفات را شمرده اند قول دوم بنا بر اعتبار سال ولادت و وفات است و آنکس که شصت گفته مافوق عشرات را شمرده و قول چهارم یعنی بران حدیث است که عمر هر پیغمبری نصف عمر آن پیغمبر است که پیش از او بوده عمر عیسی علیه السلام و یکصد و شصت و پنج سال بوده و این حدیث خالی از ضعف نیست و الله اعلم بالصواب

**بیان افضل الاولیا و العارفين امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه**  
در سیفۃ الاولیا مسطور است که کینت ایشان ابو الحسن و ابو تراب است و لقب مرتضی است و ایشان ابن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد المنان و نام مادر ایشان فاطمه زهرا بنت اسد بن هاشم بن عبد المنان و ولادت ایشان در کربلا معطر بوده است در روز وین خاتم مبارک و ز جمعه سین دهم ماه رجب المرجب بعد از واقفیل سی سال و بعضی گفته اند که ولادت حضرت ایشان در خانه کعبه شریف بود در سال اول بعثت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم یازده ساله بودند و بعضی سیزده ساله گفته اند و اول کسی که از حبیبان ایمان آورده ایشان بوده اند و درسی و پنجم و یاسی و ششم از هجرت بر سجد خلافت نشسته اند و خلافت ایشان پنج سال و سه ماه و بقول چهار سال و نه ماه بوده وفات ایشان بجنب دوشنبه شب و یکم ماه رمضان سال چهل و هجری و بقول روز جمعه هفتم ماه مذکور و نموده و بعضی شصت و سوم گفته اند و عمر شریف ایشان شصت و سه سال و یا شصت و پنج سال بوده و نقش نگین حضرت امیر کرم الله وجهه الملک گویند حق سبحان تعالی بر آس حضرت امیر کرم الله وجهه و بار و شمس کرده و آنرا را از مغرب باز گردانیده یکی در عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم و یک بار بعد از وفات حضرت و قبر ایشان در نجف است چنانچه در شواهد النبوت مسطور است که امیر المومنین علی امام حسن و امام حسین رضی الله عنهما را وصیت کرده بود که چون میمرم مرا در سر ریخته بنهند و بیرون ببرند و بفرمایند که الحال بنحیف شهرت دارد بر ساینده آنجا سگ سفید خوابند یافت که از آن





عام است از بنی و رسول و ولی چه ایصال است بجناب حق سبحانه تعالی و نبوت و جمع خلق است  
بجبت تبلیغ احکام بعد ایصال مذکور بنابران انبیا را اول درجه ولایت حاصل میشود و بعد از آن  
نبوت و هر بنی را دو قسم ولایت میشود یکی ولایت مطلقه دوم ولایت مقیده و انبیا را پیش  
از نبوت و بعد از انقطاع نبوت کار بولایت است چنانچه عیسی علیه السلام در آخر زمان  
بر ولایت عمل خواهد نمود و ولی هر کمالی که می باید بطیفیل بنی می باید نوسرا القمرا  
صشغاد من ضیاء الشمس اگر متابعت بنی نماند بود نفس ایمان رونمی نمود و راه  
بدرجات علیا از کجایم نشود و سلسله هر چند کامل است ولی تابع بنی که کامل است با نیز می  
قدس سره گفت دست در وحدانیت پریدم و به نهایت رسیدم چون نگه کردم خود را  
و دیدایت درجه انبیا دیدم نهایت الاولیا بدات الانبیا و این قول در طریقت است و قول  
تکلیف محمد حکیم محمدی قدس سره بدات الاولیا نهایت الانبیا در شریعت و نیز در مناقب الاولیا  
مستور است که امیر المومنین علی کرم الله وجهه امام حسن و امام حسین رضی الله عنهما را و  
خواجہ حسن بصری را و کبیر بن زیاد را و خواجہ اولیس قرنی و قاضی شرع رضی الله عنهم را  
خلافت داد هر دو فرزند معروف به امامین شدند و چهار خلیفه دیگر مشهور چهار پیر گشتند  
و چهار ده خانواده بواسطه حسن بصری قدس سره صورت ظهور پذیرفتند و نیز در مناقب  
مستور است هر گاه حصول معرفت نزدیک صوفیه تصفیه باطن است بالاتفاق و آن  
منوط ریاضت است و جهاد شاق آن تکلیف الاطیان بنابر آن قطب ارشاد حضرت خاتم الانبیا  
صلی الله علیه و سلم اصحاب خود را بطریق ریاضت و تقصیر ارشاد فرمود چون بعضی اصحاب را  
کمالات رونمود آنحضرت ایشان را اخلافت باطنی داده و عطا فرموده از ایشان سلسله را  
و خانواده را پدید آمد بواسطه حضرت علی کرم الله وجهه را که سوا می امامین رضی الله عنهما  
چهار خلیفه که در اصطلاح صوفیه چهار پیر میگویند ایشان را اول اویس قرنی و دوم قاضی شرع  
بن حابس سیوم کیل بن زیاد چهارم خواجہ حسن بصری قدس سره را و پنجم از ایشان

مر قنصی را شربتے کردند راست شربت اورادہ بخش انگہ مرا مر قنصی را چون ملکیت آنروز شست	مر قنصی گفتا کہ خون ریزم کجاست زالکہ او خواہد شدن ہمہ مرا مر قنصی بے او نئے شد در ہشت
چون روز سبت یکم رمضان بسر آمد و شب نیمی بگذشت کہ ان بجا آمد باذل عین دریا بازل گشت و تاریخ باذل پندیرفت ہمان شب در سواد کوفہ دفن کردند و نشان نگذاشتند تا خارج بے ادبی نکنند و شہرت دادند کہ بر شتر گذاشتند بیت	
خواجہ حق پیشوا سے مومنین سانی کو فراموش رہنما مر قنصی خیر شکن زوج قبول دریا بان رہنمائی آمدہ مقتدا سے حق باستحقاق است گشت اندر کعبہ کن حجاب قبول	کوہ علم و بحر علم و قطب دین ابن علم مصطفی شیر خدا خواجہ و معصوم و داماد رسول صاحب اسرار سکونی آمدہ مفتی مطلق علی الاطلاق است بیت شکن پاسبیر و دشمن رسول
<p>عمر حضرت مرتضیٰ علی کرم اللہ وجہہ شہادت و سہ سال و قبل شصت و ہشت سال و قبل شصت و پنج بود و شانزہ دختر و یازدہ پسر داشت حسن و حسین و محمد بن حنفیہ و عبد اللہ و ابوبکر و عمر و یحییٰ و جعفر و عباس و عبیدہ تا از نجاست عبارت مناقب الاولیا پیر سوم حضرت شاہ عبد اللہ علم بردار عرف عبد العزیز کی اصحاب و علمہ از جناب رسالت پناہ حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم بدانکہ در ترجمہ غوثیہ حضرت غوث سیر مانی کہ ہر گاہ پیغمبر خدا محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم اصحاب صفہ را در غلوت تعلیم اسرار میکرد و صحابہ دیگر از روزنہا سے حجرہ نظر میکردند کہ یہ تعلیم پیغمبر مانی پس حضرت شاہ عبد العزیز کی اصحاب صفہ اند کہ طریقہ مشائخ و اسرار پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم بالمشافہ دیدہ اند و گرفتہ اند و ایشان خواص اولیاء خدا اند جل و علا و محمدیان اند و محمدیان</p>	

قومی از اولیا اند پس هر که با صاحب صفه میرسد از کمال و خواص اولیا است و آنکه بدیگر صحابه که  
از روز نما نظر میکردند میرسد نیز اولیا است مگر ایشان معرفت اسرار الهی بیک چشم حاصل کرده  
اند و بسیار فرق است در میان آنکه بیک چشم بینا باشند و میان آنکه هر دو چشم بمشافه بینند  
معرفت باید راوی گوید شیخ المشایخ حضرت عبدالعزیز کی در سفری بابایاران پراز معرفت  
بمکانی رسید گفت: احسن هذا مکان پس خود را بر سر رکعتین نیت و تحریمه فرمود تا  
در رکعت اولی چهل سال گذشت جمله یاران رفتند و متفرق شدند تا کی از یاران بعد  
چهل سال مراجعت کرد و بر قدمانش سر افتاد و بوسه داده گفت ایها السخیخ کم تقوم  
قد مضی اربعون سنه پس با فاق آمد و رکعت ثانی را و اگر دو سلام داد و چشم بگشاد و  
پرسید چند گذشت آن شخص گفت چهل سال بگذشت پس از انجا روان شد چهل سال از  
وقت پیغمبر صلی الله علیه و سلم نصب بر زمین کرده در مراقبه بلند تا وقت خلافت  
شیر خدا کرم الله وجهه چهل سال در مراقبه گذشت بود بیدار شد

خواججه عبدالعزیز عبداللہ اکبر علمدار مصطفی ز سر	باتنی بود در سفر بوفاق
در مکانی گرفتار شد	سوی صفین برآمد با شکر
شعب کشش بگوش سپید	گفت کو مصطفی و لشکر او
من فدای غلام و چاکر او	وز پس او مرد از خلفا
این وضعی نیست شیر خدا	تا بدولت بد آفتاب رسید
مبیتش کرد و خدایش بگزید	نخواند او را قلندر علوی

پس باید داشت که در خلافت حضرت علی کرم الله وجهه حضرت شاه عبدالعزیز از حضرت  
علی کرم الله وجهه دوباره بیعت نمود و در طریق مشایخ و فقر جایز است که از خلیفه بیرون  
مرشد خود دوباره بیعت کند و از دیگرے جایز نیست جهت سلسله قلندریه بر دو نوع  
گروید قلندریه مخصوص و قلندریه علویه قلندریه مخصوص آنکه حضرت شاه عبدالعزیز را

در قریه  
آیه قیام  
نظام  
ارکان  
باعت  
سلسله  
سردار  
شهادت  
شیخ  
از سال  
نمایند  
کلمه  
سی  
قرآن  
و در  
در  
است

بلواسطہ پیر دیگر از پیر خدا صلی اللہ علیہ وسلم نعمت بیعت حاصل گردید و قلندر زیہ علوی کہ  
 بواسطہ حضرت علی کرم اللہ وجہہ بر رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم میرسد و لقب قلندری  
 شیخ المشایخ موصوف رضی اللہ عنہ از زبان مبارک جناب سولی خدا صلی اللہ علیہ وسلم امداد  
 شدہ و این لقب نجامدان دیگر حاصل نیست و سبب مرحمت لقب قلندریہ بہ حضرت شاہ  
 عبد العزیز رضی اللہ عنہ در کتاب تواریخ مندرج ست درین جا اختصار یافت راوی گوید کہ عمر  
 شیخ المشایخ حضرت شاہ عبد العزیز کی رضی اللہ عنہ شصت سال بود و چهار قبر داشت  
 و در ہر قبر چهل سال اندک و مردم دانستے کہ از دنیا رفته است و از خرقی و از قبر کبڑ  
 بروی زمین گشتے چھین سہ بار از سہ قبر بعد چهل چهل سال بر آمدہ و قبر رابع نیست کہ  
 نزدیک قبر حضرت فرید الدین گنجشکر است و ریاض پٹن کہ مابین شہر ملتان و لاہور واقع  
 است و ازین قبر برآمدہ راوی گوید کہ حضرت شاہ عبد العزیز رضی اللہ عنہ چهل چهل سال در  
 مراقبہ خواہ زیر زمین خواہ بالائے زمین بودے و چهل چهل سال در سفر سفت اقلیم دنیا  
 از مشرق تا مغرب از مغرب تا مشرق بنا بر ہدایت و ارشاد عالمیان بودہ عمر سہ رزہ چنانچہ در ہر ملک  
 مرید و خلفاء ایشان لائق القدر و لائقی شدند و وفات حضرت شیخ فرید الدین گنجشکر قدس اللہ سرہ  
 و سال شصت و شصت و چہار ہجری و عمر نو دہشت سال مے نویسد۔

### بیان حال سید شاہ خضر رومی قلندر قدس اللہ سرہ

کہ پیر چہارم مجمع کشف و کمالات و صاحب کرامات اند در سال مسعودیہ تصنیف و التشریف  
 حضرت سید شاہ مسعود علی قلندر رومی نویسد کہ سید الاسادات حضرت سید شاہ خضر رومی  
 قلندر کہ پیر دہارمی قدس اللہ سرہ بر مہنوی طالع و نجت بہایون بخدمت فیض رحمت حضرت  
 شاہ عبد العزیز کی اصحاب و علماء در جناب پیغمبر آخر الزمان صلی اللہ علیہ آکہ وسلم  
 رسیدہ پروانہ دار گرد شمع جلال حق نما بجان خود نثار کردید و بیعت نمود و تلقین افکار  
 و افکار و اسرار یافتہ و رموزات اسرارانا احمد بلا ہمہ دریافتہ محو گشت و حالت فنا فی اللہ

و باقی باشد سالها سال در حضر و سفر بخدمت پیر و مرشد خود حضرت شاه عبدالعزیز  
قدس سره بود شرف و سعادت و مرتبت حاصل نمود با جازت و خلافت سلسله عالیه قلندریه  
علویه مشرف گردیده در خفت شده سیر و سفر اختیار کرده هدایت خلق الله مشغول شد  
کشف و کرامات و خوارق عادات و معجزات و استغراق و جذبات و ریاضات و محامدات  
و مراقبات بسیار بود و چند در چند کمالات و کرامات ابرایافت از آنجمله یکسانیت که یک  
کهپیر برای گذران محتاجان نناده بود که هر کرا طعام احتیاج میشد یا هر چه حاجت میشد  
از آن کهپیر میگرفت تا آنکه اگر کسی برای اسپ خود دانه و گاه میخو است از آن کهپیر مییافت  
هر تے چند آن کهپیر بود و از او اقسام مطلب برار خلق میشد روزی آنحضرت رو بروی خود  
شکسته زیر زمین دفن کنایند و وحید لقب کهپیر اداری آنحضرت همین است که مشهور  
بسید شاه خضر رومی قلندر کهپیر داری شدند و وضع آنحضرت از او انه بود واضح باد که  
نعمت سلسله قلندریه علویه و طیفوریه حاصل بود مگر بنا بر حصول نعمت چیست و زی انه  
جناب عالی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم حکم شد که در هندوستان برو و نعمت چیست انه  
قطب الدین بختیار گیس بموجب حکم قدس اعلی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم  
حضرت شاه خضر رومی قلندر قدس الله سره سیر کنان بجانیه ملی روان شدند و خواجیه  
قطب الدین بختیار کاکی را نیز از حضور حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم ارشاد شد که سید  
خضر رومی از بلده رومی آید او را نعمت چیست که نزد تو امانت اوست به هر گاه حق  
سید شاه خضر رومی قلندر قریب بملی رسیدند خواجیه قطب الدین بختیار کاکی قدس الله سره  
برای استقبال رفته بملی بمکان خود آوردند گفتند که ما هم انه جناب رسول خدا صلی الله  
علیه و سلم حکم شد که امانت چیست شما بشما سپارم پس چند روز بخدمت خود داشته توحیت  
طرق چیست بوجه احسن کرده اجازت و خلافت داده و خود نعمت سلسله قلندریه علویه بموجب  
حکم حضرت رسول خدا صلی الله علیه و سلم از سید شاه خضر رومی قلندر قدس الله سره

گرفته و از جمیع ارکان و اسرار طریق قلندریه مأمور شده حضرت سید موصوف را حضرت نور محمد  
 سید شاه خضر رومی قلندر قدس سره باز بسیر و سفر مشغول شدند چنانچه در هر دو سی و شش  
 که تشریف شریف می بردی مردان آنجا به بیعت و هدایت در آمدی مرید و خلفا صاحب کمال و  
 صاحب تصرف آنحضرت از مشرق تا مغرب لاتعد و لاتحصی اند و منقول است و از کتاب تواریخ  
 بصحت رسیده که بعد حصول نعمت خاندان قلندریه علویه نعمت سلسله طیفوریه و جعفریه  
 بواسطه حضرت شاه طیفور شامی بایزید بطامی قهرمان شریف و ایشان را از حضرت امام جعفر صادق (ع)  
 حضرت راز الدخود حضرت امام محمد باقر و این حضرت راز الدخود حضرت امام زین العابدین (ع) این حضرت  
 راز الدخود حضرت امام حسین (ع) و کربلا دین حضرت راز الدخود حضرت علی کرم الله وجهه  
 و این حضرت راز جناب رسول خدا صلی الله علیه و سلم حاصل گردیده ازین باعث سلسله  
 قلندریه علویه را طیفوریه جعفریه میگنیزد و عمر سید السادات حضرت سید شاه خضر رومی قلندر  
 رضی الله عنه یک صد و نو سال بود و بقول سه صد و شش سال بقول  
 پانصد سال کسی کم بود و روضه آنحضرت در شهر که اقامت کرده بود واقع است و در آن  
 شهر روضه غایبی شهید خواهر زاویه سلطان شهاب الدین هم واقع است بلکه مضمون نبی  
 آنحضرت در روضه غایبی شهید است

بیان حال سیر بنجم حضرت امیر سید شاه نجم الدین قلندر غوث دهر قدس سره  
 که اجازت و خلافت سلسله قادریه امیر سید شاه نجم الدین قلندر غوث الدهر از جناب  
 پدر خود حضرت امیر سید نظام الدین معنوی این امیر سید مبارک غزنوی قدس سره  
 سرافراز کرده اند و نعمت و اسرار قلندریه از جناب حضرت بابو امیر سید شاه خضر رومی قلندر  
 که پیر و داری قدس سره مرید و خلیفه شهید حضرت شاه عبدالعزیز کی طبر و صحابی  
 حضرت خاتم الانبیا محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم گرفته اند از ساله سلسله الاولیا  
 روایت است که حضرت امیر سید شاه نجم الدین قلندر را در سن صغیر پدر آنحضرت



نقید امور باطنی نمی فرمودند غرض عدم تقید امور باطنی از سید نظام الدین است و فرمود  
 سید نظام الدین پدر آنحضرت فرمودند که من تربیت ظاهری ایشان اشغال نمی نمایم اما  
 نصیبه که شود وصول ایشان نزد بابا امیر سید شاه خضر رومی قلندر که پیر اداری قدس سره  
 است و این موقوف بر وقت است منقول است که سید شاه نجم الدین قلندر  
 در اوائل حال بحفظ قرآن و تحقیق ادای قرائت اشتغال می داشتند روزی یک  
 ابدال از عالم غیب آمده آنحضرت را همراه خود بجای برده و دو قبر را شگافته یک قبر صوفی  
 دویم قبر حافظ قاری و آنحضرت را گفت که ببینید که جسم صوفی و در چنین راحت است  
 و جسم حافظ قاری که از اسرار حق و قوت نداشتن چنین در عذاب مار و کژدم است  
 طالب را باید که اوقات خود در چنینی صرف کند که وایا او را راحت روح و ریحان باشد  
 شما طلب موصول الی الله نمائید پس آنحضرت بخدمت امیر سید شاه خضر رومی قلندر قدس  
 سره رسیده بمرتبه علیه نایز شدند و از جمیع مقامات اسرار و ارکان قلندر به فیضیات بالاها  
 گردیدند چنانچه مشهور آفاق است و آنحضرت چرم پوش بودند و در ممالک عالم بسیار  
 سیر و سفر نمودند منقول است که آنحضرت را از جناب حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم حکم  
 شد که در ملک جنوبی دیار هندوستان راجا ایست آنجا رفته گاؤبی جان را که آن راجه  
 می پرستد شما گاؤ را با جان نموده فرج کنید و خود بخورید و قلندر آن را بخورایند و راجه را  
 مسلمان کنید پس حضرت شاه نجم الدین قلندر بموجب حکم جناب علی حضرت رسول خدا صلی الله  
 علیه و سلم در آن ملک فتوح و اتفاقات در آن وقت از آسمان اقطرات باران می چکید که یکسان  
 پرستش نگاه بنمود که دیو بهر سیگویند بنظر حضرت در آمد آنحضرت قدس سره و دیو بهر که  
 آنجا گاؤ سنگین مرصع باز را ستاده بود که فران آنزانی پرستیدند در آمدند عازر چهری آنی  
 که در دست مبارک داشتند سومی آن گاؤ اشارت کرده فرمودند که بیرون رود از گاه و گیا  
 علف بخوراند گاؤ سنگین یازمین که بجان بود بکرامت آنحضرت با جان شده و از دیو به



برآمده بیرون الیتماء آنحضرت قلندران را که همراه بودند حکم کردند که فرج کرده کباب این  
 در سینما تیار کنند پس آن گاؤ را کباب کرده آنحضرت و دیگر قلندران همراهی بخوردند این خبر  
 بر اجه درانی که مالک آن ملک پرستندگان آن گاؤ سنگین زرین علی اختلاف الدین بودند  
 رسید را اجه باز وجه خود بخود آنحضرت آمده بشرف اسلام مشرف شد و در آن ملک از دست  
 بابرکات آنحضرت حکم جناب رسول خدا صلی الله علیه و سلم اسلام بواج یافت و منقول است  
 که قبر شریف آنحضرت در همان ملک در جنوبی هندوستان واقع است و وفات آنحضرت بتاریخ  
 سبت و پنجم ذی الحجه واقع یافتند و عمر شریف آنحضرت سه صد سال می نویسد و مقرر است که  
 فاتحه آنحضرت براس حل مشکلات و برآمدن هر یک حاجات کباب گاؤ جوان و سالم  
 عیب ناز آید و بیکه باشد میکنند و گوشت آن گاؤ را بجز کباب صرف نمی نمایند و  
 بعضی مردمان قدس گوشت گاؤ را در سینما کباب کرده براس آنحضرت فاتحه میکنند  
 بیان حال حضرت شاه قطب الدین مینا دل قلندر سرگردان غوثی جوینوری قهرمان

در رساله سلسله الاولیا مسطور است که حضرت شاه قطب الدین مینا دل قلندر باوایل  
 در موضع کمال پور سوگیر تشریف میداشتند و مسکن بهمانجا بود و از قریات متعلقه سرکار  
 جوینور است بعدش بجوینور استقامت فرمودند آنحضرت بطلب ایشان بر دو چشم بنود و آنچه در میان چشم  
 ظاهر میدیدند آنحضرت زیاده از آن بدو چشم باطن میدیدند لهذا لقب مینا دل لقب شد و آنحضرت را این  
 حالت از طفلی بوده که وقتیکه آنحضرت متولد شدند دایه آنحضرت که (قاعده امیران است)  
 در کنار گرفت بهمن روز یک بار طلائی بیش قیمت دایه مذکور گم شد هر چند جستجو  
 نمود و ستیاب نگردید و بیساخته گفت که عجب کمبخت این فرزند است که بجز و گرفتار این  
 در کنار نقصان عظیم شد چون آنحضرت بعبادت معینه طفلان گویا شدند ادا دل سخن بهین  
 فرمودند که اسے دایه را کمبخت چرا گفتی بار تو موشی در سوراخ برودن در آن سوراخ  
 آن سوراخ را بند کرده ام و آن سوراخ موش را اشاره نمودند از همان سوراخ دایه را

بین خود یافت مردمان ازان حضرت عرض کردند که هرگاه شمار این قدرت بوده همانوقت چرا  
 فرمودند گفت اگر همان روز میگفتم مردمان میگفتی که دیوانه است دیوانه مرا می کشند و منقول  
 است که چون حضرت بابو امیر سید نجم الدین قلندر غوث الدهر قدس الله سره برای تلقین  
 ایشان اندو یا مرفب بموجب حکم حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم بجوار جوینور متوجه شدند  
 مخضرت را از کشف معلوم شد که پیر من نمی آید لهذا از چند روز پیشتر برای خدمت و خلوت  
 اشتغال نمودند تا آنکه حضرت بابو صاحب تشریف آورده ایشان را تلقین نمود اسرار و  
 محتفای جمیع امور مالا مال کردند باجارت و خلافت سلسله های قادریه و قلندریم و حشویه  
 طیفوریه سرفراز فرمودند و اجازت خلافت سلسله سهروردیه بدو طرق از خدمت  
 حضرت شمس الدین بزمین قدس الله سره یافتند و اجازت خلافت سلسله قدوسیة حضرت شیخ  
 عزیز شمس البانی قدس الله سره حاصل نمودند و اجازت خلافت سلسله طایریه از حضرت  
 شاه حاجی الحرمین حاجی بزمین قدس الله سره یافتند و غرض که ذات بابرکات حضرت  
 شاه قطب الدین مینار دل قلندر قدس الله سره از نعمت سلسل سبعه معمور بود و انواع  
 انواع کشف و کمالات ازان حضرت بوقوع آمده که باعث طولانی تحریر کردن نمی تواند که  
 باب اوئی تصرف از تصرفات آنحضرت است که می نویسید که شخصی از اولاد حضرت شاه  
 شرف الدین یحیی میری قدس الله سره بخدمت حضرت شاه قطب الدین مینار دل قلندر  
 قدس سره آمده استفسار تو حید نمود آنحضرت فرمودند که تو حید را عیان بزمین پس آنحضرت  
 بدید که یک قطب الدین هزار با قطب الدین ظاهر شده اند از همان یک قطب الدین مانند که بود  
 بعدش حضرت فرمودند که تو حید را دیدی که در مرتبه تمیزی معنی ذات سجت همین یک است پس  
 ملاحظه تشبیه و ظهور بعیش چون نشسته و ظهور را دیدی که همه همین یک بود که چندین  
 کثرت نموده و غیر آن یک نیست و همین است ظهور العکس و دیدی همین یک مانند که بود  
 الحق که حق سبحانه تعالی بفضل خویش اولیا را مرتبه عظیم بخشیده است و طرح طرح قدرت

و طاقت عطا کرده ایشان خواص مقرب درگاه الهی اند آنچه خواهند بفضل الهی بکنند چنانچه  
 در مکتوبات حضرت شاه مجتبیٰ عرف حضرت شاه مجاهد در لایه لایه بی قدس الله سره منقول  
 است که خداوند سبحان تعالیٰ امروز بران نبوت را بانی گردانیده است و اولیای اسب  
 اظهار این کرده تا بیهستگیاست و بحسب صدق محمد صلعم ظاهر باشد و در ایشان را و الیان عالم  
 گردانید از اسلام بران بیکرات اقدام ایشان آید و از زمین نباتات اصفیاء اهل ایشان  
 روید و بر کافران مسلمان و انصاف بحسب ایشان باشد و ایشان چارنهر را بر اندک کنند  
 که یکدیگر را نشناسد و حال خود را ندانند و آنها از کل احوال از غرض و خلق مستور  
 باشند و اخبار برین وارد است و سخن اولیای برین ناظر است و مرا خود اندرین معنی بکمال  
 عنایت گشته است اولیای الله که بحسب خدمت متعین اند و هر یک که را می شناسد حال خود را  
 میدانند و کار را باذن محتاج یکدیگر اند و بعد تن اند که دلهای ایشان همچو دل آدم علیه السلام  
 است و نه نقاد تن اند که دلهای ایشان همچو دل نوح علیه السلام است و چهل تن اند که دلهای  
 ایشان همچو دل موسی علیه السلام است و هفت تن اند که دلهای ایشان همچو دل ابراهیم  
 علیه السلام است و پنج تن اند که دلهای ایشان همچو دل جبرئیل علیه السلام است و سه تن اند  
 که دلهای ایشان همچو دل میکائیل علیه السلام است و یک تن اند که دل او همچو دل جبرئیل  
 علیه السلام است و در اصطلاح این طائفه سه صدر انبیا خوانند ایشان لقبان است حضرت  
 محمد صلم اند و آن بنفاد را بنفاد خوانند که ایشان برگزیده خلق اند و آن چهل را ابدال خوانند  
 که ایشان بدل انبیا علیهم السلام اند و آن هفت تن را اختیار خوانند که ایشان تهرین مخلوقات  
 اند و آن پنج را اعماء خوانند که ایشان ستون عالم اند و آن سه تن را اوجا خوانند که ایشان بجای  
 میخ اند و در دنیا آن یکدیگر را غوث خوانند چه که بفریاد عالم میرسد و قطب الاقطاب  
 نیز خوانند چون در عالم حادث میشود کیست ازین گروه بحسب دفع حادثه و عاقلین چون دعای  
 هر یک مستجاب نمیشود غوث دعا میکند و عاقل غوث مستجاب میشود و هیچ وجهی در میانکند

بهین صفت قطب در عالم یکے میباشد و جز آن در شهر و قصبه و مدینه و قطب میباشد آن شهر و قصبه و مدینه  
 از برکت آن قطب انجواث و آفات مصون و مأمون میباشد و در صحبت ایشان اثر است  
 و در خلوت نیست آنچه از صحبت یک ساعت او بیا حاصل شود از خلوت شش ماه حاصل شود  
 و نتوان کرد من کان بریدن مجلس مع الله فی مجلس مع الله فی مجلس مع الله یعنی هر که بمنشی با  
 خدا خواهد که گوید بشنید مع اهل تعویذ رحمت بر جاناش باو گفت هر که خواهد بمنشی با  
 خدا گوشتین اندر حضور او بیا و نیز از آن حضرت مسطور است که شیخ عبدالقادر  
 میفرماید که خداوند ابراهیم و اسماعیل و یوسف و هود و نوح و آدم و شادان را از خلوت ترا یافت هر که  
 ترا یافت ایشان را شناخت بعضی از جبل گمان بردند و برند که او بیا گذشتن به یک  
 درین زمانه نمانده است مگر آنکه نورشید بوم بی نور است از آنکه ضعیف خود نپایا است  
 سبحان الله درین ملک منصرف هر روز بنقادیر او لیا الله موجود میشوند و هر روز بنقادیر او  
 معبود میگردند اگر ایشان موجود نباشند و یک ساعت این عالم از ظلم ظالمان و از فساد فاسقان  
 زبردتر شود و قتیکه بعد از او آراسته نموند و فساد بسیار میرفت شیطانی گفت حال انبیا  
 لایق سوختن است مردمان شیطانی را بجا اب گفتند اگر گونه بودی آن بودی که تو میگوئی  
 الله تعالی همه بعد از او بسوختن شیطانی را از برکت نام خویش از سوختن نگاهداشت و بعد از او  
 و بعد از ان را از برکت شیطانی قدس الله سره لولا الصالحون لیسلك العالمون صاحب کشف المحجوب  
 و در سلسله الاولیاء نیز از مکتوب حضرت شاه مجاهد قدس سره می نویسد که برکت یک سبزه  
 نیست محض بفضل حق است و بمقدار درجه هر کس را معراج شده است معراج موسی علیه السلام  
 طور بود و معراج خلیل الله علیه السلام آتش بود یعنی آجوده اند که چون حضرت ابراهیم علیه السلام  
 را افزود بر آتش کرده همان وقت جبرئیل علیه السلام بحکم پروردگار یک پیرهن آورد  
 حضرت ابراهیم علیه السلام را پوشانید که از برکت آن پیرهن آتش لاله گردید و آن پیرهن  
 خرقه مشایخان است معراج یوسف علیه السلام چاه بود و معراج یونس علیه السلام شکم ماهی بود

و معراج او ریس عالیہ السلام بهشت بود و معراج عیسیٰ علیہ السلام چهارم آسمان بود و معراج  
محمد رسول الله علیہ السلام قباب قوسین او ادنی بود و همچنین بمقدار درجه اولیا را هم معراج  
شده است و میشود خواهد شد لیکن انبیا را با جباد و اشخاص و اولیا را بهمت و اسرار و انبیا را  
در بیداری و اولیا را در خواب و مراقبه که باز بیداری است یعنی از بیداری عوام نه بیداری انبیا  
علیه السلام بدانکه معراج اولیا را در خور مرتبه و لیت هر که را بمقدار مرتبت و منزلت معراج  
شده و میشود و خواهد شد که معراج عبارت از قرب است و دوستان حق لا محاله مقرب اند  
اگر چه در نبوت مسدود است اما در ولایت مفتوح تا قیامت است هر که دلی مقرب است  
صاحب معراج است ای برادر اگر معراج اولیا را بتفصیل نشنیده از من بشنو که سلطان عالم  
زمان مقرب سبحان عاشق نامی خواجہ یازید بسطامی در معراج خود میفرماید که سرار ابر آسمان  
بروند و بهشت و دوزخ و چیزها نمودند هیچ نگردم و از مکونات برگزیدم قصرت طیار مرغی  
گشتم و در دریا بویست می پریدم تا بر میدان احدیت مشرف شدم و در به ازلیت را اندران  
بدریدم چون نگاه کردم آنهمه من بودم و گفتم یا بار خدا یا با من من بتو راهیست و از خودی خود  
مرا گذرنه چه باید کرد و فرمان آمد که یا یازید خلاصی تو از قوی تو و البته متابعت و دست راست و ده را  
که آنجا قدم است انکشاف کن در متابعت او و مرا دست کن و معراج قطب ربانی محبوب جهانی  
شیخ انقلین میر سید محمد الدین جیلانی قدس سره آن بود که بر منبر برآمد و گفت قدیمی نه  
علی رقیبه کل ولی الله و معراج شیخ منصور سلطان آن بود که برادر کرد و معراج شیخ  
بیم الدین کبیری آن بود که از در حال برخواست و بر در خانقاه ایستاد و نظر سبکاش بگفت  
در حال حبش یافت و معراج سلطان المشایخ شیخ نظام الدین طوی آن بود که وقت  
نفل ازین عالم هر بار می پرسید که نماز کردم حاضران میگفتند که کرده و هر بار نماز میخواهد  
و در اوقات هر نماز معراج بود الصلوة معراج المؤمنین غرض که چندی ولی اند که  
ایشان را معراج شد و معراج شیخ قطب الدین سران از غوثی جو پوری قدس سره

در آنوقت بود که شیخ قطب الدین و شیخ عبداللہ شطار قدس سرہ با یکدیگر ملاقات کرده ہر دو نشستند  
 و در مراقبہ شدت بعد از کیساعت شیخ قطب الدین بر خاستند و نماز موعودہ بشدت کیے از مریدان  
 شیخ عبداللہ شطار نیز ہمراہ شیخ بر خاست و عرض داشت کہ ما مردم منتظر کلام فیض بخش شما بودیم و بیج  
 سخن در میان نشاءا در عالم باطن ہرگز نشد شیخ قطب الدین قدس سرہ فرمودند کہ بشاہ خود  
 پیرس ہر چہ دیدہ است خوابد گفت آن مریدان سر غرق بخد مت پیر خود شیخ عبداللہ شطا  
 پرسید کہ در میان بزرگان چہ گذشت و شیخ قطب الدین چہ احوال دارند فرمود کہ شیخ قطب الدین  
 پہلوان در گاہ الہیہ است ازین عالم روح من و شیخ قطب الدین پہلوان عروج کردند و فلک  
 اول درآمدند و از فلک اول نیز برگزشتند و در فلک دوم درآمدند و از فلک ثانی نیز گذشتند  
 و در فلک ثالث درآمدند و از فلک ثالث نیز برگزشتند و در فلک رابع درآمدند و از فلک رابع  
 نیز برگزشتند و در فلک خامس درآمدند و از فلک خامس برگزشتند و در فلک ششم درآمدند  
 شیخ قطب الدین از الف الف شد و ہمراہ قطب الدین نیک لباس نظامی گرفت ہمدین حیرت  
 بافاق آمدیم بنی و اینم کہ قطب الدین چہ شد بدانکہ وجہ تہنیت حضرت سرانہ از غوثی آن است  
 کہ آنحضرت سرانہ از غوثی ذکر غوثیہ بوجہ احسن دایم میکردند چنانچہ حضرت شاہ مجاہد قدس  
 اللہ سرہ لاسرپوری در رسالہ ایض العاشقین فرمودہ در بیان او کا رسلسلہ قلندر یہ الذکر المسئ  
 بالوغیہ و اسن ذکر لیست کہ در کتب آن وجود سالک ریزہ ریزہ ہی شود و ہر ریزہ ذکر ائمہ سیکوید  
 و مطلق معدوم می شود و بعد از ان وجود میگردد و این حالت در عین کسب سیدی سید ہم ازین کسب  
 قطب المعارضین غوث الواعلین شاہ قطب الدین سرانہ از غوثی جوہوری قدس سرہ را سیر السہل  
 و طی الارض حاصل بود و ہم این فقرہ را از خاندان الیشان رسیدہ است و طریق کسب بن بحر بنی  
 آید و اسم این ذکر از روی تبرک ذکر کردہ اللہ تعالیٰ ہمہ طالبان خویش را کسب این ذکر فریق  
 گردانند ہمہ ذکر تالہا است عبارت حضرت شاہ مجاہد قدس اللہ سرہ و در سلسلہ الاولیا  
 منقول است کہ روزی حضرت شاہ قطب الدین مینا ولی قلندر قدس سرہ نزد پادشاہ تہتر

که در جوینور بودند که با دوشسته بودند آن بادشاه گفت که فقیر را باید که مراض باشد و شاقریه هستند  
آنحضرت فرمودند که فربهی من با غفلت نیست و جسم من آب و هواست که فربهی من باید پس آن  
بادشاه گفت که جای از عضو شما پاک باید کرد آنحضرت فرمود که یک انگشت مرا بشکافید و نگاه کنید  
بجز آب و هوا چیزی در گریه نماند و در روایتی آنست که هر چهار عنصر آب و هوا و خاک و آتش  
از انگشت آنحضرت جدا جدا بر آمد بعد از آن آنحضرت را صفت جلای طاری گردید فرمودند که من  
قلب الدین را بشکافید و باده این صفت باز خود فرمودند که مباد این سر بادشاه و سر وزیر و صد  
و قاضی و دیگر متعلقان بادشاه ست همان وقت قاضی شهاب الدین ملک العلماء عرض نمود که این  
بنده تفسیر بحر موح می نویسد آنحضرت فرموده اند که موت تو در وقت اتمام تفسیر خواهد بود  
پس براس مزید عمر خود قاضی مذکور تفسیر مذکور را تا به دو اده سال تفسیر نمود چون تفسیر  
به اتمام رسید مجرب و دیگران عنقریب آن مجربند چنانکه کشف و کرامات مشهوره آنحضرت  
بسیار است تا کجا نویسد مختصر نمود از صراط المستقیم مفهوم گردید که آنحضرت در کتب معتبره  
و به تمام بحری بقید حیات بودند بعد از آن وفات آنحضرت بتاریخ نسبت و پنجم ماه شعبان قمر  
یافته و از کتاب مذکور دریافت شد که آنحضرت در فاتحه خود گوشت مرغ فرموده اند و مرغ و  
خجرات شکر آینه به پنج فاتحه مقرر است و پسند آنحضرت است

**بیان حال شیخ الاسلام و المسامحین دارالعلوم الانبیاء و المرسلین حضرت شاه محمد قطب الدین**  
آگاه باشید که قطب المعارضین حضرت شاه قطب قلندر مرید و خلیفه و جانشین پدر بزرگوار  
خود حضرت شاه قطب الدین بنیاد قلندر رسد از غوثی جوینوری اند چنانچه صاحب تصنیف  
رساله مسعودیه آورده است که حضرت ایشان از ایام طفلی کشته و ظاهری و باطنی و سعاد و ازل و  
ابدی از خدمت فیض رحمت والد بزرگوار خود میداداشت و همیشه بر ایضات و مجاہدات متماثل  
می بود چنانچه هاتم الدهر قائم اللیل بودی چون باز کار و افکار و مراقبات و اسرار از خدمت والد  
خود حضرت شاه قطب الدین مینا دل قلندر بنحوب و حبه تربیت و تلقین پذیرفت والد بزرگوار



آنحضرت بسادات بیعت داخل نموده بر موزانا احمد بلاییم آگاه گردانیده بر حبه فنا فی الله و  
بقابله مشرف ساخت و چون در کسب و اکساب طرق سلاسل دور هر روز فقر محامل خود فاقه  
اجازت و خلافت کبری سلسله قلندریه علویه و طیفوریه و حقیقیه و قادریه و سهروردیه و فردوسی  
و مداریه معه هر یک انواع و پنج بخشیده لباس فقر پوشانید و عنوان ظاهری و باطنی محمدی  
مرتضوی ارشاد کرد و بقلب خود قطب الاقطاب سر فرار نمود بجای خود نشان ندیلس آنحضرت  
اینجه که از والد بزرگوار خود دیده و شنیده و بعمل آورده بر آن استقامت فرمود و چنانچه به اوقات  
بریاضات و مجاهدات و مراقبات خود را مصروف میداشت و به هدایت خلق الله مشغول  
می بود و حالت سکر و جذب بر آنحضرت هر وقت غالب می بود و لباس حضرت قطب  
ربانی محبوب جهانی میداشت و اکثر اوقات سر به زانوی مراقبه می نهادند چنانکه در حضرت  
سید شاه غفر رومی قلندر قدس سره می بود و قدرت احیاء و اماتت میداشت اما از نظر خلق  
خود را مخفی میداشت بیشتر اوقات منفردی می بودند و خلق کم التفات مینمودند عمر شریف  
ایشان نود سال شده بود و وفات تبارخ نیم ماه ذیقعد و تنوع یافته و قبر شریف حضرت  
قدس الله سره در عین پور ملحق به پور متصل در یامی گوتمی که آباد کرده پسرخ حضرت  
شاه عبدالسلام عرف شاه عین قلندر که بنام ایغان مشهور گردید واقع است خلفا  
و مرید حضرت شاه محمد قطب قلندر قدس سره بسیار انداخته ریاقت و بنا که حضرت  
شاه محمد قطب قلندر فرزند صغیر حضرت شاه قطب الدین بنیاد قلندر اند و نعمت بیعت  
و خلافت و غیره امورات فقر از والد بزرگوار خود حضرت شاه قطب الدین بنیاد قلندر  
قدس سره یافته اند حضرت شاه فتح قلندر قدس سره از اولاد حضرت شاه محمد قطب  
قلندر اند شاه فتح قلندر قدس سره بن شیخ حسین بن شیخ مظفر بن شاه ملاک بن حضرت  
شاه محمد قطب بن حضرت شاه قطب الدین بنیاد قلندر قدس سره چنانکه  
سمرقانی مصنفی شاه عبدالقادر سوگمهر پوری خلیفه حضرت سید شاه باسط علی قلندر قدس سره



قطعه شیخ نافع قلندر ولد شیخ حسین، ولد شیخ مظفر ولد شاه ملک؛ ولد محمود قلندر  
خلفه بنیادول پیغمبر من حی و منک منک جم من منک

بیان حال حضرت شاه عبدالسلام قلندر عرف حضرت شاه علین قلندر

آنحضرت مرید و خلیفه پدید ریز گوار خود حضرت شاه محمود قطب قلندر قدس سره اند که علین پور نام  
ایشان آباد شد که شرف و کرامات حضرت شاه عبدالسلام قلندر قدس سره بسیار از بسبب  
اند از آنجمله این است که حضرت شیخ الاسلام حضرت شاه عبدالرحمان جانباز قلندر لاهور پوری  
قدس سره را از عالم عینی معلوم شد که پیر من حضرت شاه عبدالسلام قلندر  
جو پوری اندلس از وطن خود به جوپور تشریف آوردند چون بکناره دریا گومتی رسیدند  
در آن زمان پل گومتی نبود و کشتی در آن بهم حاضر نشده و آنحضرت که بر رتبه سوار بودند از  
رتبه بان فرمودند که رتبه را در دریا گومتی اندازان و تنه بان حیرت زده توقف نمود و آنحضرت  
باز فرمودند که رتبه بانداز اگر پیر من بر حق است بهین طور عبور کنم آخرش رتبه را در دریا انداخته  
انداخت و چنانکه رتبه را بخشکی میراند همچنان بدریا رانده عبور کرده بکناره رسیده  
هرگاه آنحضرت جوپور یعنی علین پور بخدمت پیرو مرشد خود حضرت شاه عبدالسلام قلندر  
رسیدند و لقب جانباز یافتند و تشریف و تلقین در گام به جمع مقامات فقر نعمت بیعت  
حاصل کرده بحر تبه علیا فائز شدند در رساله مسعودیه می نویسند که حضرت شاه عبدالرحمان  
جانباز از حضرت شاه عبدالسلام قلندر حضرت از مرشد خود عرض کردند که ما سه پل کشتی  
عبور دریا کردم اکنون چگونه در دم حضرت عبدالسلام قلندر فرمودند چنانکه آمده بود و این راه  
خلق اندر خواهد شد چندی نگذشته بود که نواب خان خانان آمده پل گومتی تیار ساخت و رساله  
سلسله اولیا مرقوم است که شیخ محمد عوث گوالیاری قدس سره بخدمت حضرت شاه عبدالسلام  
قلندر قدس سره بچونپور آمده عرض کردند که من چند جلیه دعوت برای پلاک شیخ شاه  
بادشاه افغان بر آورده ام بر لشکرش اثر معلوم شده اما بر باد شاه مذکور هیچ اثر نمانده

شکایت این نزد حضرت شما آورده ام توجیه نموده این کار را بر آید حضرت قلندر قدس الله سره  
 فرمودند که تو عالم بوقت نیستی اگر بسیار چله تمام کنی دو وقت موت او رسیده باشد چگونه هلاک شود پس  
 آنحضرت قلندر فرمودند که در فلان وقت حق سبحانه تعالی موت بادشاه مذکور بموجب آیه کریمه  
 اذ اجاء اجلهم لا يستاخرون ساعه ولا يستبقون موند نهاده است هلاک  
 خواهد شد و چون وقت معلوم شد احتیاج چله نیست آخرش بادشاه مذکور در وقتی که آنحضرت  
 فرموده بودند هلاک شد و نیز مرقوم است که روزی جماعتی همان بخدمت حضرت شاه عبدالسلام  
 قلندر قدس سره آمدند آنحضرت بخانه رفته پرسیدند که جماعتی همان رسیده اند براس  
 ایشان طعام بهتر باید بخت مردمان خانه گفتند که پنج آنرا آورد و دو آنرا دالال هر موجود است  
 همین بخت شود چنانچه چری دیگر موجود نیست آنحضرت فرمودند که آنکه کم آورد و دو آنرا دالال که در دست بخت نیز باشد  
 همین طور بخت شد آنحضرت در حال جوش و خروش و جذب و بسط باهمان فرمودند  
 و پیش نهاد مذکور بخانه من طعامی عجیب لذیذ بخت شده است که گاهی طعام باین  
 لذت نخورده باشد پس دالال را هر دو آورد و آب گرم بخت و عقد داشته بود و پیش همان  
 نهاده شد همه ناخوردند هر شخص لذت هر طعامی که در دل اراده کرد و خیال آورد در آن عقد  
 یافت و نهایت خوش شده تصدیق آن کلام مشاهده نمودند و آن چنان لذات طعام گوار  
 نیافته بودند بدانکه از جمله برادران و خلفای مشایخ حضرت شاه عبدالسلام قلندر قدس الله سره  
 حضرت شاه عبدالرحمان جانباز قلندر لاهر پوری قدس الله سره و حضرت شاه عبدالقدوس  
 قلندر قدس سره جوینوری و حضرت شاد محمود قلندر لکنوی اند که ایشانان نهایت حلا  
 تصرف و صاحب کرامات بودند و گوناگون از ایشان کشف و کمال ظاهر شد چنانکه حضرت  
 شاه محمدا قلندر لاهر پوری برخی حال کشف حضرت شاه عبدالرحمان قلندر در مکتوب خود  
 بدینگونه تحریر فرمایند که آگاه باشید هر که با درویشان آن کند که نباید کرد و ایشان  
 بیند که نباید دید چنانچه از خدمت شیخ الاسلام شیخ عبدالرحمان جانباز قلندر

لاهور پوری قدس الشدر سره شیخ عبدالصمد نامی مشایخ عداوت پیرا نمود و همیشه بیگفت  
 و بدینجا است بدگفتن سهل است و بدخواستن بدتر تا بجای که محضر قتل حضرت شیخ علی بر کجا  
 جانبا ز قلندر قدس الشدر سره در تحریر آورد و خواست که چون میراث و پیش شیر شاه که باو شاه  
 از قحان بود بهر دو چون شیشه بود که میان حضرت شیخ قدس سره و شیر شاه ناخونی واقع  
 است البته شیر شاه حضرت شاه عبدالرحمان جانبا ز قلندر از زنده نخوابد گشت و سبب  
 ناخوشی اینست که بایوان باو شاه از خدمت حضرت شاه عبدالرحمان جانبا ز قلندر قدس  
 الشدر سره اعتقاد و اخلاص نیاز بسیار میرا شد بواسطه آن شیر شاه از خدمت ایشان خجسته  
 نه بود غذا ملاقات از حضرت شاه عبدالرحمان جانبا ز قلندر رسید که هنوز مغلان هستند  
 حضرت قدس سره فرمودند که خدا مالک الملک است هر که از او بدید با مغلان بود بشا داد  
 عنقریب است که باز مغلان خواهد داد و بر چند که شیر شاه آزار بسیار کشید و خواست که مغرت رساند  
 آنوقت دو شیر خوشخوار بولناک از چپ راست حضرت شاه عبدالرحمان جانبا ز قلندر قدس الشدر  
 سره پیدا شدند ازین معنی ترسیده و بهذرت تمام شیر شاه پیشکش داد و عنقریب حق سبحانه تعالی  
 باز باو شاه مغلان را ملک مرحمت کرد و چون بدخواستن عبدالصمد بدین غایت وصیت رسید  
 حضرت قدس سره فرمودند که عبدالرحمان بحضرت حق سبحانه خواست است که عبدالصمد با جانبا  
 مال انداخته شود و تا قیامت بر سینه ایشان آمد و رفت خلق الله باشند عرض حضرت بدرگاه  
 حق سبحانه تعالی قبول افتاد اندک مدت گذشت بود که هر یک در بلا اگر قرار شده بودند و  
 خانه ایشان خاک سیاه شده که هیچ مردی از اولاد ایشان باقی نماند و آنچه مانده بود اگر آتش  
 متفرق شدند و جای دیگر متوطن شدند و عقبه اولاد ایشان زیر آستان حضرت قدس سره  
 واقع است آمد و رفت خلق الله بر سینه ایشان جاریست رحمت خدا بر جانانش باد که گفته  
 پرده از ان سوخت که با شمع در افتاد و با سوختگان هر که در افتاد و بر افتاد و وفات حضرت  
 شاه عبدالسلام قلندر قدس الشدر سره در ساله مسعودیه می نویسد که بیارنج پانزدهم ماه ذی القعدة

و قرع یافت و قبر شریف آنحضرت بموضع ملین پور ملحق جو پور نزد قبر پدر و جد آنحضرت است  
 بیان حال حضرت شاه قطب الاول و قطب الشیخ المشایخ بنحو القدر و قلندر جو پوری قدر الشیخ  
 برضمیم هر که و سه ظاهر گردد که حضرت ایشان مرید و خلیفه و جانشین پدر بزرگوار خود حضرت  
 شاه عبدالسلام قلندر قدس سره اند گوناگون کمالات طرح بطرح کشف و کرامات حضرت  
 شاه عبدالقدوس قلندر قدس سره را حاصل بود از انجمله و یک طالع از رساله سلسله الاله  
 می نویسد که آنحضرت در ادای کمالات خود اخفائی نمودند و اظهار نمی کردند بکار نوکر دیوان  
 حاکم جو پور سرشته بودند و حضرت دیوان را بر سر داشتند و آن دیوان و تنگه یکم حضرت را سیاه که حق خود  
 عیال خود می ساختند و روزی صغیفه را که بفرموده آن ایالت بود چند بار حیرت که کار خود می نمود و کرد و آن که در متوجه  
 نشد حضرت قلندر قدس سره نیز چند مرتبه براه سنی از دیوان گفتند بیج التفات نکرد و هرگاه  
 دیوان گفته حضرت را خیال نکرد آنوقت حضرت قلندر قدس سره را حالت جلالی و جبره الهی  
 طاری گردید آن را بلفظ سخت و درشت خطاب نمود و گفتند که چرا حاجت این صغیفه را  
 تاخیر میکنی همین وقت چینی او نوشت شد بد و از باطن خود حاکم را اجنب کردند فی الفور بهما وقت  
 آن حاکم سر و پا برهنه نزد دیوان خود آمده و بر چینی صغیفه و مستطع نموده بجای خود رفت آنحضرت  
 چینی صغیفه را داده بخانه خود تشریف آوردند پس مردمان خانه را گفتند که شما امروز و صبح قوت  
 خود بر باد دادید آنحضرت متوجه عالم غیب شدند از عالم غیب سلام شد که شما این مدت انتهای  
 کمالات خود نموده اید احوال غلامان را در تربیت و تلقین کنید حضرت شاه عبا قلندر  
 قدس سره در بیان معراج های اولیا الله در مکتوب خود فرموده اند که معراج قدس  
 شاه عاشقان شاه عبدالقدوس قلندر جو پوری قدس سره ملائعات و تجاود بعینه معراج  
 شیخ علیرضا انوار قدس سره و در بیان معراج خود فرموده بود که من بسیار از فرشتگان حضرت معراج  
 مشاهده نمودم و مشاهده کردم که در معراج می ایستادند که معراجی را که شیخ عبدالعلی آن بود که در معراج  
 حضرت بشا به حق می ایستاد برای همین بزرگان الصلوة معراج المؤمنین میگویند و آنوقت در معراج

قاسمی صدر الدین از پدر خود نقل کرده است که شیخ عبدالرحمان جانباز قلندر قدس سره  
خود امام بودند و جماعت کثیر بود در رکعت اول الحمد لله و الله تعالی را تا آخر رسانیده  
بودند که از خود گذشتند نامتبرید هدرین مانند بعضی مردمان از معتقدیان بخانه رفتند و بعضی  
بیرون مسجد و بعضی در مسجد بودند چون حضرت شیخ قدس سره در اوقات آمدن فرمودند که  
قاسمی امیل دوات و قلم بیاورم آنچه که بر شیخ قدس سره در عالم محمود سگرا گذشت بود  
نوشته و میرسد عنایت الله بهر آنکه آن نوشته دیده بودند و بسیار مطالعه کرده بودند  
و پیشین در ویش آن احوال دقیق را بیان میکردند و یکدیگر حدیث که در آن واقعه قوی  
مندرج بود نیز میخواندند حق سبحانه همه طالبان راه خویش را ازین احوال روزی گنا و دیرنهم  
دوستان جلوه گر کند و نیز در مکتوب حضرت شاه مجاز قلندر قدس سره فرموده اند  
که در ویش بود سیاه همراه من چند گاه بوده است که از دیوار بیرون می آمد بی خرق و ایام  
و شیخ قطب العالم شیخ عبدالقدوس جوینوری قدس سره در یک ساعت بخارج عادات  
بکعبه رفته و حج گذارده است و حاجیان ایشان را مبارکبادی گفته اند بعد از آن ساعت بخانه  
رسیده بی آنکه یک دو قدم بر زمین نهند و دریا گردش افلاک تغیری پدید آید تا اینجا است  
عبارت مکتوب حضرت شاه مجاز قلندر لاهر پوری قدس سره و وفات حضرت شاه عبدالقدوس  
قلندر جوینوری قدس سره تاریخ و از دهم شهر شوال یکینار و پنجاه و دو هجری وقوع یافته  
و قبر آنحضرت در علن پور ملحق جوینور نزدیک قبر پدر و جد آنحضرت است -

بیان حال حضرت شاه مجتبی بن حضرت شاه مصطفی بن حضرت شاه امین الدین  
ابن حضرت شاه عبدالرحمان جانباز قلندر لاهر پوری این حضرت شاه  
علاء الدین شاه ولایت قصبه لاهر پور این شاه نصیر الدین عطار الله  
بن شاه ظهیر الدین ثانی بن شاه خیر الدین بن شاه ظهیر الدین اول بن شاه  
سلیمان عباسی بغدادی قدس سره

بدانکه حضرت شاه سلیمان عباسی سلطنت طراسان گذاشته بکرم شیر خدا کرم الله وجهه راه فقر  
 اختیار کرده بودند آمده در قصبه کنتور قیام فرمودند و از اولاد ایشان حضرت شاه علاء الدین  
 مسعود قدس سره الغریز ترک سکونت کنتور فرموده در لاهور استقامت ورزیدند چنانکه  
 آبادی لاهور از ذات شریف ایشان است پس حضرت شاه مجتبی عرف مجاقلند  
 لاهوری مرید و از خلفاء کبار قطب الاقطاب حضرت شاه عبدالقدوس قلندر جوهری قدس سره اند  
 در سلسله الاولیاء از رساله فصول مسعودیه آورده است بدانکه حضرت شاه مجاقلند خواندن  
 کتب علوم در سیه ماه دایه فقیر رسانیده بودند چون کتابت این شروع کردند و شبها آن روز که هدایه  
 شروع شد در مطالعه آن مشغول بودند یکایک از غیب آواز رسید که وقت خود را  
 چرا ضائع می کنی برای رسانیدن اسرار الهی ما منتظر نشسته ایم هدایه را بگذار و خود را پیش  
 من رسانیده نعمت خود دریاب آنحضرت در جست و جو شدند که کدام کس است  
 که آوازی دهد بر ما همین طور آواز غیب بعد از خواندن کتاب هدایه موقوف نموده برای  
 تلاش پیرو مشد شد تا قریب لاهور رسیدند و در آشنای راه از شخصی سبزه پوش میرا سپ  
 هراتی سوار نیزه در دست ملاقات شدند سوار سبزه پوش پرسید کجای می آید آنحضرت  
 فرمودند که نزد حضرت شاه لاهوری در جستجوی پیرو مرشد میروم آن سوار مذکور گفت که  
 درین ماه فقیری است آنجا برو و او هر چه گوید بر آن عمل کن بوجب فرموده آن سوار سبزه پوش آن  
 بادیه رفتند فقیری دیدند که پنج اسباب ظاهری نداشته بود آن شب نزد آن فقیر گذاریدند  
 فقیر از کلمات خود آنحضرت را طعام خواند و پرسید راه تعلیمت در این وقت حضرت شاه مجاقلند طلب  
 مطلب خود نمودند فقیر گفت که وقت خود ضایع مکن که پیرو مرشد تو شاه عبدالقدوس چند میست آنحضرت  
 در دل خود خطره کردند که با من خرج یک تنگه است چنانچه در دستم یک فقره فی الفور جواب خطره فرمود  
 که تا پنج گهری خواهی رسید آنحضرت در پنج گهری در قنوج بجای معذونی رسیدند و شب  
 آنجا گذراندند صبح باز همان خطره در دل آمد که جویند و در دست آن مجذوب گفت که

کرد و چهار کوزه بچونو طاهای رسید آنحضرت در چهار کوزه بچونو رسیدند و بیا بوس پیرو شدند مشرق شدند  
 و از جمله کرامات شاه عبدالقدوس قلندر یکی این است که هرگاه حضرت شاه مجاهد قلندر فرود یک نواحی  
 بچونو رسیدند و دل خطر کردند که بپایان بر می آید پس بر سر آن نان و شکر و روغن زدند و آیه کرده باشند بچونو رسیدند  
 پس را بخوراند همانوقت حضرت شاه عبدالقدوس قلندر قدس سره بر خطه ایشان آگاه گردید و بپای خانه خود  
 فرمودند که من بجا قلندر را از لاجور بچونو کشیدم و در نواحی بچونو رسیدند و در دل خود خطه آوردند و از آن  
 کبریا و مرشد من بچونو ملاقات نان و شکر و روغن بدادند کرده مرا بخوراندند فکر این باید که در اینجا حضرت شاه  
 عبدالقدوس قلندر فرمودند که اینچنین بود آنحضرت قدس سره تبارک و تعالی در یکست طعام و سبزه و دیگر بچونو پیر آب گرفته  
 از خانه پیران آمدند و در آن حین که حضرت شاه مجاهد قلندر قدس سره بر مکان رسیدند ملاقات کرده  
 پیش ایشان شادند و بعد از آن چوبلی تشریف بردند بعد از ساعتی از آن درون بیرون آمده  
 فرمودند که در وقت مطالعه کتاب هلهیه شمارا که آورداد بدان که آن سن خودم که ترا گاه کردم و با گفتند که  
 در قریه لاجور از سوار سوار پوش مشرف شدی بدانکه حضرت قطب ربانی محبوب سبحانی امیر رسید  
 محی الدین عبدالقادر جیلانی قدس سره بودند و بفقیری که در بادیه بود حضرت محبوب سبحانی اشاره  
 فرمودند بدانکه مریخ این فقیر بود پس حضرت شاه مجاهد قلندر قدس سره حضرت شاه عبدالقدوس  
 قلندر قدس سره نعمت بیعت حاصل نموده تا چهار روزه یوم نجد مست پیرو شدند خود  
 میقم بودند و بهمراه خود تعلقین از کار و افکار و ملاقات در روزات اسرار آلی شده و اصل بحث  
 گردیدند با جازت و خلافت کبری مشرف شده و خدمت شدند وقت حضرت شاه عبدالقدوس قلندر قدس  
 سره نسخه کیمیا آنحضرت شاه مجاهد قلندر قدس سره معانته نمودند ایشان عرض کردند که از توجه حضرت  
 پیرو شدن از تمام بدن آسیر شده ام چه احتیاج این کیمیا است پس حضرت شاه عبدالقدوس قلندر  
 قدس سره همانوقت نسخه کیمیا را در دیوانه افتند و بیرون رفت و خدمت از آستان خود افشانند  
 با اشاره اینکه تو طلیفه آخرین بامین هستی بخلاف آنکه از کمالات من از ان همیشه جاری یعنی این علم این  
 بعین از تو مستقیم کرده به غیر آن پس رسید پس حضرت در لاجور تشریف آوردند هرگاه که بکابل



رسیدند باز و بجه خود فرمودند که من می‌بایدا مشغول می‌شوم شما نیز می‌بایدا مشغول باشید از آن وقت  
 حضرت باز بجا نرفته رفتند و قبل از مرید و فقیر شدن آنحضرت را یکدختر شده بود و نیز فرموده خود خطاب نموده  
 فرمودند که در نصیحتین یکایک است مگر از شما نیست اگر فقیر زوجه دیگر و یکوالدیه آن پسر پدید می‌شد با عت  
 لال خاطر شما فقیر زوجه دیگر و بهتر این است که من می‌بایدا مشغول باشم و شما نیز می‌بایدا مشغول  
 باشید پس آنحضرت در خانقاهی که شیخ یسین قدس سره برادر حقیقی آنحضرت بر می‌آورد حضرت ساخته بودند  
 ستقامت فرمود و شب در روز می‌بایدا حق و ذکر و فکر و مجاهدات و شغال اشغال و تفتیش در اشغال و خلوت و خلوت  
 بی‌بوند و منقول است که وقت وفات حضرت شاه مجاهد قدس سره رسید مردمان خانه آنحضرت  
 بکریمه و زاری نهایت در آمدند باینکه حضرت امین عالم فانی ولایت می‌فرمایند که سفر نندیش  
 له جانشین حضرت باشد در آن وقت حضرت شاه مجاهد قدس سره برادر خود حضرت یسین  
 ندیس الله سرور طلبیده و دست خود پر دست او شان نهاده فرمودند که در نصیحت من یکایک پسر  
 است آنرا شما می‌دانم هر گاه که آن پسر تولد شود نام او العبدیه احمد خواهد بود نصیحت بیعت و  
 نشود که از زبان شاه فتح قلندر خلیفه من است بعد وفات حضرت شاه مجاهد قدس سره حضرت  
 شاه العبدیه احمد قلندر که در لوح محفوظ پسر حضرت شاه مجاهد بودند بمقتضای تحفه محو و اثبات که آن  
 الله بحواله پاشا و مثبت بسبب علما آنحضرت از صلب شیخ یسین قدس سره متولد شدند حال  
 نشفت و کرامات شاه مجاهد قدس سره شمره افاق و اطهر من اشهر است تا بجا نرفته که  
 له سه نفر طالب علم نزد آنحضرت آمدند و هر سه در دل خود خطره آوردند یکی خواست که مرا برگ  
 قبول دهند و دیگری شیرینی لده خواست و سومی گل کلاب بی موسم خواست آنحضرت سهر طالب علم  
 نشسته بودند همانوقت یک مباحن برگ قبول و لده و بنظر حضرت آورد و دهنها را آنوقت حضرت  
 از باغبان فرمودند که چند گل کلاب ز باغ پیار باغبان برد دل خود اندازید که موسم گل کلاب است  
 چه کنم و از کجا آرم لیکن جب فرموده حضرت در باغ رفت دید که چند گل کلاب تا دلی نهایت درخت  
 کلاب موجود است چیده پیش آنحضرت آورد و حضرت شاه مجاهد قدس سره سهر پیار طالب



عطا کرد و دیگر آنکه فاضل محمد رفیع نامی خدمت آنحضرت آمد و در آن وقت حضرت شری از اشعار بسیار  
 آن فاضل بسیار نیکو شعری بعضی در شراب خواند پس آنحضرت فرمودند که دهمید و دهمید و دهمید  
 و دهمید و دهمید آن فاضل مجنون بشد و در محبونی ببرد و غرض آنکه گفتن زبان قلم را طاعت  
 نیست که کیفیت کشف و کمالات و تصرف و کرامات آنحضرت قلندر قدس الله سره بیان نماید  
 بلکه تصرف و کرامات حضرت قدس الله سره را چه ذکر حال کشف و کمالات و کمالات و کمالات  
 مشایخ و صاحب کمال آن حضرت قدس الله سره بیان کردن نمی تواند و در تحریر می کند اسامی  
 مریدان و خلفای مشایخ و صاحب تصرفات آنحضرت شاه مجا قلندر لاهیجی استند است که در تحریر  
 می آید از سنا قبل الاصفی حضرت شاه عبدالرسول چندی از حضرت شاه عبدالرسول سترگمی و شاه  
 عبدالرسول بناری حضرت شاه فتح قلندر چمنوری حضرت شاه محمد باه قلندر اله آبادی شاه کوف  
 قلندر ساکن مکه می شاه عاشق قلندر شاه ابوجیب کن امطی مذکور و شاه و قاضی بینا است  
 مونا و شاه عبدالغنی که آبادی و شیخ محمد مشهور بجهان شیخی و محمد بیع و شاه محی الدین  
 با کرامت شاه ظفر اوده می و امیر سید ابوالبرکات و سید سعید و این سید انبال مذکور و محمد رضا و شاه  
 محمد طیب از قانون گوینان لاهیجی و شاه محمد افاق مدین تلماده و شاه قاسم دهلوی شاه  
 بهار الحی ابن حضرت شاه فتح قلندر قدس الله سره اگر چه مریدان و خلفای حضرت  
 شاه مجا قلندر قدس الله سره اهل کشف و کمال بسیارند مگر آنچه که در مناقب الاصفیایا  
 تحریر ساخت نیست و فوات حضرت شاه محبتی اعراف مجا قلندر لاهیجی پانزدهم ماه بیع الآخر  
 ۹۰۹ هجری بکنار خود و دویجری رقی یافت در وضع منوره و مقدسه آنحضرت و اهل لاهیجی و بیست  
 پسری نداشتند و عرس بسیار آنحضرت از وقت وفات تا حال که حضرت شاه حاجی مولوی  
 سید شاه مکن العین صلوات الله علیه و الاصفیای و صاحب آنحضرت قدس الله سره بجای حضرت شاه  
 مجا قلندر قدس الله سره صاحب سجاده اندازی است و می شود از الله تعالی همیشه  
 جاری دارد و این سجاده ای تا قیام می آید که در هر طرفه تا عین و در شاه و هدایت خلق الله

یونانیو کار زیاده جاری باشند و کرمه بیان حال پیر یازدهم حضرت شاه فتح قلندر قدس سره  
 سوار این حضرت شاه حسین بن حضرت شاه مظفر بن شاه ملک بن حضرت شاه محمود قطب بن  
 حضرت شاه قطب الدین بنیا اول قلندر جو پوری قدس سره و در سلسله الاولیا که اوان  
 مناقب المصفا آورده مرقوم است که حضرت شاه حسین پدربزرگوار حضرت شاه فتح قلندر  
 در موضع جبکه که نزد موضع سیده واقع است و از توابع جو پور است استقامت کرده بودند  
 و حضرت شاه فتح قلندر قدس سره از ایام طفلی در علن پور نزد عم بزرگوار خود حضرت شاه  
 عبدالقدوس قلندری بودند و تربیت می یافتند و گاهی بچوپور در میان شهری مانند  
 و کتاب های علم ظاهری می خوانند و حضرت شاه عبدالقدوس قلندر قدس سره تربیت  
 آنحضرت بسیار توجه می داشتند و منقول است که روزی حضرت شاه فتح قلندر در امام صغیری  
 بجائے میرفتند در انشای راه از فقر جوگی اهل استیاج ملاقات شد آن جوگی گفت که من  
 ارادت بیارد چیل من شو آنحضرت انکار نمودند و نمی شناسند آن جوگی در باطن کمان  
 راست کرده تیر راست نمود و خواست که بوی آنحضرت را زند آنحضرت دریافت نموده توجه  
 بطرف عم بزرگوار خود کرد حضرت شاه عبدالقدوس قلندر قدس سره در آن وقت فوراً حاضر شدند آن  
 باطنی جوگی را بشکستند چون کمان باطنی جوگی شکست شد گفت اے طفل در تو چیزی نیست  
 اما حامی مددگار منی تو نوی زبردست بسیار است و من منقول است که حضرت قاضی عبدالرحمن  
 کمال پوری قدس سره و آنحضرت شاه فتح قلندر یکجا در میان شهر جو پوری خوانند بلکه آنحضرت از  
 قاضی مذکور چیزی می خوانند روزی حضرت شاه فتح قلندر علیحدّه تنهاده شعلی و ذکر میکردند و قاضی  
 قاضی آنجا رفتند دیدند که آنحضرت در ذکر مشغول نگفت عم شما حضرت عبدالقدوس قلندر قطب الاقطاب  
 زمان هستند شما از تربیت و تلقین بیابید از ما مخفی میدارید یا راه هر طرح از آن علم مطلع سارین  
 آنحضرت گفتند که هنوز تکمیل نرسیده ام بعد تکمیل اجازت و خلافت دار شما و تقاضای این  
 علم خواهم کرد قاضی مذکور درین احوال آنحضرت عهد بستند و حضرت شاه فتح قلندر قدس سره

بدستور از علم بزرگوار خود تربیت می یافتند و چون وقت وفات حضرت شاه عبدالقادر  
 قلندر قدس سره رسید حضرت شاه فتح قلندر قدس سره عرض کردند که یا علم بزرگوار ما را جلالین  
 واقع که آدم شخص تربیت امور باطنی خواهد کرد آنحضرت فرمودند که این فقیر بعد وفات خود در فلان  
 مکان نزد شما خواهد آمد و تربیت خواهد نمودم گاه حضرت شاه عبدالقادر قدس قلندر قدس سره وفات  
 یافتند روح آنحضرت مجسم شده در جاییکه فرموده بودند آمدند حضرت شاه فتح قلندر را تربیت و  
 تعلیم می نمودند این کیفیت تا چهل روز بوده پس درین چهل روزه به راه یقوت و کشف  
 بالکل در علوم باطنی و مورات فقر غنی کردند و بعد تربیت و تعلیم روحی فرمودند که شما را است  
 خاندان خود از خلیفه من شاه مجا قلندر بگیرد و در لاهور رفته از ولایت اربعیت ارشاد و تلقین  
 و اجازت و خلافت حاصل کند چرا که تقیبه نعمت تو حق سبحانه تعالی بر دست او نهاده است  
 از من نیست چون بموجب فرموده علم خود حضرت شاه فتح قلندر در لاهور رفته بخدمت حضرت  
 شاه مجا قلندر قدس سره رسیدند و جهت حصول نعمت خاندانی التماس نمودند حضرت شاه مجا  
 قلندر قدس سره مقتضای آنکه حضرت شاه عبدالقادر قدس قلندر در وقت رخصت حضرت شاه مجا  
 قلندر آستین افشانده بودند و حضرت شاه مجا قلندر تعبیر افشاندن آستین این فهمیده بودند که علم  
 فقر از خاندان پیر و مرشد من رفت بنابراین با حضرت شاه فتح قلندر قدس سره گفتند که علم فقر  
 که در خاندان شما بود بموجب اشاره گفته پیر و مرشد من ختم شده اگر شما را طلب علم فقر است پیش حضرت  
 شاه میر لاهوری بروید حضرت شاه فتح قلندر فرمودند که اگر من آستین افشانم سه صد شخصت  
 همچو شاه میر لاهوری برون آیند من برای علم خاندانی خود بموجب علم بزرگوار نزد شما آمده ام پس بعد از  
 از خدمت حضرت شاه مجا قلندر قدس سره مرخص شده و برون لاهور بمسافت قریب یک روزه  
 پیر که رفته بر تالاب نشسته و در یاد علم بزرگوار خود مشغول شدند و گریه آغاز کردند بحمد و این حضرت شاه مجا  
 قلندر قدس سره را در دجله طاری شده و نهایت غلبه ترقی نموده کوکی مضرا می آشناد آنحضرت بفرموده  
 بعضی حضرت دیده گفت که هیچ امراضی در نبض شما محسوس نمی شود باطن رجوع باید نمود شاید که

چیزی از طرف بزرگان شما باشد آنحضرت متوجه عالم باطن شدند پیر و مرشد خود حضرت شاه -  
 عبد القدوس قلندر قدس سره را دیدند و بچو دیدن پیر و مرشد در جلوه و در رفعت و دیدند که پیر  
 و مرشد ایشان می فرمایند که شاه فتح قلندر فرزندم بموجب حکم من برای اخذ نعمت خاندان خود  
 نزد شما آمده بود و در چایلقین و ارساوه نمود و من که وقت رخصت شما آستین نشاندم  
 مقصود من آن بود که شما خلیفه آخری من هستید و بعد از این مردمان بواسطه شما من خواهند  
 رسید آنکه این علم از خاندان من فوت نگردد بلکه این علم از خاندان من هرگز نپوشیده  
 رفت نور اجماع وقت حضرت شاه مجاهد قلندر قدس سره برای جست و جوی حضرت شاه فتح  
 قلندر قدس سره خود برخواستند و با آنکه ایشان نشسته بودند آنده تسلی داده در کنار  
 کردند و همراه خود بر مکان برده و تربیت تلقین کما یبغی کرده مثل خود ساختند و بعد تربیت و  
 تلقین و ارشاد برای تحصیل علم کتب ظاهری نزد حضرت شاه عبد القدوس قلندر قدس سره  
 خلیفه خود فرستادند و وقت فرستادن امری دقیق از اسرار توحید با حضرت شاه فتح قلندر رسید  
 که در دیو به تکرار آورند اما حضرت شاه فتح قلندر را طایمان و دین نشین کمی شدن وقت مخصوص  
 برای علل اسرار آتیه فرستاده فرمودند که این امر حل از شاه عبد القدوس نخواهد شد حضرت  
 شاه فتح قلندر بموجب فرموده حضرت شاه مجاهد قلندر قدس سره اسرار هم لازم آن طرف  
 شدند و میان راه روح حضرت شاه عبد القدوس قلندر قدس سره رسیده نزد حضرت شاه فتح قلندر  
 ظهور فرموده گفت که این عقده این طواری می شود و حل کردند و گفتند که چند مرتبه مجاهد قلندر را شما  
 بیان دلخ نمودند در دل شما نیست سخن همان درست است که او شان بیان کرده اند و گفته اند  
 مگر نیست سخن دل شما موقوف بود بر بیان من پس حضرت شاه فتح قلندر نزد شاه عبد القدوس قلندر  
 برگشتند و نزد حقه مجاهد قلندر بیان کردند که با این طواری سخن در دل من نیست حضرت شاه مجاهد قلندر  
 سر نهایت این بیان پس داشتند بعد از آن چندی خدمت حضرت شاه مجاهد قلندر قدس سره  
 بانه علم باطن ظاهر و جملة امور فقر حاصل شود و رخصت شده و صلح جو و تشریف آوردند و منقول

است که هرگاه در خدمت حضرت شاه مجاهد قلندر قدس سره تکمیل تمام یافته عازم جوینور شدند حضرت شاه مجاهد  
 قدس سره از حضرت شاه فتح قلندر پیر رسیدند که شمار قدرت ان حاصل شده است که حضرت شاه عبدالعزیز مکی  
 علمدار سونخوا صلی الله علیه وسلم را بیدار کنید یا نه حضرت شاه فتح قلندر عرض کردند که یا حضرت بیدار کردن  
 یکس را میگویند اگر حکم شود از لاهور پورتا جوینور میبرد و گمان بیدار کنم و از اینجا تا اینجا حشر برپا نیام  
 حضرت شاه مجاهد قلندر فرمودند که بس کنید حق تعالی شمار این مرتبه عطا فرموده اما اظهار این نباید که مصلحت  
 نیست و نیز فرمودند که شمار حکم سیر است سیر البته خواستید که چون حضرت شاه فتح قلندر قدس سره داخل  
 جوینور شدند پیر بزرگوار آنحضرت میان شاه حسین قدس سره گفتند که علم فقر حاصل کردید امکان این در دنیا  
 برگشته مثل قاذون گویان چو دهری و غیره طاق شود چرا که جبکه که مسکن باست و در صدد بعضی مقرر دان  
 واقع است آن را بشود فرمودند که هر املاقی شدن بابا و شاه عارست مرا میفرمایند که با اینچنین مردمان ملحق  
 شوم میان شاه حسین گفتند که شما چنین سخن میگویند گویا که بعینه حضرت قطب الدین بنیاد ول قلندر توفیق  
 سرور شدید حضرت شاه فتح قلندر فرمودند البته سیاه حسین گفتند که بچه طور شناسم آنحضرت فرمودند  
 که بچه طور شناسید میان شاه حسین قدس سره گفتند که باین طریقی شناسم که امیر سے نو دیرین ملک  
 آمده است فردا نزد شما بیاید و فرمان موضع سید سعید که نزد جبکه است نزد شما آید آنحضرت فرمودند که همین خواهد  
 اما امر اجابت یکروز بعد انشاء الله تعالی پس در همین خواهد شد انوش فردا آن روز آن امیر حجت و جوکره بوقت  
 آنحضرت آمده طاعات نموده فرمان موضع سید سعید نزد آنحضرت نمود و نقل است که در موضع علن بود که طحی جوینور  
 است باشی خفیف آمد و اما حضرت شاه عبدالقدوس قلندر قدس سره و آنحضرت شاه فتح قلندر روزی ناخوشی  
 و بیاض آمد باین وجه که حضرت شاه فتح قلندر قدس سره باشی فیض الله که صاحب سجاده بجای حضرت  
 شاه عبدالقدوس قلندر رفته بودند گفتند که شما حصه خود کسب شریعت بگیرید و خلافت واقعی و صاحب  
 سجاده کی حضرت شاه قطب الدین بنیاد ول و حضرت شاه عبدالقدوس قدس سره هم مرست نزد شما  
 در آن وقت مردمان شهر جوینور طرفدار می فریخت فیض الله نمودند مجوز استقامت سجاده حضرت  
 شاه فتح قلندر قدس سره از راه حسد و عناد که بان حضرت سید اشتند نشدند

در آنوقت حضرت شاه فتح قلندر قدس سره گفتند که اگر من در پیش خواهم نشست  
 مثل ملن پور بسیار موضع و در بسیار خواهم کرد از راه مفت جلالی و حالت کشفی  
 فرمودند که شیخ بجوج را حلت عنقریب است فائحه روز سیوم ایشان خوانده از جوپور  
 روم آخر کار شیخ بجوج ازین جهان رحلت کرد و فائحه سیوم خواند بعد فراغ این امر از جوپور  
 در پیشرفته استقامت فرمودند همه جانباز قلندر پور نهادند مدت چند روز آن قریه میروشد  
 و دیات بسیار در تحت تصرف آنحضرت و فرزندان آنحضرت درآمد و منقول است  
 که چون حضرت شاه فتح قلندر قدس سره موضع قلندر پور را که برگزیده نظام آباد و توابع  
 جوپور است آباد کرده استقامت فرمودند در آن زمان راجه اعظم خان بابو عظمت خان  
 بر راج اعظم گدھے تسلط میداشتند روزی بابو عظمت خان بر آئے شکار نزد یک  
 قلندر پور آمده بود و حضرت شاه فتح قلندر قدس سره نیز با فقیران و معتقدان خود  
 برای شکار رفتند و همراه حضرت قدس سره اسکی ماده شکاری بود که به پنج مرغوب  
 شکار میگرفت و وقتیکه سگان دیگر بر شکار حمله میکردند ماده سگ نمی جند و چون سگان  
 از شکار جدا میشدند آن ماده سگ حمله برگرفت شکار میکرد و زنده شکار را گرفته نزد  
 صاحب شکار می آورد و چون ماده سگ را بابو مذکور باین طو بچشم خود دید از  
 حضرت شاه فتح قلندر التماس نمود که این سگ ماده مرا حقت نماید آنحضرت فرمود که این  
 از آن خواه زاده من است اگر ترا بهم خواه زاده من ناخوش خواهد شد مرا ناخوشی  
 او منظور نیست بابو مذکور دانست که آنحضرت بهانه می آرند از این شده قصد  
 اید از اعلیٰ آنحضرت کرد آنحضرت از موضع قلندر پور برخاستند جاس دیگر رفتند و  
 فرمودند که ان شاء الله تعالی وقتیکه این ظالم پلاک خواهد شد و در آب  
 غرق خواهم کرد آنوقت خواهم آمد چون چند روز بگذشت از جانب حضرت خاتم الانبیا  
 صلعم حکم شد که عدو تو اعظم خان در هفتده ماه در آب غرق خواهد شد پس آنحضرت



بمرکان قاضی که آشنا بود هفت ده ماه نماند بعد بر زمین میاد معینه نواب بهمت خان  
 بهادرش باشب راه را قطع کرده از آنکه آباد با عظم گدو رسید در آن وقت  
 بابو عظمت خان برگشتی سوار شده خواست که بجای پناه برو گشتیش با اسباب غرق  
 شد و بمر و چون حضرت شاه فتح قلندر بعد از ناله و در قلندر پور تشریف آوردند  
 پسران بابو عظمت خان راجه اکرام خان بیا بومایت خان بخدمت حضرت  
 شاه فتح قلندر قدس سره حاضر شده بسیار در بندگی و اخلاص پیش آمده  
 و چند مواضع و دیها و ضلع باندرا آنحضرت بفرزندان بزمیان و معتقدان آنحضرت  
 قدس سره نمودند و آنحضرت در حق بابو بومایت خان بغیر سن بود فرمودند که این راجه باشوکت  
 خواهد شد و ملک بسیار در دخل خود خواهد آورد پس هم چنان شد که آنحضرت  
 قدس سره فرمود و نقل است که آنحضرت در اوایل اشواق بر کوهی رفته تکبیر  
 بستگی نموده بر ریاضت مشغول شدند تا آنکه صورت استغراق پیدا شدند و همی  
 پنج بر همان سنگ تکیه کرده بودند و از آنجا گاهی بجنبیدند حتی که مشهور است در وقتیکه  
 سیمبر علیه السلام حکم کردند که امی قلندر ازین کوه بزرگ آری مروان را از شد بکن و هم  
 پیرر شمایان حضرت شاه مجا قلندر قدس سره حکم سیر و سفر داده بودند پس  
 آنحضرت بموجب حکم جناب رسول خدا صلعم و بهدایت پیر مرشد خود حضرت شاه مجا قلندر  
 قدس سره عظمت سیر و سفر نمودند و خواستند که پشت را از سنگ که بران تکبیر  
 کرده بودند جدا سازند مگر پوست پشت بآن سنگ چسبیده بود جدا نمی شد تکلف  
 تمام گون جدا ساخته آخرش زیر کوه آمدند در آنوقت بسیار تشنگی غالب شد و تمنای شربت  
 در دل آمده و قبل تشنگی الهی برای ایشان اسباب شربت نوشیدن کرده بود که  
 هندوی متمول در ده من کوه سکونت میداشت و پیرش بمرض شدید مبتلا بود در خواب  
 او شان را الهام شد که فردا صبح پیشک انسان نزد تو خواهند گذاشته خواهی شد بود

و شان را شربت بنوشان که بدعای او شان فرزند تو صحت خواهد یافت چون  
 آن ہندو از خواب بیدار شد نما و سبوح پر از شربت پیش خود نہاد ہر مسلمان ہندو  
 می آمد می نوشانید چون حضرت شاہ فتح قلندر قدس سرہ نزد آن ہندو رسیدند  
 شربت زیادہ از آنچه کہ مستاد دیگر مردمان بودند نوشیدند آن ہندو گفت کہ شما  
 مادیو ہستند آنحضرت فرمودند کہ مطلب تو از نہادیو چیست ہندو حال خواب خود  
 بیان نمود و عرض کرد کہ فرزند مرادعا کنند کہ صحت یابد آنحضرت قدس سرہ پس او را  
 دعا کردند فوراً صحت یافت پس از آنجا بجای دیگر رفتند و سیر ممالک شروع نمودند  
 مستقول است کہ حضرت شاہ محمد ماہ قلندر قدس سرہ جہا مجدین فقیر کہ پیر بجائی  
 حضرت شاہ فتح قلندر بودند را اکثر سفر و حضر با ہم حضرت شاہ فتح قلندر شاہ سیر عالم  
 سیکر دینچا نچہ ہر دو قلندر آن قدس سرہ ہم با قلندران دیگر ہمراہی در مونی رسیدند  
 را آنجا یک جوگی خوشخواری ماند و بسا فقیران را بجان کردہ بود مردمان آن موضع  
 از قلندران گفتند کہ ازین راہ مروید جوگی خوشخواری را بجای میباشند ہر کس کہ آنجا  
 برود زندہ نمی ماند قلندر آن قدس سرہ ہم گفتند کہ ہمین راہ باید رفت و جوگی را باید  
 بدید ضابطہ آن جوگی بود کہ چو بے گداز قریب مسکن خود نہادہ ہر آن چوب صد ہا ہیر  
 شیاطین نشانیدہ بود ہر فقیرے کہ آنجا وارد میشد جوگی او را میگفت کہ این چوب  
 برداشتہ نزد من آئی ہر گاہ آن فقیر آنجا میرفت و برداشتن چوب نمی توانست  
 از چوب شیاطین بیرون شدہ او را ہلاک میکردند و نیز آمدہ است کہ بسبب  
 نہ برداشتن چوب جوگی او را قتل میکرد و چون حضرت شاہ فتح قلندر و حضرت شاہ  
 محمد ماہ قلندر قدس سرہ ہم مع فقرا ہمراہی آنجا رسیدند جوگی حسب معمول خود گفت  
 آن چوب را کہ امتحان بود برداشتہ نزد من آئید حضرت شاہ فتح قلندر جانب حضرت  
 شاہ محمد ماہ قلندر اشارہ برداشتن چوب کردند امیر سید شاہ محمد ماہ قلندر قدس



فی القوس آن چوب را برداشتند و از جوگی مذکور فرمودند که این چوب را کجا اندازم آن  
 جوگی آمده برق زد قلندر آن افتاد و دین محمدی قبول نموده گفت که من فقیران را  
 قتل میکردم و میدانستم که اینها خالی اند اما درین وقت مرا یقین و اثنی شد که دین محمدی  
 مستقیم و حق است چون بحضرت شاه فتح قلندر بود و دانستم که شما فتح قلندر  
 هستید حضرت شاه فتح فرمودند که نام من یحیی است اما باین نام فقر و عالم دیگر  
 خواهند بود معلوم نیست که آنرا که یحیی منم یا دیگر هم اسم من است جوگی گفت  
 اوصافی که شنیده بودم در شما یافتم مطلوب من شما هستید مسلمان شده مرید حضرت شاه  
 فتح قلندر شد و نیز مسطور است که آنحضرت در سفر بجای تشریف بردند دیدند که  
 جماعتی کثیر از هندوان بر ریاضت خود مشغول اند آنحضرت قدس سره از آن  
 جماعت پرسیدند که مقصود شما این ازین ریاضتها چیست آن جماعت گفت که مقصد  
 مایان و دیدار بھوانی است آنحضرت فرمود که گاهی بھوانی را دیده اید گفتند پس  
 آنحضرت بخبر آن ریزه چیز خوانده و عرض کرد که پر آب بود انداختند تمام آب حوض در  
 جوش و جوش آمد مانند آب جوشیده از آتش بعد یک رتبه از آن حوض نمودار شد  
 و یک زن نهایت خوبصورت بر رتبه نمودار شد جمله هندوان چنانکه اوصاف بھوانی از  
 کتبه های مهندیه خود شنیده بودند دیدند بسیار خوش شدند در آنوقت بھوانی عرض کرد که  
 یا قلندر درین طور که مرا طلبیدید یا رب چه برداشتم الحال عرض می نمایم و چند تار موی  
 از سر خود میدهم و قتی که آنحضرت را طلب کردند من منظور یا شنید این موها  
 بر آتش نهید تا آنوقت و همان زمان حاضر خدمت بفرمودم و احکام بجا خواهم آورد  
 پس چند تار موی از سر خود داده رخصت شد بعدش جمله هندوان عرض کردند که یا قلندر شما  
 این رتبه از کجا حاصل شد آنحضرت فرمود که از برکت گفتن کلام لا اله الا الله  
 محمد رسول الله هندوان به آنوقت بشرف اسلام مشرف شدند و احکام دین را

از آنحضرت آموختند و آنحضرت را در دعوت اسما و ادعیه نهایت قدرت بود  
 ستاره زهر را که در فلک سوم است آنحضرت رو برو مردمان طلبیدند و مردمان  
 آنرا دیدند باز بیکان آن اورا فرستادند و اهل دعوت ستاره مبعیه را بر زمین می طلبیدند  
 و او بشکل انسانی حاضر شده بیعت اختیار میکند پس تصرفات و کشف و کرامات  
 آنحضرت که مندرج در کتاب است تا کجا نوشتن آید و این قدر طاقت ندارم که  
 تحمید سازم شهره آفاق است در رساله مسعودیه از مناقب الاعمیانی نگار که در  
 زمان سیاهی ممالک عالم حضرت شاه فتح قلندر قدس سره را چهار هزار مرید صاحب  
 کشف و تصرفات و کرامات بوده اند و از جمله مریدان و خلفاء آنحضرت قدس سره  
 اسما گرامی مشاهیر ایشان و بهترین آنها تحریری بید حضرت قاضی عبدالرحمن  
 شریعی ساکن موضع کمال پور کنی و حضرت ابومحمد پاکان دنده و حضرت سید محمد  
 حسینی کرمانی ساکن گدگه مانگیور و حضرت امیر ابراهیم حسینی زیدی و حضرت سید  
 غلام حسین حسینی ترمذی و سید بهاؤن و حضرت سید ظهیر الدین محمد حسینی ترمذی  
 و حضرت محمد عرب حسینی ترمذی ساکنان سرای میر و حضرت المذنب احمد قلندر لاهور پوری  
 و حضرت شاه بهاء الحی خیر آبادی و حضرت شاه نصیب و حضرت شاه ابوالقاسم  
 و حضرت سید شاه محمد عیون حسینی داماد آنحضرت و حضرت شاه صیف اسد حیرا کوئی  
 و حضرت شاه فیض الله ساکن قصبه سمرای میر و حضرت شاه محمد فاضل ساکن نوده  
 و حضرت نور الله و حضرت شاه جان محمد و حضرت شاه مظفر و حضرت محمد امین ساکن  
 بهار پیرزاده و ابوالکرام خان راجه اعظم گدگه و حضرت سلطان ابوبکر سید ساکن ایبھی  
 و حضرت شاه غلام قلندر ساکن سنجل مراد آباد و حضرت شاه علی صدر پوری و حضرت  
 شاه مفتی غلام رسول برادرزاده شاه قاضی عبدالرحمان عارف مذکور و شیخ  
 عبدالصمد برادر قاضی عبدالرحمان و درویش محمد عم زاده برادر خرد اندر حله

قلندر و حضرت شاه رحمت الله حکیم و حضرت شاه عشق الله سونا رگاؤن چنانچه  
 احوال ایشان در مناقب الاصفیا مسطور است از جمله خلفا و کبار شایه حضرت شاه  
 الله احمد قلندر لاهور پوری قدس سره اند پس بعد از سیاحت و هدایت تلقین  
 ارشاد و خلائق و اجرای فیضان و اسلام آنحضرت قدس سره رونق افزای استاز  
 قلندر پور شدند و شب روز در ذکر و فکر و غیره گرم ریاضت بوده با خدا مشغول می بودند  
 و به هدایت تلقین و ارشاد خلق الله می ماندند و یونانی و تاتاری و کشت و کرامات  
 آئین حیات بظهور می آمد و وفات آنحضرت قدس سره بتاریخ بیست و دوم ماه  
 شعبان المعظم در سال هجری یعنی یک هزار و یکصد و هجده هجری قدسی وقوع یافته  
 و تاریخ آنحضرت لفظ دخل الجنة است و قبر شریف آنحضرت در قلندر پور است  
 اکنون برخی احوال فرزندان حضرت شاه فتح قلندر قدس سره بیان میکنم  
 بدانکه آنحضرت را چهار پسر زنده بودند حضرت شاه بهاء الله و حضرت شاه پیرا  
 و حضرت شاه محمد فاضل و حضرت شاه علیم الله فرزندان گلان همراه پدر بزرگوار خود و  
 لاهور پور رفته و در حضرت شاه مجاهد قدس سره شدند و بتاریخ هفتم ماه رمضان المبارک  
 وفات یافتند و حضرت شاه پیر محمد پیران مرید و خلیفه پدر بزرگوار خود بودند کشف  
 کرامات ایشان بسیار وقوع یافته چنانچه از جمله مریدان حضرت شاه پیران سه  
 شاه محمد و ادب برادر بزرگ جناب مستطاب حضرت سید شاه باسط علی قلندر  
 قدس سره این سید شاه محمد ماه قلندر قدس سره اند وفات حضرت شاه پیرا  
 بتاریخ دوازدهم ماه ربیع الاول است و حضرت شاه محمد فاضل مرید پدر بزرگوار  
 خود بودند و صاحب کشف و کرامات بودند وفات این حضرت بتاریخ بیست و دو  
 ماه شعبان روز وفات والد بزرگوار آنحضرت است و فرزندان چهارم حضرت شاه  
 علیم الله مرید و خلیفه والد بزرگوار خود بودند و حضرت ایشان بعد وصال جناب حق

در روز دوشنبه متبرکه که حضرت والد خود فتح شاه قلندر قدس سره در قلندر پور مسه  
 هر سه برادران خود مدفون شدند نور الله قدس سره و قدس سره  
 بیان حال حضرت شاه الهدیه احمد قلندر لاهر پوری قدس سره  
 ابن حضرت شیخ حسین ابن حضرت شاه مصطفی بن حضرت شاه امین الدین بن حضرت  
 شاه عبدالرحمان جانباز قلندر لاهر پوری قدس سره را هم باید دانست که حضرت  
 شاه الهدیه احمد قدس سره برادرزاده حضرت شاه مجاهد قلندر ابن حضرت شاه مصطفی  
 قلندر قدس سره هم برید و خلیفه رشید حضرت شاه فتح قلندر قدس سره هستند حضرت شاه  
 الهدیه احمد قلندر بعد وفات شاه مجاهد قلندر قدس سره بجان حضرت شیخ حسین قلندر  
 قدس سره متولد شدند و چون بسن بلوغ رسیدند بخواندن کتابهای عربی و  
 فارسی مشغول شده علم کمالی بیخی چنانکه باید و شاید حاصل نمودند بعد حصول جمیع  
 علوم و حجت و جوی پیرو مرشد خود شدند پیش هر فقیری که برای طلب ارشاد  
 و تلقین بیعت میرفتند آن فقیر ازین عالم رحلت میکرد یا از دنیا خوشی پیدا میشد چون چند  
 جا بهمین طور اتفاق افتاد و مردمان گفتند که حضرت شاه مجاهد قلندر در وقت وفات خود  
 فرموده بودند که در نصیب من اسپر بود و او را برادر خود شیخ حسین را و ادم و نام  
 آن الهدیه احمد نهادم و نصیب بیعت و کسود کار او از فتح قلندر که خلیفه من است  
 با شماع این کلمه حضرت شاه الهدیه احمد قلندر زنده حضرت شاه فتح قلندر قدس سره  
 رفته بیعت ارادت بجا آورده تربیت و تلقین کما حقّه شده و رخصت گردیده و لاهر پور  
 تشریف آوردند و در ریاضات مثل بزرگان خود مشغول شدند جناب مستطاب  
 قطب الاقطاب حضرت سید شاه باسط علی قدس سره ابن شیخ الاسلام و المسلمین  
 حضرت سید شاه محمد ماه قلندر بنگامی اله آبادی قدس سره جد این فقیر کاتب الحروف  
 فرموده اند که از جمله کرامات حضرت شاه الهدیه احمد قلندر پیرو مرشد من این است

تالایح ام که برای دیدن بادشاه آمده ام و از بزرگان سن گاهچه نشسته که کس  
 برای ملاقات بادشاه می آمد بادشاه ازین کلام رنجیده خاطر شده بازگشت  
 دو چهار روز گذشت که بکلامت بدستور سابق نیامده پس خادمان عرض کردند که  
 بادشاه چنین حرف گفتن و از ملاقات بازداشتن و کارمایان بر سر ساختن خوب نشد  
 آنحضرت فرمود که آنچه از زبان مبارک حضرت شاه محمد راه قلندر سرزده شده همون  
 بوقوع آمده تا چهارام همدان اشنا آنحضرت را صفت جلای طاری گردید فرمود  
 که بادشاه که است که بیاید و لوح محفوظ می بینم که دستگیر شده و بشکل مرده پویا  
 نشسته این سخن گفته فرمودند که اینجا ماندن خیر نیست آنحضرت همان وقت از دیلی  
 بسمت لاهور روانه شدند چون بفرید آباد رسیدند خبر دستگیر شدن بادشاه  
 یافتند پس آنچه که از زبان مبارک سرزده شده بود عنقریب همون بوقوع آمد آنحضرت  
 رفته رفته در لاهور تشریف آفریده بر مکان استقامت فرمودند بطریق بزرگان  
 عالی مقام خوشتر اشتغال ریاضات ذکر و فکر و غیره و هدایت تلقین و ارشاد و  
 خلق مشغول شدند و حضرت شاه فتح قلندر قدس سره می فرمایند که من در حضور جناب  
 رسالتاب مملی احمد علی و سلم و حضرت علی کرم الله وجهه دیدم که خلعت تطبیث  
 شاه المدیة احمد قلندر را پوشانیده شده گاه این کیفیت حضرت فتح قلندر  
 قدس سره را رخنه و این حال بطور مبارک بادی نیز حضرت شاه بهاء الحق خیر آبادی  
 که برادر خاله آنحضرت شاه المدیة احمد قلندر بودند گفته فرستادند که حضرت شاه المدیة احمد  
 قلندر را تریه تطبیث از جناب رسول خدا صلعم و علی مرتضی کرم الله وجهه رحمت شد  
 و دوران وقت حضرت شاه المدیة احمد قلندر قدس سره در ظاهر از حضرت شاه  
 فتح قلندر بعید بودند و غرض که آنچه کشف و کمال از حضرت شاه المدیة احمد قلندر بطور  
 رسید و من از جناب است از تحریر حال کل قلم را باز داشته مختصر و جناب است

حضرت سید شاه بانو علی قلندر قدس البدر سره چند ابیات در نشان و صفت  
حضرت شاه البدر احمد قلندر پیر و مرشد خود فرموده اند و نیز وصف هر سه پسران  
آنحضرت میان شاه عبدالرحمان و میان شاه محمد امین الدین و میان شاه غلام محبتی احمد  
گفته اند آن ابیات مذکوره در تحریری آید این است

### در بیان صفت حضرت البدر احمد قلندر

او فتاده بدام ماو تو کے	عمر بارفته شد بهلم دوسے
پیر و مرشد زہی البدر شاه	ناگهان رونود عشق البدر
شد ہوید اخذانہ مانہ توئی	یک نگاہم نمود رفت دوی
ہم چو دریا و موج آن دریا	ماو من تو نہ بود جز اسما
یک شمشیر است اسما شجرا	موج دریا کجاست جز دریا
بین جمال خدا در آئینہ	چون مصفا شد ترا سینہ
جز جمال خدا بین ہر سو	ای برادر تو کو و نام تو کو
گشت تابان جمال حق مطلق	چون درین شغل گشت مستغرق
گل ز باغ جلال می چیند	ہر چه بیند جمال حق بیند
این سخن را شنو ز بیداری	و مبہم این شود شد طاری
کہ بخواندی خدا از و ہم جدا	بجلا اشیانہ بود غیر خدا
تاری زوہر تہنہ تفرید	فکر کن فکر کلہ تو حید

### ولہ مدظلہ العالی

در صفات ذات و نام پاک پیر	بشنو اکنون چند حرف دلپذیر
بود و چون از حد کلمہ بیان	وصف پیر خود چه گویم از زبان
روح او سحر رخ بس علی لطوات	ظل او اندر زمین چون کوہ قات

<p>طالبان رومی برو تا پیشگاه وحدت اندر کثرت اورا زود نمود عاشق و معشوق خود خود گشتند فهم کن و الہی علم بالصواب برکت نام مبارک مشت خاک در مقام بخودی دارد مقام منہج آنرا مقطع و غایت مجو</p>	<p>دستگیر و بندہ خاص الہ کثرت اندر وحدت اورا بد نمود از خودی رستہ بحق پیوستہ بود در بشر و پوش کرد است آفتاب شاه التذیہ احمد نام پاک از خودی رستہ بحق پیوستہ نام گر گویم تاقیامت شش او</p>
<p>در بیان صفت فرزندان آنحضرت قدس سرہ ہر کی مانند خورشید منہ خلق شان بسیار و جید بیشک در ہدایت و سخاوت مشہر بہرہ و در از لطفہائے لایزال از ریاضت شاد شد صاحب مقام ذات مالا مال از جملہ صفات از خلافت ساخت اورا سرفراز ستہ امین الدین زہی اہل صفا آن غلام مجتبیٰ روشن ضمیر ختم کردم بردعاشان لاجرم تا کہ بے جنبش بود عرش برین بر رؤس طالبان چہ خاص و عام</p>	<p>بشنو اکنون وصف فرزندان پیر عارف و کامل و ہادی ہر کی نام فرزندی کہ باشد چون پدر عبدالرحمان شاہ چہ صاحب کمال مقتدا او ہادی جملہ انام چونکہ والد دیدش اندر کائنات در سلاسل سبعہ کرد اورا مجاز ہم فرزند دگر اے دلربا نام فرزندی کہ از ہر دو صغیر وصف شان بیرون است از کلام تا کہ سقف آسمان فوق زمین غل شان بادا مخلص بر دوام</p>
<p>پس حضرت شاہ الہدیہ احمد قلندر قدس سرہ سہ پسر موصوفہ بالا و یک دختر کہ خدمت</p>	



بامیر سید غلام رسول هر گامی خواهر زاده آنحضرت از اولاد ایشان مولوی حاجی  
 سید شاه رکن الدین قلندر سجاده نشین تا حال که ۹۲۰ هجری یعنی یک هزار و دو صد  
 نوده و چهار هجری است بر مسند سجادگی زینت بخش اندگذاشته ازین عالم  
 فانی بجوار رحمت الهی پیوستند قبر شریف آنحضرت نزد قبر حضرت شاه مجا قلندر  
 قدس سره واقع است در رساله سلسله الاولیای می نگار و که حضرت شاه المهدی محمد  
 قلندر قدس سره باز بار دیگر بشاه جهان آباد رفتند و بعد چند روز فرمودند که وقت من  
 آخر رسیده بوطن مراجعت میکنم روانه سمت لاهور پوشیدند در میان راه در فرید آباد  
 رسیده از شصت و نهم روزی بتارخ پنج بست و دوم ماه ذی الحجه ۱۰۲۰ هجری یعنی یک هزار  
 و یکصد و چهل و هفت هجری وفات یافتند تا بوقت آنحضرت قدس سره در لاهور بود  
 آورده بر لقمه قبر حضرت شاه مجا قلندر قدس سره دفن کردند و رحمت الله تعالی علیه

بیان حال جناب مستطاب حضرت امیر سید شاه باسط علی  
 قلندر اله آبادی قدس سره

بدانکه جناب مستطاب حضرت سید شاه باسط علی قلندر قدس سره مرید و خلیفه  
 اعظم حضرت شاه المهدی احمد قلندر بودند در مناقب الاصفیا از رساله تحفه نیشاپوری  
 تصنیف جناب مستطاب حضرت سید شاه باسط علی قلندر قدس سره مسطور است  
 که جناب قدس سره می فرمایند که بانضال الهی پیرو مرشد را بے حجت و جویا فتم  
 و سبب عدم حجت و جوا آنست که روزی در اله آباد وقت طالب علمی من شخصی  
 از دوستان بخد مت والد بزرگوار حضرت سید شاه محمد ماه قلندر قدس سره  
 عرض نمود که هم چو حضرت را مناسب و مهتر است که فرزند خود سید باسط علی را  
 مرید کنید و تلقین و تربیت علم باطنی نمائید زیرا که بر ایشان شفقت و محبت بسیار  
 بسیار دارید و شفقت نام همین است که علم اسرار باطنی را تعلیم نمائید

حضرت شاه والد بزرگوار شاه محمد ماه محمد قلندر قدس سره فرمودند که مرا از خودی و  
خود پرستی و خود نمایی بکامی نیست من محکوم امراگی ام هر چه از نصیب حکم شود و چنانکه نصیب  
ایشان معلوم شود آنجا بیعت و ارادت بجا آرند پس شبی والد بزرگوار قدس سره  
در مراقبه برای دریافت نصیب بیعت من متوجه شدند و در عالم ارواح سیر نمودند  
در همان عالم ارواح شخصی نوزانی صورت که از سرتاپا نور بارش میگردید و ظاهر شد  
حضرت قدس سره پرسیدند که نام شما چیست از اسم خود آگاه نمائید آن شخص  
نوزانی فرمود که نام الهدیه احمد دارم و برادر زاده حضرت مجاهد اسلامیه پوری هستم  
بلکه در حقیقت فرزندان ایشان ام که از نصیب ایشان بودم برادر خود شیخ حسین را  
طلبیده بخشیدند که بچانه ایشان متولد شدم شما هم ازین معنی اقلب که آگاه باشید  
بفرمائید که مقصود شما ازین سیر عالم ارواح چیست در آنوقت حضرت والد بزرگوار  
فرمودند که نصیب ارادت بیعت فرزندانم سید عبدالباقر درین عالم ارواح  
میجویم که بدست کیست حضرت شاه الهدیه احمد قلندر بدیدی فرمودند  
گفت پیر پور تو باسط علی بن منم اندر خنی و در حلی پسر امانت ایشان  
نزد من است و قتی که خواهند گیرند و حکم ایزدی پیر منم ازین امانت خود حاصل  
نمایند چون والد بزرگوار قدس سره از مراقبه باز آمدند این حقیقت را بیان فرمودند  
بعد گذشتن چند روز ازین مراقبه والد بزرگوار قدس سره لقای جسمانی ظاهری نیز  
در آلوده حضرت شاه الهدیه احمد قلندر قدس سره نمودند چنانکه در عالم ارواح  
مراقبه پیر و مرشد سپرده بودند در عالم قاهری نیز سپردند هر گاه که مرشد شریف  
حضرت والد بزرگوار رسید و بیست سال رسیده بود بتاریخ بیست و هشتم  
ماه رمضان المبارک روز دوشنبه وقت صبح صادق شد یعنی یکزار و یکصد و  
پنجاه و هجری قمری و اوقات اینست قبر شریف آنحضرت قدس سره در میان کانون پرینه

سورام که زمینداری آبابی است گویا شد و آن موسوم به گنجا بانی زیرویه  
موضع بدکان خلیج جنوب واقع است پس بعد وفات والد بزرگوار و فرار  
رسوم خاہری فاتحہ سیوم و چہلم وغیرہ بخدمت پیر و مرشد و قطب العارفین امام اہل حقین  
حضرت شاہ اندیہ احمد قلندر لاہور پوری قدس سرہ بشتوق وصول الی اللہ و  
استانہ لاہور پور رفت حضرت پیر و مرشد این فقیر را ہمراہ خود گرفتہ آستانہ سیر المیر پرورد  
و بتقریب فاتحہ والد میر منعم عرف کھیسار مکان اوج شان نزول فرمودند و ہون  
جا آنحضرت جلسہ اذکار و اشغال وغیرہ تعلیم نمودند اما بوجہ احسن طریق ذکر و  
جلسہ ضرب و کوب و برداشت وغیرہ ارکان آن از من بعد و منی پیوست شب  
در نصف شب روح حضرت والد بزرگوار قدس سرہ بحجرہ حاضر شد فرمود کہ آنچہ  
پیر و مرشد شما شمارا ذکر تعلیم نمودہ اند صحیح و بحق است از وقت حضرت شاہ  
عبدالعزیز مکی قدس سرہ تا این وقت ہمہ قلندران ہمین طریق کردہ آمدہ اند شما  
را در نمی آید پس بفرط شفقت خود ذکر کردند و جلسہ و ضرب و کوب وغیرہ مرا بوجہ  
احسن بنمودند بہمان وقت جمیع ارکان ذکر و جلسہ وغیرہ ذہن نشین شد و بعد  
حضرت والد بزرگوار بوجہ احسن بھل آمد چون بزرگ روح والد شریف رخصت  
شدہ ہوں وقت نزد پیر و مرشد رفتہ بیان نمودم حضرت پیر و مرشد فرمودند کہ بھنجر  
من بکنید تا بنیم بحضور آنحضرت یا جلسہ وغیرہ صحیح ارکان ذکر کردم فرمودند کہ اگر اوقات  
شمارا عمل ذکر بوجہ احسن آمد کہسے گونہ کہسے ارکان فرقی نیست مدتی در  
مقام سیر المیر در عالم معیا دیدیم کہ یکدر ریاضت عظیم جاری است و در آن کشتی  
افناہ است اما لاج موجود نیست این رویار آنخدمت پیر و مرشد باین تعبیر  
بیان نمودم کہ دریا معرفت الہی است و کشتی امور طریقت و اسرار است این باد  
اول کہ بخدمت حضرت شمارا مقدمہ نیست و اسرار و رحمت کردم وقت ہیبت نیست

حضرت شاه ابدا بیا احمد قلندر قدس سره فرمودند که راست گفتی وقت بیعت  
 بست و نه آمده که در آمدن این بار اول بیعت نمائی برود و اله آباد بکسب علم  
 مشغول باش بعدش آمده امانت خود از من بگیر و پس از پیروم شد رخصت  
 شده از مقام سرای میر و اله آباد و تا سه سال مشغول بعلم ظاهری بود و نیز  
 مور باطنی اشتغال میداشت در مدت حالات عجیبه و غریبه مشاهده میکردم رفوی  
 نازنج بست هشتم ماه رمضان المبارک وقت نصف شب در ذکر مشغول بودم  
 به درین مشغولی آفتاب را بالا در حجره مشاهده کردم و روشنی آن در تمام مکان یافتیم  
 این را نور شاه دریافتیم و بخدمت پیروم شد نوشته فرستادم پیروم شد قدس سره  
 بجواب آن فرمودند که این مقدمه بحضور نقلقدار و نه از نوشتن من بعد که در  
 اثر شاه حبیب الدقدس سره بودم بعد تمام شدن روز عید وقت نماز مغرب  
 این فقیر در جوشش و خروش بود و نماز مغرب را در آن جوش و جذبہ ادا نمود و در آن  
 وقت همه نور مشاهده میکردم و تا نماز عشا این حالت رونمود که در خود نه بود چون اذان  
 نماز عشا شد قدری جوش و خروش طبیعت فرو گردید شاه حبیب الدسه بار مرا گفتند  
 که برای نماز بیا یکد بعد سه بار از گفتن او شان فقیر در همان حالت که هنوز طبیعت باقی  
 نه آمده برخاست و شامل نماز گردید شاه مذکور پیش امام شدند و پس او شان فقیر  
 استاد دوران وقت خیال اینها قولوا فله وجه الله روداده و در دل نشست  
 بمبیر تحریریه بسوی هر جهت از جهات می بستم چنان حالت طاری گردید که بتقید کسی  
 همت و جهت نشود ندا ششم شاه مذکور چون اجمالت من مطلع شدند نماز گذرانید  
 مرا در حجره برده و نشاند به باز نماز مشغول شدند چنان حالت من تا نصف شب بود  
 بعده طبیعت در افاق آمد و وقت صبح چون بر حال خود مطلع شدم روانه  
 مکان شدم در رسیدم تا دو ماه این حالت بود که گاهی طبیعت در جوشش

خروش می بود گاهی در اقامت و بهوش درین مدت دو ماه مشغول کتاب مشغول  
 ذکر و غیره موقوف بود هرگاه که این حالت فرو شد و مزاج بدستور بحال گردید  
 در آن آلوده گرفته کسب علم ظاهری مشغول شدم و تا بهدایه خواندم ناگاه شب  
 در عالم رویا پیر و مرشد را دیدم که می فرمایند که در راه خدا تا آخر حیا میکنی یا بید  
 امانت خود از من بگریزی و من تا کجا درین عالم فانی منتظر شما باشم و چون پی در پی  
 این کلام هدایت پیر و مرشد برین نظر در گوش من رسید عزم امضای بیعت  
 آن خضر پیر و مرشد که در آن ایام در اعظم گاه تشریف میداشتند رسیدیم  
 آنوقت پیر و مرشد قدس سره فرمودند که امانت خود از من بگریزی و در انتظار اسال  
 آئینه میباش که این فقیر را در سال آئینه نخواهی یافت و عده عمر من با خیر رسید  
 پس چند روز مرا همراه گرفته بر مکان تشریف آوردند و اذکار و افکار و اشتغال  
 و دیگر همه با تعلیم فرمودند همواره اسرار توحید و سلوک و عروج و نزول و جذب و  
 استغراق و دیگر امورات اسرار الهیه بعبارت فصیح و واضح و بیابنهای شامی  
 تلقین و تعلیم می فرمودند و نیز طریق دم کشی و ذکر ثلاثی گنبدی و ذکر خوشیه و دیگر طریقی  
 اذکار و مراقبات و مجاهدات و مشاهدات قلندریه و دیگر مشارب عالیه تلقین نموده  
 رساله امراه العارفین و رساله خوشیه و رساله انیس العاشقین و دیگر رسائل  
 نامی تعلیم نمودند و یک رساله که خود بعبارت مختصره و بیان کافی تصنیف نموده بودند  
 و نیز تعلیم کردند و هم چنین هر چیز در شبانه روز آنچه مناسب حال و استعداد است  
 بودی تعلیم و تلقین میفرمودند و این فقیر بوزنش اذکار و کسب ریاضت و غیره  
 مشغول نمی بود تا آنکه باز از عالم غیب این ندا شنیدم شاه باسط علی قلم در  
 از خود رسته و بحق پیوسته از برکت پیر و مرشد باین رتبه فائز شدم بعد از آن  
 پیر و مرشد فرمودند که در کدام سلسله قصد بیعت و ارادت دارم عرض کردم که من

بعد از حضرت شهادت گیری رانمی دانم آنچه حضرت بحال من مراد مناسب بینند بفرمایند  
 حضرت پیر و مرشد فرمودند که حضرت غوث الاعظم قدس سره را در مراقبه دیدی  
 و دستگیری شما کرده اند من ملاحظه احوال سابق نموده تصمیم بیعت و ارادت در  
 سلسله قادریه می نمایم و احوال سابق این بود که چون بار اول از پیر و مرشد  
 برخص شده در اله آباد و بامر محمود شده مشغول بودم روزی بخاطر من آمد که  
 تصحیح قصیده غوثیه اگر از جناب حضرت غوث الاعظم قدس سره شود نهایت بهتر  
 است پس در مراقبه حوچ بآن جناب آوردم دیدم که حضرت غوث الاعظم قدس سره  
 بلباس سفید نورانی حاضر شده قصیده خود را خواندن شروع نمودند و هر بیت را  
 با عراب صحیح و واضح میخواندند و معنی آن بعبارت واضح و فصیح بیان میفرمایند تا آنکه  
 باین بیت رسیدند و ما آنها را شنیدیم او دهو سحر و تنقضی الا انالی بعدش  
 آنحضرت بعالم ارواح رفتند و این فقیر از مراقبه باز آمد پس این فقیر تا هفت ماه  
 بخدمت پیر و مرشد ماند در ذکر و فکر و کسب ریاضت مشغول بوده در ماه هشتم  
 از پیر و مرشد بیعت ارادت در سلسله قادریه رضویه حاصل شد و اجازت و  
 خلافت کبری سلاسل سببه معه انما ج آن از حضرت پیر و مرشد مرحمت شد  
 وقت صبح روز دیگر حضرت پیر و مرشد قدس سره این فقیر را مخص فرمودند در آنوقت  
 این فقیر را دو خطره در دل آمد که آنکه مابقی علم ظاهری حاصل کنم و دویم آنکه حضرت  
 پیر و مرشد میفرمایند که در نواحی اله آباد استقامت نمایم حضرت پیر و مرشد از راه  
 کشف عرفان بر هر دو خطره واقف شده فرمودند که بخیر آباد نزد حاجی صفت ابدی  
 رفته علم مابقی ظاهری از او شان حاصل کنی و بشغل مشغول باشی و جوش و  
 خروش و جذب و غیره که در قالب من بود محو گرداند تا که در حصول علم مابقی خلل نه آید  
 و باز فرمودند که مبارکباد به نواحی اله آباد رفته استقامت نمایند پس از حضرت پیر و مرشد



نص شده در سنه الهی یعنی یک هزار و یکصد و چهل و چهار هجری بمخدمت حاجی الحرمین  
 حاجی صفت السید محدث قدس سره خیر آبادی به خیر آباد رسیده جلین آخرین  
 زیاده و بقیه کتب در سیه مانند شرح مواقف و حاشیه میرزا هدیه و مودعیه  
 شرح مذکور و غیره کتب معقولات و منقولات و تفاسیر و احادیث تا پنج سال  
 خدمت حاجی الحرمین بوده سند حاصل نموده به تحصیل علوم دیگر آنچه که می بایست  
 مشغول بود پس بموجب ارشاد حاجی الحرمین قدس سره فراغ علوم نموده جز  
 را نداخته شد و بعد فراغ از علوم یک ماه بمخدمت حاجی الحرمین مقیم بودم  
 مدتی یک ماه برادر کمالان این فقیر سید محمد وارث در خیر آباد رسیده این فقیر را  
 بتقید تمام و آرزوی ملاکلام در سنه الهی یعنی یک هزار و یکصد و چهل و چهار  
 سمت اله آباد آوردند در آنوقت صوبه اله آباد در محل نواب شیر بلند خان بهادر  
 و چون به اله آباد رسید بموجب فرموده پیر و مرشد به نواحی اله آباد در موضع  
 رگده پرگه سه ضلع اله آباد که آبادی آن نهایت قلیل بود رسیده استقامت  
 در زید در آن زمان ماه ماگه بود و در ماه ذی الحجه هندی ماه بیست و یکم سنه الهی یعنی یک هزار  
 و یکصد و چهل و چهار هجری قدسی که خدائی فقیر بظهور آمده در آنوقت عمر فقیر سی و شش  
 سال شده بود و بعد از آن از ماه اساطره حازم ریاضت چله گردیده طعام گاه  
 آب و نمک دو چندانداخته و گاهی بے نمک کرده برای حضرت طبیعت می خورد  
 و چون از استعمال طعام این طریق خوراک نهایت قلیل گردید و خوردن ناخوردن  
 یکسان شد و راه کاهک روزه طی سه شبانه روز شروع کرد و هیچ ماندگی بر بدن  
 ظاهر نشد یک جمعه تیار کرده در چله نشست بشرایط مانند روزه طی و غسل هر روز  
 وقت آخر پاسب است و روزه هر روز بلا انقصال و اقطار آن به آب و ریاضت  
 خوردن نان جوین بے نمک یقیناً یک یا دو قلووس و در ریاضت و مجاهدات در روز



شب در اعمال شرعی و ادعیه و از کار و افکار قلندریه و مراقبات و از کار خفی و جلی  
 مشغول می بود و یکدم ازین امورات تنافلی نمیکرد و گاهی پشت بر زمین برآید  
 و ستراحت نه نهادن طریقی این چله اول تا هفتاد و دو روز کشید و آنچه درین چله  
 از اسرار غیبیه و امور لاریبیه مشاهده کرده و فتوحات غیبیه امداد شده به تحریر نمی آید  
 دیگر ندیدی از آن نوشته میشود که درین چله اول تا بیست پنج روز در بیداری حضوری  
 بر درخ و الهی بزرگوار رسید شاه محمد ماه قلندر قدس سره می بود چون روز بیست و پنجم  
 رسید بوقت عصر حضرت پیرو مرشد قدس سره به درخ ظاهر در عالم بیداری آمدند و  
 و جبر آمدن خود فرمودند بفرمودند که بگریید هیچ قلندر آن حاضر اند هر یک را یکچشم  
 مشاهده کنید دیدیم که حضرت شاه فتح قلندر و حضرت شاه جلال قلندر و حضرت شاه  
 عبدالقدوس قلندر و حضرت شاه عبدالسلام قلندر و حضرت شاه محمد قطب قلندر  
 و حضرت شاه قطب الدین بنیاد قلندر و حضرت سید نجم الدین شاه قلندر و  
 حضرت امیر سید شاه خضر رومی قلندر و حضرت شاه عبدالعزیز بنی علم بردار و اصحاب  
 سید خیر علی بن شکل توری مانند آفتاب نصف نهاد که نظر بر آن قیام نمی کرد حاضر اند  
 و حضرت پیرو مرشد بن شکل روح به درخ اصلی حاضر اند و همه قلندران را می شناساند  
 اسم باسم دیدیم و شناختم بعد از حضرت پیرو مرشد باز فرمودند که بگریید روح حضرت  
 قطب ربانی محبوب بهمانی امیر سید شاه محمد الدین عبدالقادر گیلانی رضی الله عنه  
 از طرقت میان مغرب و شمال می آید و روح جناب امامین حضرت امام حسن و  
 حضرت امام حسین رضی الله عنهما از طرقت مابین مغرب و جنوب می آید فی الفور  
 بهر دو روح رسیدند مشاهده نموده بقدیم بوسی حضرات امامین علیهم السلام و حضرت  
 قطب ربانی رضی الله عنه مشرف گشته کامیاب گردید در آنوقت جمله حضرات تسلی  
 و تسفی این فقیر فرموده مراجعت فرمودند پس این فقیر مست شده ایستاده

پش و خروش

چهار طرف رو کرده تسلیات بجا آورد و تا دیر در عالم سر  
و دلبده مدبوشی فرو شد و مزاج بحال گردید مگر حضوری پیر و مرشد همه وقت میسر  
نی بود که مبرا امور تلقین میفرمودند چنانچه طریق نثانی الشیخ و نثانی الرسول و نثانی الله و نثانی  
سرار ارشاد و تلقین تعلیم میفرمودند و هر جا که در اذکار و افکار و مراقبات و حرکات  
رسکناات ادعیه و اسماء الهی سمعی واقع میشد بیدار میکردند بافضال الهی و توجیه  
میشد با سر از محرمی و مرتضوی مالا مال گردید و مقصد اصلی ابدی سرمدی فائز شد  
و در حالت چله و بعد چله بسیار قوت و توانائی در بدن پیدا شد و هرگز هیچ اثر  
ضعف و ماندگی معلوم نشد و همین طریق چله با سال بسال مثل چله حرز آمانی سرود  
بدعا سیفی و چهل اسماء دعا بشیخ و دعا بابت العظمت و چهل کاف و سورۃ  
مزل و قصیده حضرت پیران پیر محمدی الدین عبدالقادر جیلانی قدس الله سره و  
اسم نادعلی و غیره و ادعیه و اسماء بموجب فرموده حضرت پیر و مرشد قدس سره و بیدار  
کشید و بخیر و خوبی توجه مرشد بپایان رسانید و در هر یک چله حضور پیر و مرشد موجود  
می بود و خبر گیران می مانند آخرش در اخیر چله حضرت پیر و مرشد فرمودند که اکنون  
چله کردن و نه کردن یکسان است شما همیشه در چله هستید و از هر یک مراتب و  
عملیات ادعیه و اسماء مالا مال گشتند حاجت کشیدن چله نیست موقوف گنبد  
و هدایت تلقین و ارشاد خلق متوجه شوید آن زمان حسب الحکم مرشد قدس سره  
چله موقوف کردم چون چله اخیره بانجام رسید وقت آمدن بیرون چله از پیر و مرشد  
پرسیدم که حضوری حضرت شما تا کی خواهد ماند بجواب آن فرمودند که حضوری ما  
همیشه روز بروز زیاد خواهد بود و حضوری ما با شما همیشه تا ابد است پس از چله  
بیرون آمدم بموجب امر مرشد هدایت خلق الله متوجه شدم هر کس که بدارت می آید  
نعمت بیعت و هدایت تلقین و ارشاد حاصل می گردد و با وجود این امر که کثرت

عوام اکثری ماند لیکن این فقیر کد امی وقت از اشتغال ذکر و فکر و مراقبات و  
تصورات و غیره غفلت نمیداشت و از توجه مرشد همیشه بعد از نماز و نماز عظمی  
و از حضوری عالم ارواح در بیداری مسرور می بود چنانچه روزی بتاریخ دهم ماه  
محرم الحرام روز عاشوره ۱۲۶۷ یعنی یکزار و یکصد و شصت و چهار هجری جاے  
از اغیار خالی کرده و حجره مصفا ساخته در حجره بند نموده بیاد جناب پنجتن پاک در مراقبه  
رفت بامید اینکه عقد و چند خطرات از چند روز که در دل فقیر خطور کرده بود بحضور  
حضرات پنجتن پاک علیم السلام حل کرده شود تا تسلی خاطر گردد و چون روز قریب  
پاس رسید بحال جهان آرای حضرات علیم الصلوٰۃ و السلام پر نور گردید مجلس  
نشستگاه جناب رسالت پناه صلی الله علیه و سلم بدین طریق دید که جناب  
پیغمبر خدا صلعم پشت بقبله کرده نشسته بودند و حضرات امان علیم السلام  
بطرف دست راست و حضرت خاتون جنت سید النساء فاطمه الزهرا علیها السلام  
و حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه دست چپ و نیز حضرت پیرو مرشد و جمیع  
بزرگان حاضر اند چون چشم فقیر بر جمال جهان آرای حضرات پنجتن پاک  
علیه الصلوٰۃ و السلام افتاد و منور گردید وقت را غنیمت دانسته بدستگیری  
پیرو مرشد بمطلوب مرغوب پرداخته عرض نمود در خور هر سوال بجواب شافی  
و کافی فیض یاب شد از آنجمله یک سوال این است که از پیرو مرشد این فقیر مجاز  
بهفت سلسله و شجره هر یک بهنجی خاص ارشاد شده و بعد از آن معلوم شد که  
که در سلسله انماج دیگر هم هست چنانچه سلسله قادریه که بحضرت امام علی رضا  
علیه السلام میرسد و هم بحضرت داود طائی قدس سره و هم چنین سهروردیه و حبیبانچه  
سلسله مداییه بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام میرسد و هم بحضرت حبیب  
مجمعی قدس سره و علی هذا القیاس در هر سلسله مذکور انماج بسیار است پس

بن فقیر در تحیر و تفکر افتاده است که در اینجا دست بچ کردن مراد است  
 نه درین باب هر چه امر شود حکم از جناب نخبین پاک علیه الصلوٰۃ والسلام  
 مادر شد که تو مجاز هر هفت سلسله بجمع اینهاست هستی از طرف ما و از جمیع  
 بزرگان و از طرف پیر و مرشد هفت سلسله که این سلسله بمنسوب بانها  
 است چنانچه قادریه منسوب بحضرت عبدالقادر جیلانی و چنانچه مداریه منسوب بشاه  
 ساربرج الدین هم چنین غیره پس دست بچ کردن در هفت سلسله بهر بچ که خواهی  
 بمل آرد یا باسط علی قلندر و یا اسرار الله قلندر و یا اسرار الله که این از هر دو لقب  
 از عالم ارواح از ایام پیشین ترا بوده تو خلیفه رشید قطب العارفین غوث العالمین  
 شاه احمد قلندر هستی که او بالقب قطب العارفین و غوث العالمین است برحق حقیق برحق  
 کنون تر ازین زمین القاب است و عرض دیگر این بود که خرقه فقر از دست پیر و مرشد باید پوشید این فقیر  
 خرقه را بحکم پیر و مرشد از عالم ارواح پوشیده بود درین باب هر چه امر شود از جناب حکم صادر شد که خرقه بحکم پیر و مرشد باید پوشید  
 خواه حکم بحسب ظاهر باشد خواه بحسب باطن پس خرقه پوشیدن تو بحکم پیر و مرشد است  
 نه غیر بعد از آن از راه کرم و نیازش بسیار برای تسلی و تشفی خاطر این فقیر خاکسار  
 پیر و مرشد را حکم شد که خرقه بحضور ما از دست خود بپوشان حضرت پیر و مرشد هموقت  
 بحضور جناب حضرات نخبین پاک علیه الصلوٰۃ والسلام و جمیع بزرگان و پیران که خرقه  
 پوشیده بودم از تن من بدر کرده و بر آورده باز از دست مبارک خود بپوشاندند  
 چه نکته بحضور جناب نخبین پاک و جمیع پیران نامدار خرقه پوشیدم جمیع حضرات مبارکبادی  
 دادند و توجه بلیغ نمودند و دیگر ارشاد فرمودند چون سوا ما کرده شد و جوابها کافی و  
 شافی مرحمت شد و جمیع عقدہ کما یشفی حل گردید فرمودند که حالا دیر شد با بکار خود روی و  
 تو بکار خود مشغول باش فقیر هموقت در مجلس خاص الخاص برخاسته بآئین  
 شایسته تسلیمات و کورنش در هر چهار طرف نموده سجدهات شکرانه بجا آورد و از جام

این عطیات بنیایات چنان مست و مدیوش گردید که در خود نه مانده و کفایت مدیوش و  
 حواس نه آمد تا اینجا است حال مرحومه بالا مندرجه رساله تحفه منیثا پوریه من تصنیف  
 جناب مستطاب قطب الاقطاب حضرت سید شاه باسط علی قلندر قدس سره اکنون  
 آنچه تصرفات و کشف و کرامات حضرت قدس سره حضرت سید شاه مسعود علی قلندر  
 پسر بزرگ صاحب سجاده و جانشین جناب مستطاب والد بزرگوار این فقیر کاتب  
 الحروف بچشم خود مشاهده نموده رساله مسودیه تصنیف خود ارقام فرموده اند تا کجا نوشته  
 آید یک کتاب و یک دفتر باید لیکن موجب برکت و تحریرو تبرک و ذکر الاولیاء رضی الله عنهم  
 نمیدود و سه حال مشتعل بر کشف و کمال جناب قدس سره از رساله مذکوره نوشته می آید  
 باید دانست که شیخ مبارک محی الدین ساکن استانه و گدا انزهریدان جناب مستطاب  
 قدس سره بود و روزی بجنوبی در حجره متبرکه که مشرف بود جناب مستطاب قدس سره  
 فرمودند که ای مبارک محی الدین درین وقت چنان معلوم میشود که سوای آن زن که  
 در نخل داری زن دیگر در نصیب نیست و نام و نشان تو از زن دیگر باقی خواهد ماند و تو  
 فرزندان بیایی که داری از ایشان نام و نشان تو باقی نه خواهد ماند بهتر آنست که  
 نخل دیگر کنی شیخ مذکور باستماع این کلام مبارک در نهایت حیرت آمد و جواب گفتن  
 نه توانست و بنقص اعتقاد دریافته بخاطر خود گریه اندید که پیر و مرشد چه فرمودند این چگونه  
 خواهد شد چندان کلام مبارک جناب قدس سره بر شیخ مذکور موثر نگردید بعد روز چند  
 بحسب اتفاق فرموده جناب قدس سره پیش آمد که هر دو پسران شیخ در آتش  
 زوگی سوخته شدند از وقوع این حال شیخ مذکور فرموده جناب را ببدل تسلیم نموده  
 بعد از غم دالم روزی از روزهای سید باز پیشین مذکور در حضور اقدس مشرف بود  
 آنوقت وقت را بار بار فتنه عرض نمود که یا حضرت پیر و مرشد آنچه بحق این غلام برای  
 نخل دیگر امر شده بود آنرا آن بظهور آمد الحال امیدوار فضل و کرم آنست جناب

قدس سره فرمودند بهتر است نکاح دیگر بکن بشیخ مذکور عرض کرد که یا حضرت  
 رشد پاک بنگاه کی از سیاره آسمان میخواستیم چون وقت رحمت و بخشش بود  
 حضرت قدس سره فرمودند که شمار اهلان سیاره بخشیدیم شیخ مذکور آداب بجا آورده  
 بشادگی تمام مرض شد و تعبیر از سیاره سنخه از محال است و آنرا قصه غریبه  
 و عجیبه است و آن چنان ماجرا بود که یک همشیره خورد اهلیم شیخ مذکور بود آنرا شیخ  
 مذکور میخواست که بنگاه خود آرد اما آن صبیّه ارضین خورد سالکی و طفلی در موضع  
 و مگر همه در برادری قریبه خود منسوب بود ازین باعث مجال گفتن و اظهار شیخ مذکور  
 را نمی شد عاقبت بعد چند بوارشان طفل که با صبیّه منسوب بود مکرر خاطر شیخ مذکور  
 اطلاع شد او شایان آنجا بشیخ مذکور عداوت پیدا کردند و خواستند که وقت یافت  
 بکشند و شیخ محی الدین ازین اراده او شایان خبر یافته مخوف بوده شب و روز  
 خود را از حفظ و حفاظت میداشت پس در چند روز سوال و جواب شادی از  
 جانبیکه صبیّه منسوب بود در پیش شد بلکه اسباب شادی از طرفین میباشند  
 گرفت و ساعت در روز عهده تقریر یافت و روز بروز قریب ساعت نکاح می شد  
 شیخ محی الدین و دیگر هم از آن جناب مستطاب قدس سره در حیرت و تشویش  
 میشدند چون روز برات و عقد رسید ایشان را با لکل عقیده نسخ کردند و گفتند  
 که اکنون چه خواهد شد و از عالم غیب آگاهی نداشتند و از حکم و امر خاصان خدا  
 خبری نه که در حال ایشان مولانا را دم قدس سره فرموده اند رحمة الله تعالی علیه

اولیای اوست قدرت از آله	تیر بسته باز آیدش ز راه
حین اسرافیل وقت اند اولیا	مردم را ز ایشان حیات است و نما
مطلق آن آواز از خود شده بود	اگر چه از مطلقم عبید الله بود
هرگاه بر قلب پاک مردان و اولیای الله که عبارت از لوح محفوظ است مکشوف شود	

خلافت آن چگونہ بوقوع آید چون وقت برآمد قدری شب جناب مستطاب از  
 حجره رونق افروز در مکان شدند و برای نیاز معشای تحریمیه بستند بجهانج آئین حضرت  
 ایلیم سید شاه محمد و ارث نزدیک آنحضرت قدس سره آمده عرض کردند که یا حضرت  
 سلامت خود بدولت در نکاح مبارک محی الدین بازن معلومه چه فرموده اند و آن  
 زن را امروز نکاح باشوهر منسوب میشود و فرموده آنحضرت بجن محی الدین نزدیک  
 هر خاص و عام ظاهر شد پس این چنین سخن ارشاد فرمودن چه ضرر بود جناب مستطاب  
 قدس سره تحریریه را گذاشته جواب باصواب باین خطاب دادند که ای بی بی  
 شمارا آگاهی نیست درینوقت لوح محفوظ پیش نظر فقیر است در ان می بینم  
 که بازن معلومه نکاح مبارک محی الدین خواهد شد و اسباب شادی و تیاری برات  
 که میشود این همه برای نکاح مبارک محی الدین میشود و بجهانج آنحضرت در حیرت  
 آمده خاموش شدند و جناب مستطاب قدس سره در نماز مشغول و در سجده طهری  
 نگذشته بود که بیک ناگاه در دجله شوهر منسوب پیدا شد هر چند ادویه کردند لیکن  
 هیچ سودمند و فائده پذیر نگردید بلکه ساعت بساعت در در ترقی روا آورد حتی که  
 قریب به ملک رسید پس مادر عروس ناله و فریاد چنان برداشت که اکنون دختر  
 خود را باین بیار که قریب به ملک است هرگز هرگز نکاح نخواهم کرد هر کس که دیده و  
 دانسته مجرده دختر را خواهد داد و ملا و در دنیا و آخرت دامگیر خواهم شد چونکه طعام  
 و غیره اسباب برات تیار است و مبارک محی الدین طفل من قدیم است با او  
 دختر خود را نکاح کرده خواهم داد و فتنه مردمان برادر می فریاد و زاری و مرگ و خاطر  
 عروس چنان دید و فی الحقیقت شوهر منسوب را مرده پیدا شدند لاچار شدند  
 و بجز نکاح شیخ مذکور همه طرح آفت داشتند خواسته تا خواسته شیخ مذکور  
 که در انوقت در گدھی موضع ربوتهوا متعلقه تعلقه از انون برگنه مه تھانه دار بود



شته بهمان حالت که بود تجویز نکاح کردند چون ساعت عقد بستن آمد  
 به از معلم به سبب بهیبت برادران شوهر منسوب جهت نکاح خواندن جرات  
 نکرد و هرگاه این خبر بشنید مبارک جناب مستطاب قدس سره رسید فرمودند که  
 بجا کار خود است و این کار را بذا هم کار با است و موجب قیام ایمان مومنان است  
 و جناب قدس سره در حویلی شیخ مذکور قدم رنجبه فرموده و از زبان مبارک کلمه نکاح  
 پذیرفته پس بکس بر مرکب شریف تشریف آوردند شوهر منسوب از یوم برات تا  
 وزد کیم مثل مرده افتاده بود و اقاربش شمار دم میکردند و زد دوم از در و مهرک حکم  
 بخت یافته خوش حال و با صحت و آرام گردید و شیخ مبارک محی الدین باشادی  
 رسیدگی تمام معرّوس خود لبس عادت قدس سره و سی و یک و سی و دو و سی و سه و سی و چهار  
 نوقت جناب مستطاب قدس سره فرمودند که ای مبارک محی الدین یاد دار که ترا  
 پنج پسر ازین عروس مقسوم است بفضل خدا خواهی یافت حسب فرموده جناب  
 قدس سره حق سبحانه تعالی پنج پسر شیخ مذکور را عطا کرد و دو پسر و پسر و شیخ مذکور  
 ستونی شدند و سه پسر را الی الان اولاد موجود اند و شیخ مذکور در ۹۵ سالگی بمیزان  
 دیکصد و نود و پنج هجری لباس فنا پوشیدند ازین عالم رفت کشف دیگر حضرت قدس سره  
 چنین آورده اند که با وجودیکه چله ماهمه ادعیه و اسماء کشیده حاکم و عامل کامل  
 شدند لیکن جمله بزرگان که اخذ عمل و نسبت بهر یک دعا های و اسم های و غیره  
 از ذات بابرکات او شایان است آمده و در عالم ارواح تشریف آورد  
 حضرت قدس سره را از طرف خود با عمل بهر یک دعا و اسماء شرايط نصاب و زکوة  
 و خواص از فراطوجه مع فرزندان بخشیدند بآنکه جناب مستطاب را از والد بزرگوار  
 خود حضرت سید شاه محمد باقر قلندر قدس سره چنانکه بظاهر در قید حیات ارشاد  
 و بخشش بوده در عالم ارواح نیز تباریچ بست و پنجم ماه ذی الحجه ۱۲۷۱ هجری

ارشاد شده که نصاب و زکوة سورہ منزل مجید نوع است کی بطریق حلیہ و آداب  
 و شرائط آن ارشاد فرمودند و دوم بغیر حلیہ و رکیس ال عمل تمام شود و طریق آن ارشاد فرمودند  
 و سوم و بعد کم از یک سال تمام شود اگر محنت خواند و شرائط آن نیز ارشاد فرمودند بعد از آن  
 فرمودند کہ یا باسط علی کل سورہ منزل یکم شاہ دران شہزیدان کرم اللہ وجہہ حضرت شاہ باقلندرس  
 در قلم تر آنخشیده بودم اکنون کچھو بخشن پاک علیہ الصلوٰۃ والسلام و بجنوہ حضرت  
 شاہ مجاہد قلندر و جمیع قلندران و حضرت غوث الاعظم رضی اللہ عنہ کہ بر سر این حضرت  
 درین وقت موجود است ترا عمل سورہ منزل مسمی اسم یا باسط بخشیدم و ترا عمل حکم  
 ما کافی است و بجای نصاب و زکوة است و از جمیع تکلیف اربعین کہ مشہور و  
 معروف است ترا معاف نمودیم از عطیات عظمی شاہ دہلی و گاہے غافل مباش و  
 حق را بہر لباس بشناس و نیز بتاریخ مذکورہ طریق خاص بجناب مستطاب در حق  
 فرزندان فرزندان از حضرت شاہ محمد باہ قلندر مرحمت شدہ عمل سورہ منزل  
 و بتاریخ دہم ماہ ربیع الآخر ۱۰۳۱ ہجری روز پنجشنبہ وقت یکپاس و چہار گھڑی روز  
 برآمدہ بود کہ از جناب غوث الثقلین امیر سید محی الدین عبدالقادر گیلانی رضی اللہ  
 عنہ عمل قصیدہ تصنیف آنحضرت بسہ طریق مسمی شرائط آن ارشاد شد نصاب اصغر  
 و نصاب متغیر و نصاب کبیر بعد از آن حضرت غوث الثقلین از نہایت توجہات  
 فرمودند کہ یا باسط علی قلندر ترا این عمل قصیدہ از حکم جناب کبریا بخشیدم چنانچہ ہمہ  
 او و علیہ السلام را دعائے سربانی حق بخشیدہ بود و ترا و ہمہ فرزندان  
 و طالبان ترا عمل قصیدہ من کافی است برای جمیع مہات دینی و دنیوی و ترا حکم ما  
 بس است ہمین بجای نصاب و زکوة اکبر است و اصل عمل حکم ما است و این قصیدہ  
 بخشیدم بلکہ نعمتہائے دینی و دنیوی ہمہ ترا بخشیدم خدا شاہد و ترا وظیفہ کیا و ترا  
 مرہ خواندن کافی است و ترا از ہمہ تکلیف معاف نمودم بہر نیکی کہ خواہی بخوان و

هر که خواهی بقدر استعداد و محنت بفرمانی بده از چند خواص که قصیده مذکور بتاریخ  
 بیست چهارم ماه ذی الحجه سال هجری روز دوشنبه ارشاد فرموده سرفراز ساختند  
 و فرمودند که برای مطالب داین ترا کفایت خواهد شد و بتاریخ نوزدهم ماه جمادی الآخر  
 روز چهارشنبه سال هجری مقدسه از جناب حضرت غوث الثقلین قطب ربانی  
 محبوب سبحانی قدس سره در بیان اسم اعظم امداد شده که اسم اعظم یعنی اسم  
 که در کتاب اشیاء اسماء الله مبینه درج باشد و همیشه هزار مراد دینی و دنیوی یافت شود  
 و اسم اعظم هر دو قسم است یکی اسم اعظم در اسمای الهی چنانکه اختلاف آن  
 در کتب حدیث و کتب مشایخ مسطور است و دوم اسم اعظم در اسمای ولی خواه  
 مشهور خواه غیر مشهور امانتین مشکل است و در سنه مذکوره بالا از جناب  
 حضرت شاه شرف ابوعلی قلندر قدس سره ارشاد شد عمل یا بدیع العجاائب یا  
 دیلطف بطریق و آداب آن و نیز فرمودند که یا بابا باسط علی قلندر ترا حکم ماه بجای  
 نصاب و زکوة است و هم طریق حصار علقا ملقا الی الآخر عطا کرده فرمودند که نیا  
 سه منی من کن و بکار دیگر هرگز خرج نه باید کرد و نیز در سنه مذکوره بالا از جناب  
 حضرت شاه فتح قلندر قدس سره طریق نصاب و زکوة دعای بابت العظمت مع  
 شرایط و آداب آن ارشاد شده و فرمودند که ترا عمل بابت العظمت بخشیدم  
 و حکم ماه بجای نصاب و زکوة است و بتاریخ پنجم شهر جمادی الآخر روز دوشنبه سال  
 یعنی الیزار و یکصد و هشتاد و هجری از جناب غوث اعظم قدس سره عمل مع خواص و  
 شرایط نصاب و زکوة اسم یا شیخ عبدالقادر شیاندا داد شد و در همین ماه  
 و همین روز و همین سنه مذکوره بالا بتاریخ مختلف از جناب حضرت امیر المومنین  
 علی مرتضی شیر خدا کرم الله وجهه عمل اسم ناو علیا مع طریق نصاب و زکوة و دیگر  
 آداب آن امداد شد و فرمودند که درین وظیفه ترا مراد هر دو جهان حاصل است

پس آن بهیون ساعت بهیون روز عمل دعای صیغی و یا باسط و چهل اسم و نیز طریق  
نصاب و زکوة مع اعتصام و احتتام آن مرحمت شد و امداد گردید و فرمودند که ترا  
یکبار بعد فرض فجر کافی است و ترا حکم بالنصاب و زکوة است که عمل آن بخشیدم و نیز  
ارشاد فرمودند که زکوة اسم یا باسط متکبیر شرایط و آداب چنانکه از مرشد خود شنیده  
و دیده جملة صحیح و درست است بعد از آن در بهیون ساعت و بهیون ماه و سنه  
از جناب حضرت شاه مجاقلند قدس سره عمل تکبیر قلندریه که مشهور است مع طریق  
نصاب و زکوة و هم علیقا بلیقاع شرایط نصاب و زکوة و نیز عمل دعای اللهم یا ولی الولا  
مع شرایط زکوة و خواص تکبیر قلندریه ادا شد و بتاریخ نخست هفتم ماه جمادی الآخر  
ست کله هجری از جناب حضرت قطب ربانی رضی الله عنه عمل دعای بسم الله مع نصاب  
و زکوة اکبر الاکبار و اکبر الصغیر الاصغار و آخر رحمت شد و فرمودند که ترا حکم ما بخواند یکسج نصاب  
زکوة است و از مزید توجیه و کرم چند خواص آن فرمودند و نیز فرمودند که الله تعالی  
طالبان و فرزندان این عمل بهره و روکامیاب گرداند و مرتبه الهی و الم الامجاد و در شروع  
ماه رجب المرجب سنه الهجری از جناب امیر المومنین مرتضی علی کرم الله وجهه و  
حضرت میران عبدالقادر جیلانی رضی الله عنه اجازت عمل سوره یسین و جمیع  
سوره های قرآنی و طریق نصاب و زکوة دعای سرایانی مرحمت شده و فرمودند که  
ترا بهر ارباب کافی است ارباب ایقان و اصحاب عرفان که نسبت از خدا دارند  
تصور نمایند که این همه مراقبه و توجهات و نوازشات و خاطرداری و لجنوی و حضوری  
همه وقت حضرات نجیبین پاک علیه الصلوٰة والسلام و جمله بزرگان عالی شان  
و قلندران علیه المقام باعث کشف و کمالات و تصرف کرامات جناب مستطاب  
قدس سره بوده که از صحبت بابرکت روحی حضرات ایثایان بمرتبه علیه  
منزلت کبری رسیدند - دیگر کشف و تصرف جناب مستطاب قدس الله سره

آن چنان است که شیخ منگاساکن قصبه مو قاضی طیب مرید حضرت قدس سره  
 بود پس ایشان بوجہ در بند بخانه فوجدار مقید گردید و شیخ مذکور بعد از  
 فوجدار که سپر ایشان را قید کرده بود از مکان خود آواره شده بخند مت  
 جناب مستطاب قدس سره آمدہ شب روز خدمت گزاری میگرد چون حضرت  
 قدس سره از آستانہ موضع دگلدھہ بہت دفع قصہ و خرخش کہ فیما بین از  
 برادران موضع بدگانوں پر گئے سو رام پور سکنائی در موضع مذکور تشریف  
 برده بودند و آن خرخشہ باعث شرارت مروان سکنائی موضع بدگانوں طے  
 نگردید و خرخشہ و قصہ دفع نشد آنوقت جناب مستطاب قدس  
 سرہ بلول خاطر مراجعت سمت آستانہ دگلدھہ فرمودند ہر گاہ  
 دوست کرده از موضع بدگانوں تشریف آوردند و رشتہ را راہ بر رخ  
 حضرت شاہ محمد ماہ قلندر والد بزرگوار حضرت جناب مستطاب و میران صدر جهان  
 شہید کہ قبر ایشان در موضع بدگانوں خاص سمت شمال عین در تالاب موسومہ  
 شہیدان واقع است و میران سید مطلب کہ زیارت گاہ ایشان در موضع  
 سیو تہہ است نزدیک میانہ کہ در سواری جناب قدس سرہ بود حاضر شدہ فرمودند  
 کہ مایان کلد شمارا درست و آراستہ گردانیدیم و حبلہ موزیان را حبل و مخدول  
 ساختیم ہر گز ہرگز در مزاج کہ ورت نباید آورد و بلول خاطر نباید شد و مایان برا  
 محافظت و نگہبانی فرزندان شما موضع بدگانوں استقامت میداریم خاطر جمع داشت  
 این فرمودند و رخصت شدند آنوقت جناب مستطاب قدس سرہ یک وجہ و جذبہ  
 جوش و خروش طاری گردید در اسخالت شیخ منگاسا کہ ہمراہ رکاب مبارک بود و فرمود کہ  
 اے منگا تو خدمت و رفاقت این فقیر بسیار کردی عوض آن بکج کم خدا  
 پس ترا کہ در قید فوجدار است بلکہ مع مقیدان ہمراہی اورا را ہر کیم

ترا بکمان تو آباد ساختم بعده در افاقت آمدند آنوقت شیخ منکار است قصه  
 مؤبر بکمان ایشان رخصت فرمود خود بدولت بر آستانه دگر قصه تشریف آوردند  
 ب هفت گلدشته که نواب امیر خان صوبه دار شهر اله آباد در شهر دلی کشته  
 بل قصه بهنگامه بر پا کردند همه فوجداران که از طرف نواب مقرر بودند گریخته بکمان  
 خود هارفتند فرزند شیخ مذکور و همراهی ایشان که قید بودند از بند سخت رهایی یافته  
 بخانه خود آمدند و شیخ مذکور هم بکمان خود آباد گردید و باندک فرصت وقت حسب  
 فرموده شهداد حضرت شاه محمد یاه قلندر معامله موضع بدگان و نهم بخوبی آراسته  
 شده انتظام یافته و حق بحق دار عاید گردید اکنون هم بافضال الکی از توجه ببلگان  
 در آن موضع مذکور هر کس که سر میر داود سبقت نمی برد دیگر کشف و تصرف  
 جناب مستطاب چنان ظهور یافت که یک همشیره خاله زاد حضرت قدس سره  
 مسماة بی بی راحت بودند ایشان را پس سر بود و اراده کردند بخاطر آوردند  
 که این طفل را بخانه حضرت جناب مستطاب قدس سره منسوب خواهم نمود مگر ازین  
 اراده ایشان کسی واقف نه بود هرگاه که شادی اول سید شاه مقصود علی  
 ولد سید شاه محمد وارث برادر زاده جناب مستطاب و ناتانین فقیر کاتب  
 حروف باصیة کلان جناب مستطاب قدس سره که پوهی این فقیر بودند بموضع  
 دم گذاشتند و دید آنوقت بی بی راحت بتقریب شادی معه لوازم  
 چنانچه رسم در برادری است بموضع دم گذاشتند و بعد فراغت کار شادی  
 اراده کردند که چند مستورات معتبر از اهل سلیقه و اهل شعور که در کار خیر مجتمع  
 بودند گرفته جناب مستطاب قدس سره رفته بیان و درخواست نسبت صبیہ  
 دیگر جناب مستطاب قدس سره کنند حضرت قدس سره آنوقت کیفیت  
 این ضمیر مسماة موصوفه از کشف عرفان دریافته فرمودند که آنچه خیال در دل



اری منظور آن نیست و فقیر در لوح محفوظ می بیند که این هرگز هرگز نشدنی  
 بیست پس بهترین است که این خطر از دل دور کنی بی بی موصوفه باستماع  
 امام حضرت قدس السیره نهایت ملول خاطر شدند باز حضرت حال خاطرش دینا  
 فرمودند که خاطر جمع دارید فقیر عرض این درخواست چیزی بهتر خواهد داد و بعد از هفتی برادر  
 روزی حضرت قدس السیره بی بی راحت را مع آن زنان که بی بی موصوفه بنابر  
 سعی درخواست نسبت مقرر کرده بودند در حجره تنبه که خود طلب فرمودند چنانچه بی بی  
 راحت و بگین مستورات در حجره که آنحضرت قدس سره اجلاس میداشتند حاضر شدند  
 آنوقت جناب مستطاب قدس سره فرمودند که ای بی بی راحت فرزند شما که نام او  
 رحمت علی است در قید بابو پرستی است افتاده است اورا زنده میدانی یا مرده بی بی  
 موصوفه عرض کردند که یا حضرت سلامت اورا مرده میدانم چرا که هر کس که در قید بابو  
 وزیر یا راجه بابوی افتد آن زنده از قید خانه بیرون نمی آید یقین است پس زنده نخواهد  
 او مرده است جناب مستطاب قدس سره سه بار پرسیدند بی بی راحت هر سه مرتبه همین  
 جواب دادند که او مرده است آنزمان حضرت قدس سره فرمودند که بحکم خدا فرزند شما را  
 از قید بابو پرستی پت را که دیدم پس او همه بندگان را با بی بخشیدیم از مرگ و خاطر  
 شما که بود این عرض افضل تر است ایشان و جمیع مستورات که حاضر بودند شادان  
 و فرحان شدند روز دیگر جناب قدس سره بی بی راحت را جوڑه و غیره که لازم  
 شادی بود مرحمت کرده رخصت طر مکان ایشان فرمودند بعد از شادی  
 حضرت قدس سره بعرصه پنج شمش روز بابو پرستی پت را انواب اهل منور  
 بکشت و پرتاب گدازه را که بابو پرستی پت در آن قیام میداشت تا تحت و تاراج نمود و میر  
 رحمت علی و جمله بندگان از قید خلاصی یافته بخانه خود با آمدند در میان همچون سال  
 بی بی راحت مع زوج خود بگردند و رحمت علی در آتش افتاده سوخته شد



و ترا بمکان تو آباد ساختیم بعده در افاقت آمدند آنوقت شیخ منگارا سمت قصبه  
 مؤبر مکان ایشان رخصت فرمود خود بدولت بر آستانه دگر طه تشریف آوردند  
 یک هفته نگذشته که نواب امیر خان صوبه دار شهر الہ آباد در شهر دہلی گشته شد  
 اہل قصبہ ہنگامہ بر پا کردند ہمہ فوجداران کہ از طرف نواب مقرر بودند گریختہ بمکان  
 خود ہارفتند فرزند شیخ مذکور و ہمراہی ایشان کہ قید بودند از بند سخت رہائی یافتہ  
 بخانہ خود آمدند و شیخ مذکور ہم بمکان خود آباد گردید و باندک فرصت وقت حسب  
 فرمودہ شد و حضرت شاہ محمد باہ قلندر معاملہ موضع بدگانوں ہم بخوبی آراستہ  
 شدہ انتظام یافتہ و حق بحق دار عاید گردید اکنون ہم بافضال الہی از توجہ بزرگان  
 دران موضع مذکورہ ہر کس کہ سرسبز و ادب و سبقت غنی بر دیگر کشف و تصرف  
 جناب مستطاب چنان ظہور یافت کہ یک ہمیشہ خالہ زاد حضرت قدس سرہ  
 مسماۃ بی بی راحت بودند ایشان را پس سر بود و ارادہ کردند بخاطر آوردند  
 کہ این طفل را بخانہ حضرت جناب مستطاب قدس سرہ منسوب خواہم نمود مگر ازین  
 ارادہ ایشان کسے واقف نہ بود ہر گاہ کہ شادی اول سید شاہ مقصود علی  
 ولد سید شاہ محمد وارث برادر زادہ جناب مستطاب و نانا این فقیر کا تب  
 حروف باصیہ کلان جناب مستطاب قدس سرہ کہ بھوپھی این فقیر بودند بموضع  
 دم گدا در پیش گردید آنوقت بی بی راحت بتقریب شادی معہ لوازم  
 چنانچہ رسم و ربادری است بموضع دم گدا آمدند و بعد فراغت کار شادی  
 ارادہ کردند کہ چند ستورات مستبر از اہل سلیقہ و اہل شعور کہ در کار خیر مجتمع  
 بودند گرفتہ جناب مستطاب قدس سرہ رفتہ بیان و درخواست نسبت حبیبہ  
 دیگر جناب مستطاب قدس سرہ کنند حضرت قدس سرہ آنوقت کیفیت  
 انی ضمیر مسماۃ موصوفہ از کشف عرفان دریافتہ فرمودند کہ انچہ خیال در دل

داری منظور خدا نیست و فقیر در لوح محفوظ می بیند که این هرگز هرگز نشدنی  
 نیست پس بهترین است که این خطر از دل دور کنی بی بی موصوفه باستماع  
 کلام حضرت قدس السره نهایت ملول خاطر شدند باز حضرت حال خاطرش دنیا  
 فرمودند که خاطر جمع دارید فقیر عرض این درخواست چیزی بهتر خواهد داد بعد فرصتی برادر  
 مردون حضرت قدس السره بی بی راحت را مع آن زنان که بی بی موصوفه نیاز  
 سخی درخواست نسبت مقرر کرده بودند در حجره متببه که خود طلب فرمودند چنانچه بی بی  
 راحت و بگلین مستورات در حجره که آنحضرت قدس سره اجلاس میداشتند حاضر شدند  
 آنوقت جناب مستطاب قدس سره فرمودند که ای بی بی راحت فرزند شما که نام او  
 رحمت علی است در قید بابو پرتی پت افتاده است اورا زنده میدانی یا مرده بی بی  
 موصوفه عرض کردند که یا حضرت سلامت اورا مرده میدانم چرا که هر کس که در قید بابو  
 وزیر یا راجه بابو می افتد آن زنده از قید خانه بیرون نمی آید یقیناً است پس زنده نخواهد  
 او مرده است جناب مستطاب قدس سره سه بار پرسیدند بی بی راحت هر سه مرتبه همین  
 جواب دادند که او مرده است آن زمان حضرت قدس سره فرمودند که بگو خدا فرزند شما را  
 از قید بابو پرتی پت رها کردیم و پس او همه زندیان را رهایی بخشیدیم از هر کوز خاطر  
 شما که بود این عرض افضل تر است ایشان و جمیع مستورات که حاضر بودند شادان  
 و فرحان شدند روز دیگر جناب قدس سره بی بی راحت را جوڑه و غیره که لازم  
 شادی بود مرحمت کرده رخصت طرک مکان ایشان فرمودند بعد از شادی  
 حضرت قدس سره بعرصه پنج شمش روز بابو پرتی پت را انواب المصور خان  
 بلشت و پرتاب گداهه را که بابو پرتی پت در آن قیام میداشت تا تخت و تاراج نمود و میر  
 رحمت علی و جمله زندیان از قید خلاصی یافته بخانه خودها آمدند در میان بیون سال  
 بی بی راحت مع زوج خود بمردند و رحمت علی در آتش افتاده سوخته شد

اسمچند عالم غیب معلوم شد و کشتن گردید بوقوع آمد

بیان دیگر حال انتهای کشف و کمال قطب اعظم غوث المعظم  
جناب مستطاب سیدنا و مولانا حضرت سید شاه  
باسط علی قلندر قدس المدرسه

بر دل معرفت منزل اصحاب و معرفت اسرار خدای پیرو احکام رسول الهی صلعم و  
دیگر ناظران اسباب صدق و صفا و واضح و لایح بود که هرگاه والد شریف این فقیر  
قدوة السالکین و زبدة العارفين حضرت سید شاه مسعود علی قلندر قدس سره  
از تصنیف رساله مسعودیه فراغت کردند و رساله مذکوره تمام گردید جهت ملاحظه آن  
بخدمت والد بزرگوار خود جناب مستطاب حضرت سید شاه باسط علی قلندر  
قدس المدرسه بردند باسید اینکه هر جا که سهوی و سیانی در حالات قلندران و  
دیگر بزرگان واقع شده باشد بقلم اصلاح رساست و درست فرمایند جناب قدس  
سره در آنوقت چند اوراق آن ملاحظه فرموده پس مذموند و وقت ملاحظه آن رساله  
مذکوره بعد فراغ از همه مشغولی و اوقات خود وقت شب معمولاً مقرر نمودند پس  
در حجره آرامگاه و مشغولی خود که اندر مکان بودند شسته هر جا که در آن سقم می یافتند از  
کتابهای تواریح و هم از عالم ارواح صحیح و درست می فرمودند چون تاریخ هفتاد و  
ماه ذی الحجه شب شنبه روز وفات جناب مستطاب قدس سره رسید بعد از آن  
روز حسب معمول خود در ملاحظه رساله مذکوره مشغول بودند و حاجا که نقص  
می یافتند و کمی و بیشی حالات می دیدند درست می فرمودند که دختر بزرگ جناب  
قدس سره بچوبی این فقیر در حجره مذکوره تشریف آورده عرض کردند که یا حضرت  
شب زیاده گذشت طبیعت حضرت مکرر خواهد شد در اینوقت آرام فرموده شود

جناب مستطاب قدس سره بجاواب فرمودند که قدری انعامی ملاحظه بفرمایید  
تمام کرده بدیجی آرام کرده خواهد شد جناب پچو پچی صاحب از حضرت قدس سره  
رخصت شده بخجست والد خود یعنی مکرمه مخدومه دادی این فقیر تشریف بردند  
به طبیعت جناب مخدومه از روز چند علیل بود بلکه روز انتقال هم او چنان بود و جناب  
مستطاب قدس سره از صلاح رساله مذکوره فراغت فرموده و تمام کرده بر  
بستر آرام گاه رضائی که ایام سرما بود بر حسب مبارک کشیده آرام فرمودند  
درین ضمن عم بزرگوار سپهر خور و جناب مستطاب سید شاه خدا بخش قدس سره  
از خواب گاه خود و حجره خوابگاه جناب مستطاب تشریف بردند و دیدند که جناب  
قدس سره آرام میفرمایند چون جنبش و حرکت نه یافتند باز آمدند بعد یک لحظه باز  
تشریف بردند آنوقت جناب قدس سره از اندر رضائی پرسیدند که خدا بخش  
اند جناب عم بزرگوار عرض کردند که منم خدا بخش جناب قدس سره فرمودند که  
درینوقت آمدن شما چیست عم بزرگوار فرمودند که کشش حضرت آورد فرمودند که  
خوب گردید برید و خبر والد خود بگیری چون عم بزرگوار بخجست جناب مخدومه مکرمه  
دادی صاحب رفتند و رضائی از روی مبارک برداشتند و دیدند که روح مطهر  
از عالم فنا بغالم بقای پرواز نمود و در فردوس برین جا گرفت انا عدد وانا الیه راجعون  
خود را از همیشه خود یعنی پچو پچی صاحب که موجود بودند خبر کردند چون ایشان ملاحظه  
کردند معلوم شد که فی الحقیقت است آنگاه عم بزرگوار نزدیک والد تشریف  
این فقیر حضرت سید شاه مسعود علی قلند آمده خبر انتقال جناب مخدومه معظمه  
رسانیدند والد بزرگوار باستماع این خبر وحشت اشرفی الفور بخجست جناب  
مستطاب رفتند ملاحظه حال فرمودند اگر چه از وقوع این حادثه والد قدس سره و دیگر  
مطمان عزیزان را چنان حالتی غم و الم و انداد که طاقت ضبط و صبر نماند لیکن

بسبب مکرر و خالص و متفصل مزاج جناب مستطاب همه را تسلی داده از  
 رویه و بکامانغ شده بخدایت جناب مستطاب آمدند آنوقت جناب مستطاب  
 را دیدند که بر بستر و بقبله مراقب و انشسته اند و از وقوع این حادثه هیچ  
 نمی فرمایند و باز از نیک لحظه از حیره بیرون تشریف آوردند و الد و عم هر دو نیز گوار همراه  
 بودند درین وقت سید شاه مظفر علی خویش خورشید و جناب مستطاب ابوعلی بن فقیر  
 قاتب الحروف در رسیدند آنوقت جناب قدس سره فرمودند که ای مظفر علی  
 این کلوخ بیا رید که فقیر از حاجت بشری فراغت شده نماز فجر ادا نماید خوب  
 نموده حاضر گردند جناب قدس سره فراغت از حاجت بشری کرده و طهارت نموده  
 نماز ادا ساختند بعد از ادا ی نماز در دلبه خانه که این دیوان خانه و مکان سکونت مستورات واقع است  
 ایامی شستن آنجا فرمودند هم بزگواری چارپائی آورده گسترانیدند که جناب قدس بر آن اجلاس فرمودند و جناب الد  
 هم بزگواری سید شاه مظفر علی حسب معمولی آداب بر چارپائی نشستند آن زمان جناب مستطاب قدس سره با دیو است و الد  
 تشریف سید شاه مسعود علی قلند گرفته بر بالین چارپائی نشانییدند و فرمودند که اکنون  
 مقام شما نیست بعد از آن سر مبارک خود در کنار والد شریف نهاده و هر دو پای  
 مبارک دراز ساخته دو پیله از پاپا سر مبارک کشیدند و الد شریف مفهوم نمودند  
 که شاید بسبب شب بیداری که در درستی رساله مشغول بودند درینوقت  
 خواب خواهند فرمود چون ساعتی بگذشت و هم حس و حرکت بظهور نه آمد  
 دریافت گردید که روح مقدس مجرد نماد سر مبارک در کنار و کشیدن رد  
 به عالم علین بسیر لاجوت پرواز نمود و انا الله وانا الیه راجعون در آنوقت آنچه صدره  
 غم و الم بر جمیع طفلان و عزیزان و جمیع کسانی از که تا مه گزشت طاقت تحریر  
 ندارد چون روز روشن گردید همه طفلان جناب قدس سره در تخمین و تمضین  
 برداشتن چنانچه والد بزرگوار فرمودند که مدفن شریفین همون کو مخری خام که عباد نگاه

جناب مستطاب است و همیشه در انجاء کار و افکار و غیره اشتغال بوده است  
و نیز انجناب قدس سره قبل از چهار پنج روز که کوٹھری مذکورہ را صاف کنانیدہ بودند  
و عصای خود کہ همیشه در دست مبارک میداشتند آنرا جہت نماز در آن  
کوٹھری فرستادند کردہ آید چرا کہ از صفائی کوٹھری و فرستادن عصا کنایہ دفن  
جناب قدس سره در انجاء بودہ است پس برای کندین ہر دو گور یک جا  
مردمان مقرر شدہ باین خیال کہ زمان وفات واحد بود مکان دفن ہم واحد باید  
چون مردمان رفتہ بکندین قبرین شریفین مشغول شدند بوی کافور میداشتند  
و ساعت بساعت در ترقی بود و ہر گاہ ہر دو جنازہ مقدس تیار کردہ بر گور شریف  
بروندند آنوقت ہجوم مردمان کہ قریب پنج شش صد بود ہمہ از خوشبوی کافور  
مخوشندہ آخرش والد بزرگوار سید شاہ مسعود علی قلندر و عم بزرگوار سید شاہ  
ضامنش ہر دو پسران جناب مستطاب قدس سره در قبر شریف آمدہ نش  
پاک جناب مستطاب قدس سره را دفن کردند و ہر ابران در پہلو چپ لاشہ  
جناب مخدومہ معظمہ الہیہ جناب مستطاب قدس سره را مدفون ساختہ مزار والدین  
شریفین را آراستہ نمودند پس آن فاتحہ خواندہ بر مکان شریف آوردند و ہمہ  
لسان کہ جمع عظیم بود نیز بر مکان خود ہارفتند بعد فراغ از کار چہلم و غیرہ کہ سوم  
ظاہر است والد شریف این فقیر کاتب الحروف سید شاہ مسعود علی قلندر  
قدس سره حال وفات جناب مستطاب قدس سره و جناب مخدومہ مکرمہ و آنچه  
حال کہ بعد وفات جناب مستطاب قدس سره بوقوع آمدہ تحریر فرمود بموجب  
آن درج رسالہ مذکورہ تصنیف نمود ساختہ و پیچیدہ تہنیکس اوردہ اند  
و مولانا عارف و کامل و صاحب کشف و کرامات ابو محمد عبدالقادر گلست در  
سوکھ پوری متعلقہ ضلع جوینور مرید یا اعتقاد و خلیفہ رشید جناب مستطاب قدس سره



برای دریافت فرزندان و عزیزان و طالبان صادق الاعتقاد و محبان  
ستون فقرات فرموده اند آن این است که نوشته می شود

بیان قطعه تاریخ شنبه تاریخ جناب مستطاب  
قدس سره مخدومه صاحب اش سلام الله علیها

حضرت غوث زمان و عقب صاحب اش	بدی چند ز دنیا شده و الامر عظم
وقت و روزومه و سال از توپیر پندگیو	شب شنبه سحر هفتم عید دوم

تاریخ وفات صرف جناب مستطاب س سره

حضرت مظفر حق قطب ان غوث جهان	رخت از دار فنا برده و الامر عظم
وقت و روزومه و سال از توپیر پندگیو	شب شنبه سحر هفتم عید دوم

تاریخ وفات صرف مخدومه مکره سلام الله علیها

حضرت صاحب قطب زمان	آنکه نام از صفت عصمت یافت
چندم پیشتر از قطب جهان	الیه احدی رحلت یافت
استاد از لے داعی بود	ور مکان همچو زمان جدت یافت
سال اگر میطلبی باید گفت	پهلوی قطب زمان جنت یافت

باید دانست که در سال هجری بارادت نواب آصف الدوله بهادر به اهتمام راجه  
لیکیت رای برهمون کو طبری خام عبادت گاه جناب مستطاب قدس سره بنای  
روضه مقدس و پهلوی آن مسجد پاک افتاد بفضلہ تعالی و تقدس روضه مقدس



زیارت گاه و مسجد پاک جائے نماز موضع دکنه پر گنه منہ ضلع ار آباد  
تیار است

## تاریخ مسجد پاک و روضہ زیارت گاہ ایشیت

حاکم وقت خادم فقرا راجہ حق پرست ملکیت رای روضہ باسطیہ کرد بن وزیر زائران و معتلفان سال تعمیر ہر دو باید گفت	کار فرماے ملک و مال بہادر عمرو اتب ال روز افزون از کمال نیاز صدق و داد پہلویش مسجد عظیم نهاد روضہ و مسجد ابہ نہاد
---	---

وقتیکہ روضہ مقدس و مسجد پاک و معظم تیار شد و اطلاع این معنی بر اج  
ملکیت رای شد کہ از معتقدان صادق بود آنوقت راجہ موصوف مع یک  
جفت چادر کتاب سنگین برنگ سبز جہت غلاف مرقد شریفین بوجہ زیارت  
روضہ مقدس و مسجد معظم از بلدہ لکھنؤ بر استائہ موضع دکنہ آمدہ و از والد  
شریف و دیگر کسان ملاقات نمودہ مقیم شدند روز دیگر تیاری مالیدہ نمود چنانچہ  
مالیدہ صد من سنجہ آرد نخود و روغن زرد و خوب مرغن بر اسے نیاز تیار کنانید  
ہر گاہ مالیدہ مذکورہ تیار شد آنوقت از عم بزرگوار سید شاہ خدا بخش صاحب  
قدس سرہ عرض نمود کہ اگر اندست مبارک صاحبزادہ حضرت سید شاہ  
مسعود علی قلندر قدس سرہ کہ صاحب سجادہ و جانشین جناب پیر و مرشد  
ہستند چادر وغیرہ نیاز فرما شریف جناب پیر و مرشد شود عین آرزوی این خادم  
است عم بزرگوار تمنای مرکوز خاطر راجہ موصوف از والد شریف بیان فرمودند  
والد شریف آرزو سے راجہ موصوف منظور فرمودہ بر پا لگی راجہ موصوف کہ

موجود بود سوار شده با همه عزیزان مع راجه موصوف بر روضه مقدس تشریف  
 شریف اندانی فرمودند و چادر و غیره نیاز مزار شریفین نموده بسبب نبودن کسی  
 جائی دیگر قابل نشست و در روضه مقدس اجلاس فرمودند و چار گطری ذکر قال الله  
 وقال الرسول بود در آن وقت بحسب اتفاق بر آسمان ابر غلیظ پیدا شد  
 و قدری قدری ترشح باران شروع گردید آنوقت کسی از محبان  
 بخد مت والد شریف عرض نمود که یا حضرت در نیوقت ترشح باران می شود  
 والد قدس سره فرمودند که در نیوقت ترشح باران خالی از حکمت الهی نیست  
 راجه تکیه راسه که امیر قائل بود طرف سخی هر دی رام که یکی از اهل کار راجه  
 موصوف بود متوجه شده گفت که روضه پیر و مرشد و مسجد هم تیار گردید مگر خانقاه  
 جائی نشست صاحبزاده نیست آنهم تیار کرده شود بعد از آن محفل برخاست  
 گردید و راجه موصوف جانیکه قیام پذیر بودند رفتند و والد شریف قدس سره  
 هم و با همه عزیزان بر مکان تشریف آوردند و هر یک نوع سامان ضیافت  
 کرده نزدیک راجه موصوف فرستادند و دیگر راجه تکیه رای نهایت خوش و  
 و محفوظ شده با خوشی و خورمی رخصت شده سمت مکان خود روانه شدند و  
 حسب الحکم راجه موصوف بنای خانقاه متصل روضه مقدسه و مسجد معظمه جناب  
 جنوب افتاده تیار شد و با فضل الهی موجود است و چاه نچته گبوته مسجد تیار  
 کنانیده راجه است بدانکه با وصف این معنی که خاطر مبارک جناب مستطاب  
 قدس سره گاهی مائل بطرف سیر و سفر نگردیده تا هم هزارها مردم از مشرق تا  
 مغرب و از جنوب تا شمال آمده ارادت بعیت آورده مرید شدند و از تلقین  
 و ارشاد فیضیاب گردیدند و چند در چند خلفای با تصرف و فقر شدند اگر آسامی  
 اینها نوشته شود یک کتاب گردد و فی الجمله آسامی خاص الخاص اهل کشف

و کمالات و مشاهیر صاحب کرامات شده اند نوشته می آید -

حضرت شاه محمد و اصل عرف شاهنشاه قلندر برادر خرد حقیقی جناب  
مستطاب قدس سرهم حضرت شاه عطا علی قلندر برادر زاد جناب مستطاب  
قدس سرهم جامع علوم مولوی فضل علی قلندر ابن شیخ محمد علی ساکن مرده  
پیرگنه نظام آباد سرکار چو پور شیخ الاسلام و المسلمین مولانا مولوی ابوالمحمد  
عبدالقادر قلندر ابن خیر الدین الصدیقی الهادی سواد پوری متعلقه سرکار  
چو پور - مقبول حق عارف بایده شاه محمد کاظم قلندر ابن شاه محمد کاشف ساکن  
قصبه گاوری متعلقه سرکار بلده کهنه شاه کوئین قلندر مستوطن آدم پور متعلقه بهرائچ سرکار  
اوده - شاه حفیظ ساکن ایطهی اگر حال تصرف و کمال ایشان در تحریر آید محنت  
عظیم گردد بناء علیه خیال کثیر الحنت نمود صرف بر تحریر اسماء بزرگان مذکوره بالا اکتفا نمود  
اسامی خدام جناب قدس سرهم که همیشه در خدمت شریف بودند عاشق شاه اوده پیشتاز  
بلگرامی روشن علی شاه زمیندار موضع ملتوا ابن شیخ فیض الدین شیم شاه ساکن شیاجهانپور  
قوم افغان اینقدر از اسامی خدام جناب مستطاب قدس سرهم این فقیر کاتب الحروف واقف بود و تحریر نمود

بیان حال پیر چهارم و هم والد شریف حضرت شاه محمد و علی قلندر سپهر  
بزرگ صاحب سجاده و جانشین الدخ و جناب مستطاب سید شاه باسط علی قلندر

بر خاطر عاقل طالع این فن گل چینان این چمن ظاهر و ماهر باد - که حضرت محدوح از ایام  
ظنولیت تا ایام بلوغ بخدمت والد بزرگوار خود جناب مستطاب حضرت  
قدس سرهم حاضر می ماند و گاهی از خدمت عالی جدا نمیشدند که لیل منهار بوصول علم ظاهر  
مستند و مشغول می بودند بعد از فراغ علم ظاهر جناب مستطاب قدس سرهم که نهایت تحقیقت و توجه  
بلخیص داشتند از علم باطن چنانکه باید و شاید کافیه تعلیم تربیت فرمودند چنانکه علم معموله خاندان

اکساف کر و فکر و جلسه مراقبات و مجاهدات و غیر هم ظاهر و باطن و غیبیه و حضور و تلقین ساخته  
 با جازت خلافت سرفراز نمودند و فرمودند که بیعت شما بر دست حضرت شاه عبدالرحمان قلندر  
 این بزرگ پیوسته شد حضرت شاه الهدیّه احمد قلندر لهر پوری قدس سره فقیر تجو نیز کرده است تا که  
 رشته راه و رسم بیعت ازان خاندان عالیشان باقی ماند بعد از چند روز چنان توجیه کشش  
 فرمودند که حضرت شاه عبدالرحمان قلندر کیشان کیشان شریف آوردند جناب مستطاب از حضرت  
 مدوح فرمودند که این فقیر بابو را که بهین لقب الد شریف را میگفتند از علوم ظاهری و باطنی و جمیع فروع  
 خاندان تعلیم کرده است احتیاج تلقین و ارشاد نیست صرف حضرت شما را توبه گامیست گیرند حضرت  
 شاه عبدالرحمان قلندر فرمودند که یا حضرت ذات بابرکات حضرت شما بجای ذات حضرت شاه نجبا  
 قلندر راست و مذهب نوح حضرت شما را بزرگی حاصل است بهتر و مناسب که آنحضرت این امر بجا آورند  
 باز جناب مستطاب قدس سره فرمودند که فقیر بوجه ایجابی راه و رسم بیعت از خاندان عالیشان  
 حضرت شما میخواهد از زمانی حضرت شاه عبدالرحمان قلندر بوجه ایجابی جناب مستطاب خاندان عالیله  
 قلندر علیه علو بیعت والد شریف گرفته سند اجازت و خلافت از طرف خود نوشته عنایت فرمودند بعد  
 هفته عشر بر آستانه لهر پور شریف بردند و در باب ترک لباس دنیاوی و عظیمه لباس شاهی خود از  
 والد بزرگوار جناب مستطاب قدس سره در ساله تصنیف خود فرموده اند که کیفیت قبل از وفات  
 جناب مستطاب بر روز عید الضحی بابر نماز دو گانه بر تکیه عبادگاه خود رونق افراشتند و آنوقت  
 حضرت والد شریف عم بزرگوار سید شاه خدا بخش پسر خود جناب قدس سره و سید شاه مظفر علی  
 و سید غففر علی ابنا و سید مقصود علی ابن سید شاه محمد و ارث برادر کلان جناب مستطاب رسید  
 فضل امام ولد شاه عطا علی قلندر ابن سید شاه محمد و ارث موصوف و دیگر هر یک طفلان و همکین  
 دوستان و مریدان همراه رکاب سعادت بودند و علاوه این همه مردان کرد و نواح باستقاری جناب  
 مستطاب قبل از یک هفته بر تکیه مجمع عظیم بود چون جناب قدس سره از مکان شریف برده بر تکیه  
 مذکور اجلاس فرمودند همه مردان نواحی بکلازمت مشرف شدند آنوقت جناب مستطاب قدس سره

مخاطب بطرف والد شریف شده فرمودند دستارها که جهت طفلان تجویز است کجا است  
 بسیارید چونکه دستارها همراه بودند والد شریف بخند دست جناب س سره حاضر گردید پس دستار  
 بر سر عم بزرگوار و یک دستار بر سر سید شاه مظفر علی و یک دستار بر سر غنیف علی و یک دستار بر سر  
 سید فضل امام از دست مبارک خود بسته بسیار نوازید شفا فرمودند بعد از آن ردای پاک از سر مبارک  
 خود و اگر بر سر والد شریف که در پهلوی راست نشسته بودند از دست مبارک بسته فرمودند  
 که این لباس شاهی است شمارا مبارکباد و نهایت بدعا و عنایت مشمول ساختند والد  
 شریف قدس سره آداب قدسوسی و تسلیحات بجا آورده بمون لباس شبر که با جماعه کشیر ماموریه  
 نماز عید الفصحی شدند بعد از ادای دو گانه جناب مستطاب س سره با همه کسان که همراه رکاب  
 سعادت بودند بر کان قدم رنج فرمودند چون بتاریخ هفتم چاه ذی الحجه جناب س سره ازین  
 جهان فانی رحلت فرموده بعالم وصال الهی پیوستند بتاریخ نوزدهم ذی الحجه والد بزرگوار لباس  
 دنیاوی ترک کرده لباس شاهی اعطیه جناب مستطاب قدس سره پوشیده جلوس محفل فاتحه  
 سیوم فرمودند صاحب سجاده و جان نشین جناب مستطاب والد بزرگوار خود شدند و بطریق جناب  
 مستطاب قدس سره در هدایت یقین ارشاد خلق الله مشغول گردیدند و تا حین حیات  
 یک فیض عام جاری بود و وفات این حضرت قدس سره بتاریخ بیست و پنجم ماه جمادی الاول  
 سال الحی یعنی یک هزار و صد و بیست و یک هجری قمری بوقت باقی ماندن یک نیم شب مشغول  
 بر آستانه دکنه پر گنجه قدس یافت و نیز مدت سن وفات والد شریف قدس سره  
 در نظم کتبه نوشته می آید قطعه تاریخ منقوله مدت سال وفات حضرت والد شریف قدس سره

یافت از والدش نه قال قیل  
 شد حبیب خداست رب جلیل

شاه مسعود علی ره گسیل  
 شغل و اشتغال کان چنان کرده

صبح روز دوشنبه تجویر و تکفین نموده قبر مبارک دو پسر روز بروزه مقدسه حضرت شاهنشاهی  
 برابر قبر حضرت شاهنشاهی قلندر عم بزرگوار حضرت ایشان جانب مشرق وزیر دیوار احاطه

روضة مقدسه سمت گوشه مشرق و شمال روضه مقدسه دفن کرده شد.  
 حمید و خلیفه اول حضرت ایشان شاه تراب علی قلندر ولد شاه محمد کاظم قلندر ابن شاه  
 محمد کاشف متوطن قصبه کاکوری متصل بلده لکنه اندینا پنجه شاه تراب علی قلندر سپهر بزرگ  
 شاه محمد کاظم قلندر در عالم نبویا باجانت والد خود بر آستانه موضع دکنه بر گشته مه شریف  
 آورده اند و الله شریف حضرت سید شاه مسعود علی قلندر قدس الله سره مرید شدند و باجانت و  
 خلافت سمرقراز شده در قصبه کاکوری رفته بر تکیه بجای والدین بر گوار خود استقامت  
 نمودند و حال دیگر مریدان و خلفا مختصر کرده شد.

بیان حال پیر یازدهم برادر بزرگ علی که ثانی غوث الدیم پیر و مرشد برج حق حضرت  
 سید شاه علی مظفر قلندر قدس سره ابن حضرت سید شاه مسعود علی قلندر و ولد قطب  
 الاقطاب جناب مستطاب حضرت سید شاه باسط علی قلندر قدس سره  
 بر آنکه حضرت پیر و مرشد سید شاه علی مظفر قلندر در علم فارسی استعداد کامل پیدا اشتند و هم در علم  
 عربی طالب علم با استعداد بودند چنانچه راجه خوشحال رای وقتیکه صوبه دار الیه آباد بود ایشان  
 نفس خود از خاندان این فقیر قریب برخواست عهده داری نواب زیر و آ مد ملا نکرین در الیه آباد نهاد  
 عداوت پیدا کرد حتی که جمله علاقه معافی موضع بدگان و نون پر گنه سورام و نواب گنج موضع  
 دکنه پر گنه مه را زیر و زبر کرد و زیارتی با فقیران تحصیل کرده گرفت پس برای پیروی استر در  
 زر علاقه مذکوران و بدستور بحال ماندن پروانه جات معافی مواضعان مستوران والد  
 بزرگوار حضرت سید شاه مسعود علی قلندر رحم بزرگوار سید شاه خدا بخش برادر خود  
 و سید شاه مظفر علی قلندر برادر زاده خود و سید صاحب علی برادر زاده خود را بسمت بلده  
 لکنه روانه کرد این صاحبان در بلده لکنه رفته بدربار نواب نیر مستغانی شدند در آنوقت  
 راجه نگیث رای که خادم این خاندان و متقد جناب مستطاب حضرت سید



ناه باسط علی قلندر قدس سره بودند و در عارضه تالیف مبتلا بودند بلکه درین عارضه  
 ناس یافتند بعد وفات راجه مذکور حضرت عم بزرگوار و غیره از دیگر الکابران نواب نیز  
 قورع نموده و چند سال مقیم بوده پروانه حیات طلاقه معافی مذکور آن محدوده و تفصیل را همه  
 بشال رای مسترد گنایند درین عرصه چند سال حضرت پیر و فرزند سید شاه علی مظهر قلندر  
 پس سره هم همراه عم بزرگوار که از حضرت پیر و مرشد کمال محبت میداشتند و شفقت میفرمودند  
 شریف برده بودند چنانکه حضرت قدس سره را ذوق و شوق در نوشتن و خواندن بنایت بود  
 بر در سیدین در لکهنو کتب عربی شروع کردند از مولوی عبدالستار متوطن لکهنو که در خوش نویسی  
 حیدل بودند مشق حروف میکردند چنانچه باه ادائی و علم عربی هم استعدا کامل گردید و در  
 دس نویسی نیز چون استاد شدند هر گاه عم بزرگوار قدس سره و سید شاه مظهر علی ابن مقصود  
 لکسید شاه محمد وارث و سید صاحب علی ابن سید شاه عطا علی قلندر ولد سید شاه  
 محمد وارث موصوف بر او روزاگان والد بزرگوار حضرت سید شاه مسعود علی قلندر قدس سره  
 حامله درست کرده از بلده لکهنو بر آستانه دکنه تشریف آوردند حضرت پیر و مرشد هم  
 رونق افزای آستانه شدند بعد از چند روز که از علاقه جات طمانیت حاصل شد والد شریف  
 پس سره حضرت پیر و مرشد را به جمع کسب اکساب خاندا نی یعنی ذکر و فکر و جلسه مراءقه مشایخ  
 مجاهده و غیره تربیت و تلقین نمودند چنانکه حضرت پیر و مرشد قدس سره از علم باطن هم کامیاب  
 رویدند آنوقت والد شریف پیر و مرشد را با جازات و خلافت کسب از  
 دست خود سرفراز فرموده معیت پیر و مرشد به مشیت ایزدی و حسب رسوم  
 بزرگان خاندان موصوف بلاهر پور آستانه حضرت شاه مجا قلندر قدس سره  
 اشتند بعد وفات حضرت والد شریف قدس سره برادر کرم گسترانی غوث الدین  
 حضرت سید شاه علی مظهر قلندر بعد از فاقه حیل و والد شریف بهرامی سید شاه  
 سلطان مهدی و سید احسان مهدی مامور به خود در لاهور پور تشریف بردند



و از حضرت شاه عبدالقدوس نواسه حضرت شاه مجاهد قدس سرهم  
 از اولاد دختر ایشان حضرت شاه عبدالرحمن قلندر ثالث عرف حضرت حاج  
 میان صاحب قدس سره العزیز جانشین بودند و تباریح هشتم ماه ذیقعد  
 ششم هجری وفات نمودند پس بجا آید ایشان حضرت مولوی  
 حاجی سید شاه رکن الدین قلندر از اولاد دختر حضرت شاه سلطان محمد  
 قلندر ابن حضرت شاه عبدالرحمان قلندر ثانی خلف اکبر و جانشین حضرت شاه  
 الهدیه احمد قلندر و نیز از اولاد دختر حضرت شاه غلام مجتبی قلندر خلف کوچک  
 حضرت شاه الهدیه احمد قلندر و صوف و هم از اولاد دختر حضرت شاه مجاهد  
 و حضرت شاه اسماعیل قلندر و حضرت شاه عبدالرحمان جانا از قلندر قدس سره  
 صاحب سجاده شدند و الحال که ۹۲۲ هجری است بفضل توفیق بر سر  
 سجده گوی و قائم اند نعمت بیعت و اجازت و خلافت کبری و لباس تبرک و نقیر  
 حاصل کردند و از کار و افکار و جله قلندریه و طریق مراقبات و غیره از پیرو مرشد  
 خود حضرت شاه عبدالقدوس سره دیده و دریافته عازم آستانه دکنه شدند  
 و در آستانه راه در قصبه کاکوری بر تکیه شاه محمد کاظم قلندر مرید و خلیفه رشید جناب  
 مستطاب حضرت سید شاه باسط علی قلندر قدس سره مقیم گردیدند آنوقت شاه  
 عزاب علی قلندر مرید و خلیفه رشید والد شریف حضرت سید شاه مسعود علی  
 قلندر پسر کلان خود حیدر علی را از پیرو مرشد حضرت سید شاه علی مظهر قلندر قدس  
 مرید کنایه اجازت و خلافت دهانیدند پس از آن حضرت پیرو مرشد قدس سره  
 از قصبه کاکوری بر آستانه دکنه آمده در خانقاه متصل درگاه جد امجد حضرت  
 سید شاه باسط علی قلندر قدس سره استقامت فرمودند و مشغول در ذکر و فکر  
 و عبادات و مجاهدات و مراقبات شدند و بعد از چند ماه بتقویت و استقامت و عالم باطن جناب

مستطاب قدس سره مشغول و آماده در چله کشتی شدند چنانچه اول چله باید بیج انجاء  
 بالی و بلطفه کشیدند و بفضلہ تعالی و مدد جناب مستطاب بانجام رسانیدند و هیچ در شرایط  
 و ارکان چله تفاوت و تجاوز نکردید و کس وقت کسے گونه نکرد و بی و مضرتی نرسیده و سال  
 دیگر همچنین چله سرور منزل کشیدند و بخیر و خوبی با تمام رسانیدند و جمله وظایف و ادعیه و اسما  
 معمولی خاندان در چله ها و در بود و گویا که همه دعا و نیایشها در چله در آمدند بعد فراغت از چله  
 بعد است تقنین و ارشاد و روانیکه ارادت آوردند مشغول شدند و مقبول عالم باطن ارواح  
 گردیدند چنانچه هرگاه این فقیر اراده بیعت خود کرد و نصیحه بیعت خود جست آن زمان استخاره  
 نموده بجوهر بنجیاب امیر المومنین علی مرتضی شیر خدا کرم الله وجهه آورد و در آن حین از  
 عالم رویا دریافت کرد و یکبار سید شاه علی مظفر قلندر بیعت باید کرد پس این فقیر کاتب المحرور  
 بعد از آن خطه و مشاهد استخاره بتاریخ بیست و یکم ماه جمادی الاول روز عرس والد شریف قدس  
 سره که فصلی نعمت بیعت در سلسله عالیہ قلندریہ علویہ بواسطه والد شریف قدس سره  
 از برادر صاحب عالیقدر کرم گستر ثانی غوث الدهر حضرت سید شاه علی مظفر قلندر حاصل  
 نمود و از جناب فیض انتساب سند اجازت نامه و خلافت کبری و مثال سلسله های قلندر  
 علویہ و قادریہ و چشتیہ و طیقوریہ و سهروردیہ و فردوسیہ و مداریه مع انهاج آن سرفراز گردید  
 و همچون ساعت بعد از مرید شدن لباس تبرک دوپٹہ و تاج از سر مبارک و پیراهن انبساط خود  
 بدر آورده در بر این فقیر از نواریش بسیار و شفقت بی شمار پوشانیدند روز دیگر بعد فراغ از  
 مشغولی در دو وظائف اجازت و خلافت بواسطه حضرت شاه عبدالقدندر قدس  
 سره بخشیده فرمودند که هر کس را خواہید بواسطه پیر و مرشد حضرت شاه عبدالقدندر  
 بیعت گیرید و خلیفہ و فقیر کنید و بفرط توجہات مثال بواسطه والد شریف و حضرت شاه  
 عبدالقدندر قدس سره را قام فرموده هر دو مثال باین فقیر کاتب المحرور مرحمت فرمودند هزار  
 هزار شکر و سپاس خالق را که جمیع امور دنیا و دین در قبضہ قدرت کامله است که این فقیر

سید محمدان خاکسار علی اکبر بر طریقه بزرگان خاندان خود بود و از حواس و هواها محتاج دنیا و  
 ظاهر شکسته گرفته گیر است وفات برادر عالیقدر ثانی غوث الدهر پیر و مرشد برحق سیدنا مولانا  
 حضرت سید شاه علی مظفر قلندر قدس سره بتاریخ بیستم ماه حجب ۶۹۰ هجری قمری که یزید دوسه  
 روزه هجری روز چهارشنبه وقت نماز ظهر وقوع یافت چنانچه این قطعه منظومه در مدت سال  
 وفات حضرت پیر و مرشد گفته تحریر ساخت

قطعه تاریخی مدت سال وفات حضرت سید شاه علی مظفر قلندر

در بندگی خدا ای وای	علی مظفر شده چو راغب
دلش بحب خدا مقرب	او خالق خلق برین سکن

و قبر شریف در باغ نصب کرده است حضرت قدس سره و واقع شود قطع بدکان و بن پرگنه سورام  
 متصل مکان حضرت قدس سره جانب جنوبی مشرق و شمال است باوجودیکه قبرستان این خاندان  
 در دیگرگان و خاص جنوبی گشت رسوم که آبادی است و نیز از مقدس قطب الاولیا امیر حضرت  
 شاه محمد قلندر قدس سره در آن است لیکن خیال انکی طبعیت حضرت پیر و مرشد قدس سره و جانب  
 باغ مذکور نه است الوقت مرغوب بود و پسند خاطر مبارک بلکه قرینات اکثر در باغ مذکور تشریف  
 برده تا در شب سیفر بودند و مشغول بدرد و وظایف می ماندند و بعض روز این هم میشد که طعام از  
 مکان طلبیده در آنجا تناول سیفر نمودند و بنا بر آن این فقیر باغ مسطوره با دفن حضرت پیر و مرشد  
 قدس سره و تجویز کرده در آن دفن نموده

الحمد لله رب العالمین

که این ساله موسوم به صحیح البیان بتاریخ هشتم ماه ذی الحجه روز جمعه ۱۲۰۰ هجری قمری بر آستانه موقوف نموده  
 پرگنه مضافه آباد از دست مصنف فقیر علی اکبر تحریر یافت

التمی کند این هر سه را	فکره خواننده داند و را
------------------------	------------------------

